چاپ پانزدهم
با تجدید نظر واضافات

new Literature

دستور نو

new Literature

یا راهنمای

تجزیه و ترکیب جمله های فارسی

همراه با چند دوره سئوالات
ادبیات ودستور زبان فارسی
سالهای ششم طبیعی و ریاضی
و ادبی تا شهریور ۲۵۳۵

تألیف: حسن ناظمی
دبیر دبیرستانها

برای استفاده دبیرستانها
وکنکور دانشگاه

ازهمین مؤلف:

کتاب :

روش نو در فراگیری ادبیات

وتست عربی

بوسیله این مؤسسه منتشرشده است



خیابان شاه‌آباد ـ تلفن ۳۰۱۵۷۶

بها : ۸۰ ریال



با راهنمای

تجزیه و ترکیب جمله های فارسی

با

بیش از ۶۰ جملهٔ تجزیه و ترکیب

برای دبیرستانها و کنکور دانشگاه

تألیف : حسن ناظمی

دبیر دبیرستانها

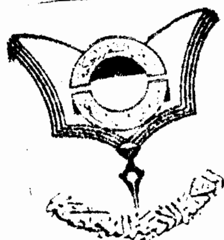
از انتشارات :

مؤسسهٔ مطبوعاتی شرق

خیابان شاه آباد تلفن ۳۱۵۷۶



۵۰۰ نسخه از این کتاب بوسیلهٔ مؤسسهٔ مطبوعاتی شرق
در چاپ افست مروی بپایان رسید .



بنام خداوند دانا و توانا

سرآغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز　　　　بی نام تو نامه کی‌کنم باز

زبان فارسی گرچه باگذشت زمان دگرگونیهائی پیدا کرده وبازبانهای بیگانه آمیخته شده است ، لیکن همانگونه‌که برای زبانهای زندهٔ دنیا قواعد واصولی است زبان فارسی نیز با همهٔ آمیختگی دارای اصول و قواعدی میباشد که‌بآن «دستور» گویند .

ادبا و نویسندگـان ایران تا چندی پیش بدستور زبانُ اهمیت زیادی نداده کتابی خاص دربارهٔ آن نمی‌نوشتند و احیاناً اگر بیان بعض قواعد لزوم پیدا میکرد ضمن کتب دیگر از آن بحث مینمودند ، یا نویسندگان فرهنگهای فارسی درمقدمهٔ کتب خود قواعدی که از حیث بحث لغوی بنظرشان ضروری میرسید مینوشتند . این روش ادامه داشت تا دانشمندان و فضلای معاصر درصدد برآمدند برای رفع این نقیصه به‌نوشتن کتبی مستقل در خصوص دستور زبان فارسی اقدام کنند . بفاصلهٔ کمی مجلدات زیادی دربارهٔ این قواعد نوشتند و با این عمل خدمت بزرگی به ادبیات فارسی نمودند . به پیروی ازمنویات آنان به‌نوشتن این مختصر مبادرت شد . امید است در این خدمت سهمی‌هم نصیب نویسنده گردد .

قبل از بیان علت تدوین این کتاب اندکی درخصوص قواعد دستور زبان فارسی بحث میکنیم :

درمقدمهٔ اغلب کتب دستور نوشته‌اند : « فن درست گفتن ودرست نوشتن رابفارسی دستور گویند » و فایده‌اش اینست که هنگام نوشتن یا سخن گفتن ازخطا مصون میمانیم . این مطلب کاملا صحیح است لیکن باید اضافه کرد کسی تنها با خواندن دستورنویسنده یا گوینده نمی‌شود . همچنانکه هیچ شاعری قبل از گفتن شعر قواعد شعری (علم عروض) نمیدانسته یا اگرمیدانسته ، هنگام سرودن شعربدان توجه نداشته است .

کم اتفاق افتاده است دونفرکه باهم بحث ومجادله دارند ویکی دیگری را با دلائلی محکم ، مجاب میکند ازعلم منطق آگاه باشند . همین حکم دربارهٔ دستور زبان فارسی ویاقواعد هرزبان جاری است . این قواعد و اصول از طرز مکالمات و محاورات مردم و استعمالات اهل زبان یا شعریا استدلال اقتباس وپی ریزی شده است . مدتها بشرشعرگفته و ازقواعد تقطیع و اوزان شعرخبرنداشته ، زمانهای طولانی افراد مردم با یکدیگر بحث و مجادله میکرده‌اند و صرف و نحو و منطق نمیدانسته‌اند . بعداً این قواعد را اهل ذوق و ادب ترتیب داده به‌آنها نام منطق، عروض، صرف و نحو یا گرامر گذاشته‌اند .

اگربه‌دو نوشته برخوردکنیم ویا دوقطعه شعررا از دو شاعربه بینیم از کجا میتوانیم یکی‌ازایندو را بردیگری ترجیح دهیم ؟

درجلسهٔ سخنرانی‌که عده‌ای برنامهٔ‌آنرا اجرامیکنند و هریك دربارهٔ موضوعی بحث مینمایند باچه میزان میتوان تشخیص‌داد یکی‌از دیگری بهتر سخن‌گفته ، معلوماتش‌زیادتربوده است ؟ آیا نباید برای این‌ترجیح وتفاوت اصولی‌دردست داشته باشیم ؟

آنجاکه دونفرروی دو موضوع مخالف و مناقض دلیل میآورند یا باید استدلال طرفین را پذیرفته صحیح بدانیم ویا اصولی‌وضع‌کنیم‌که باآن‌به‌صحت وسقم دلایل‌آنها پی‌برده یکی‌را رد ودیگری را تأیید نمائیم .

معلمی‌که‌به‌تصحیح انشاء دانش‌آموزان‌میپردازدآیامیتواند‌به‌تمام نوشته‌های محصلان یکطورنمره دهد ؟ مسلماً نمیتواند . پس‌چه میزانی‌برای‌ترتیب نمرات‌آنها دردست دارد ؟ قطعاً برای عده‌ای عبارات نامرتب وغلط ونارسا پیدا کرده میگوید این جمله ها با اصول وقواعدی‌که دردست داریم مطابقت

ندارد ونمرهٔ آنهارا کمتر ازدیگران میدهد. همین اصول و قواعد است که آنرا در فارسی « **دستور زبان** » گویند و درحقیقت با این‌وسیله نوشته های درست را از نادرست تشخیص داده بین گویندگان تفضیل و برتری قائل میشویم.

ما نمیگوئیم بوسیلهٔ دستور زبان فارسی سخنور یا نویسنده میشوید ویا با قواعد عروض قدرت برگفتن شعر پیدا میکنیدوبا دانستن حدودواشکال منطق، نیروی استدلال به شما عطا میشود ولی بطورمسلم این قواعد و اصول درتشخیص نوشته ها وافکارصحیح ازناصحیح مؤثراست. کسی نیست که معتقد باشدگفته‌ها ونوشته های اوصد درصد صحیح وافکارش منظم ومصون ازخطا است ونیازی به مطالعهٔ دستورزبان ودرك قواعدآن ندارد.

اما دستور زبان فارسی‌را با چه‌روشی‌باید مورد مطالعه قرارداد صرف خواندن قواعد وحفظ‌کردن‌آن کافی‌است یا باید به جنبهٔ عملی آن نیزتوجه داشت. اگرمنظور ازخواندن دستور، درك مقاصد گویندگان و نویسندگان‌و صحیح خواندن متون ادبی‌باشد قطعاً باید به جنبه عملی‌آن بیشتر عنایت داشت وحفظ‌کردن وبه خاطرسپردن قواعد کافی‌نیست.

اگر ملاحظه می‌شود « **اغلب دانش آموزان دستور میخوانند ولی‌دستور نمیدانند** » وازتطبیق قواعدآن برموارد جزئی عاجزند علت همین‌است که‌به‌خواندن‌سطحی‌قواعدقناعت‌کرده‌جنبهٔ عملی‌آنرا نادیده‌گرفته‌اند یکدوره‌کامل دستورزبان فارسی‌دردبیرستانها تدریس‌می‌شود ولی‌باکمال‌تأسف درمقام عمل ازتجزیه وترکیب یك جمله ساده عاجزند دانش‌آموز هم چندان مقصرنیست‌کتابهائی‌که دراختیارداردکامل‌نیست به جنبه عملی توجهی نکرده فقط به ذکرقواعد پرداخته‌اند وبعضاً بعنوان نمونه به تجزیه و ترکیب یکی دوجمله دراواخرکتاب اکتفا نموده‌اند.

بنابرآنچه در بالا گفته شد نوشتن‌کتابی‌که در آن عبارات متنوع و جمله های‌گوناگون تجزیه وترکیب شده باشد ضرورت داشت ناچاربه نوشتن این مختصرمبادرت شد ونام آنرا « **دستورنو** » گذاشتم زیرا از نظرسبك تا اندازه‌ای تازگی‌دارد.

نظربراین بودکه تنهاجمله های تجزیه وترکیب شده رابصورت‌کتابی درآورم اما دیدم بدون ذکر قواعد نتیجهٔ مطلوب عاید نمی‌شود ناچار قواعد

را هم با عباراتی‌ساده بدان افزودم‌تاضمن‌مطالعه تجزیه وترکیب اگرقواعدی فراموش شده مراجعه‌کنند وبخاطر بیاورند .

این‌کتاب در ۱۰ بخش‌است وهر بخشی شامل‌سه قسمت درقسمت اول هر بخش‌قواعد بیان می‌شود درقسمت دوم جمله هائی‌بعنوان‌نمونه تجزیه وترکیب می‌شود قسمت سوم‌شامل‌تمرین‌هائی است که‌اگر بادقت بدانها پاسخ داده شودمنظوری که دربالا بدان‌اشاره شد تأمین‌شده نتیجه‌ای‌که ازخواندن دستور درنظراست عاید میگردد .

حسن ناظمی

بروجرد شهریور ۱۳۳۹

فهرست مندرجات

بخش نخست ، تجزیه و ترکیب

۱- قواعد

تعریف تجزیه ـ هرگاه جمله‌ای را به چند کلمه تقسیم نموده هر کلمه را بدون ملاحظه اینکه درجمله است مورد دقت قرار دهیم و تمام قواعد دستوری که درباره آن میدانیم بیان نموده عنوانهای مختلفی کـه دارد ذکر کنیم ، آن کلمه را « **تجزیه** » کرده‌ایم .

طرز عمل ـ ابتدا جمله مورد نظر را به کلمـات تقسیم میکـنیم برای این کـار لازم است اقسام کلمات را بخوبی بدانیم و آنها را از یکدیگر تمیز دهیم . کلمه از حروف تشکیل شده ودر فارسی بر نه‌قسم است :

اسم ، صفت ، کنایه، عدد، فعل، قید، حرف ربط، حرف اضافه، اصـوات .ممکن است یك کلمه از دو یا سه بخش ترکیب شده باشد. مانند: « گلابدان » ، « بیکاری » ، باید این کلمات را یك کلمه حساب کنیم و باز ممکن است چند کلمه بهم پیوسته باشد باید آنها را از هم تفکیک کنیم . مانند: « بدستش »که سه کلمه است ، ب ، دست ، ش برای تشخیص این موضوع باید به مفهوم کلمات توجه کـرد اگر چند بخش آن یـک مفهوم و معنی دارد یك کلمه محسوب میشود و اگر چند مفهوم دارد چند کلمه . پس از اینکـه جمله را به کلمات قسمت نمودیم آنها را بطور

عمودی مینویسیم و جلوی هریك نوع آن کلمه را نوشته ، اگر اسم است می‌نویسیم اسم و اگرفعل است فعل ــ بهمین ترتیب . سپس اقسام اسم یا فعل یا هر کلمه راکه نوشته‌ایم بنظر آورده ملاحظه میکنیم این کلمه جزء کدامیك از آن اقسام است همهٔ آن اقسام را جلویش می‌نویسیم .

ترکیب ــ پس از اینکه از تجزیهٔ کلمات فارغ شدیم نوبت به ترکیب میرسد مقصود از ترکیب آنست که هر کلمه را با ملاحظه اینکه در جمله است مورد توجه قرار داده به بینیم درآن جمله چکاره است و چه موقعیتی دارد مثلا فعل است یا فاعل یا مفعول یا مضاف‌الیه . از نه قسم کلمه فقط اسم وفعل و صفت و کنایه وعدد ممکن است ترکیب داشته باشند وچهار قسم دیگر ترکیب ندارد برای تشخیص ترکیب کلمات باید قواعدی‌که درباره هریك گفته میشود بدقت تمرین کرد هر کلمه بیش از یك ترکیب ندارد (مگردرباب تنازع کـه درآن صورت ممکن است برای یك کلمه دو ترکیب یعنی دو حالت مختلف باشد) بخلاف تجزیه کـه برای هر کلمه بایستی عناوین مختلفه ای را بیان کرد اینك بعنوان نمونه دو شعر زیر تجزیه و ترکیب می‌شود .

۲ــ تجزیه وترکیب

ای‌که دستت میرسد کاری بکن پیش ازآن کز تو نیاید هیچ کار

تجزیه	ترکیب
ای : حرف ندا (از اصوات)	
که : موصول (ازکنایات) مخصوص عاقل	منادی
دست : اسم، عام ، ذات، مفرد،معرفه ، بسیط ، مضاف ، جامد	فاعل

تجزیه	ترکیب
ت : ضمیر متصل (از کنایات) اضافی ، دوم شخص مفرد	مضاف الیه
میرسد : فعل مضارع اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مثبت	فعل
کار : اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، نکره ، بسیط ، جامد	مفعول صریح
ی : یاء نکره (**را** : علامت مفعول حذف شده است)	–
بکن : باء تأکید «کن» فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، مثبت	فعل و فاعل
پیش : قید زمان ، مشترك	–
از : حرف اضافه ، بسیط	–
آن : ضمیر اشارهٔ بدور (از کنایات) مفرد	مفعول بواسطه
ك : (مخفف که) موصول (از کنایات)	–
ز : مخفف از ، حرف اضافه ، بسیط	–
تو : ضمیر منفصل (از کنایات) ، دوم شخص مفرد	مفعول بواسطه
نیاید : فعل مضارع التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، منفی	فعل
هیچ : قید نفی ، مختص	–
کار : اسم ، عام ، معنی ، بسیط ، معرفه ، مفرد ، جامد	فاعل

منم که شهرهٔ شهرم به عشق ورزیدن   منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

تجزیه	ترکیب
من : ضمیر منفصل شخصی ، اول شخص مفرد	مسندالیه
م : مخفف استم ، فعل مضارع ، اول شخص مفرد ، لازم ، مثبت	فعل

تجزیه	ترکیب
که : حرف ربط ، بسیط	
شهره: اسم، مفرد، عام ، بسیط، معنی ، معرفه، **مضاف** ، جامد	**مسند**
شهر: اسم ، مفرد ، عام ، بسیط ، ذات ، معرفه ، جامد	مضاف‌الیه
م : مخفف استم ، فعل مضارع، اول شخص مفرد ، لازم ، مثبت[1]	رابطه
ب : حرف اضافه ، بسیط	—
عشق ورزیدن : مصدر مرکب ، معنی ، مفرد ، اصلی	مفعول بواسطه
من : ضمیر منفصل شخصی ، اول‌شخص مفرد	مسندالیه
م : مخفف، استم ، فعل مضارع ، اول‌شخص مفرد ، لازم ، مثبت	رابطه
که : حرف ربط ، بسیط	—
دیده : اسم ، عام ، ذات ، مفرد ، بسیط ، معرفه ، مشتق	مفعول صریح
نیالوده‌ام : **فعل** ماضی نقلی، اول شخص مفرد ،متعدی، معلوم ، منفی، زمان مرکب	فعل و فاعل‌جمله مسند
ب : حرف اضافه	—
بد دیدن : مصدر مرکب ، معنی، مفرد، اصلی	مفعول بواسطه

۱ـ درعبارت فوق رابطهٔ دوم (م) برای تأکید بکار رفته اجزاء آن عیناً اجزاء جملهٔ اول‌است .

بخش دوم: اسم

۲-قواعد

تعریف اسم ـ اسم کلمه‌ایست که نام شخص یا حیوان یا چیزی باشد. مانند : مرد ، زن ، اسب ،درخت، سنگ.

اسم عامـ اسمی است که تمام افراد همجنس را شامل شود و قابل اطلاق برهرفرد ازآن جنس باشد . مانند: برادر ، میوه ، درخت،کتاب، زمین .

اسم خاص ـ اسمی است که بریك کس یاچیز معین دلالت کند . مانند : تهران ، محمد ، رخش ، اسفندیار ، سنجر .

توضیح : اگردرکلاسی چهل نفر دانش آموزباشد وده نفراز آنها محمد نام داشته باشند همهٔ این‌محمد ها اسم خاص هستند . چون به‌نفر یازدهم نمیتوان نام محمد را اطلاق کرد . لیکن دانش‌آموز عام است . چون‌برچهل نفر آنان اطلاق می‌شود . سایر اسمها نیز بهمین قیاس‌است.

اسم ذات ـ اسمی است که درخارج از ذهن بطور مستقل وجود داشته باشد (بخودی خود موجود باشد) مانند : تخته ، دوات ، قلم ، احمد ، مرد ، فرشته ، سیب ، خدا .

اسم معنی ـ آنست که‌وجودش غیر مستقل ودرذهن باشد (بخودی خود موجود نباشد) مانند : هوش ، کوشش ، ادب ، بزرگی ،تاریخ،

(اگر منظور علم تاریخ باشد نه‌کتاب‌تاریخ) .

اسم معرفه ـ اسمی‌است‌که شنونده‌وگوینده آنرا بشناسند ونسبت به‌آن‌سابقهٔ ذهنی داشته‌باشند.مانند : **کتاب**را خریدم، **فرش** ها رامعامله کردم ، **محمد** را دیدم. هراسم خاصی معرفه هست ولی هراسم معرفه‌ای خاص نیست .

اسم نکره ـ اسمی است‌که شناخته نشود وبرفرد غیر معینی‌دلالت کند،مانند: خانه‌ای را خریدم،کتابی رافروختم، مردی‌را دیدم . علامت نکره درفارسی **یاء** می باشد ۱ . اگریاء نکره را ازآخر اسم حذف کنیم معرفه میشود مانند: پسری باپدر در راه میرفت پدر**پسر** راگفت .در جمله دوم پسر معرفه است چون قبلا ذکری ازآن‌شده است.

اسم‌مفرد ـ آنست‌که بر یکی دلالت‌کند. مانند : کتاب ،کاغذ، درخت ، شاهپور.

جمع ـ آنست‌که بردو یابیشتر دلالت کند ، مانند : اسبان ، کتابها ، درختان ، دانشها

علامت جمع ـ درفارسی (ها) و (ان) است‌وگاهی بعضی ازکلمات را مانند عربی به**«ات»** جمع می‌بندند . **حیوانات** رادرفارسی غالبا به «ان» جمع می‌بندند . مانند : اسبان ، شتران ، مردمان .

روئیدنی‌ـها را به «ها» و «ان» جمع می بندند مانند: گیاهها‌ـ

---

۱ ـ دراین‌کتاب برطبق همین قاعده جمله‌ها تجزیه وترکیب شده‌است وهرکلمه‌ای‌که علامت نکره نداشته باشد معرفه‌محسوب شده است . ازتوضیح اقسام معارف بجهت‌اختصار خودداری‌شدودانستن قاعده فوق ازنظر تجزیه و ترکیب کافی است .

گیاهان ، نهالها - نهالان ، درختها - درختان .

جمادات واسم های معنی - را به «ها» جمع می‌بندند . مانند: تخته‌ها ، سنگها ، شاخها ؛ هوشها ، سوادها ، سیب ها .

ازاعضای بدن هرچه **زوج** استغالباً به «ها» و(ان) جمع می‌بندندمانند: چشمان-چشمها ، لبان - لبها. وهرچه **فرد** است به «ها» مانند : دماغها، سرها ، دلها .

کلمهٔ سران بمعنی سرعضو بدن نیست .

جمع به « **ات** » اگرچه صحیح نیست لیکن‌درفارسی استعمال‌میشود وباید دانست که **سماعی**[1] است . مانند : دهات ، باغات .

اسم‌جمع - آنست‌که درصورت‌مفرد ودرمعنی جمع باشد . مانند: گروه ، دسته ، طایفه ، فوج ، سپاه .

هاء ملفوظ وغیر ملفوظ -هاءملفوظدراول و وسط وآخرکلمه قرار میگیرد وبتلفظ در میآید . مانند : هوشنگ ، شهر ، کلاه .

هاء غیر ملفوظ فقط درآخر کلمه درآمده تلفظ نمیشود . مانند: خامه ، جامه ، گرسنه ، تشنه .

احکام جمع

۱ - هرگاه درآخر کلمه‌ای های غیر ملفوظ باشد در جمع به

---

۱ - اجرای قواعد دستور واستعمال علامات بردوگونه است : سماعی (شنیدنی) قیاسی (دارای اندازه) سماعی آنست که دارای قاعده ومیزان معین نباشد مانند پساوند (ات) برای جمع بستن برخی ازاسمها .
قیاسی آنست‌که دارای‌قاعده ومیزان‌معین ویکنواخت باشد مانندپساوند (ها) برای جمع بستن اسمهای معنی وجمادات .

« ان » های آن به گاف برمیگردد . مانند : بنده ـ بندگان ، تشنه ـ تشنگان ، خفته ـ خفتگان .

۲ ـ کلمات مختوم بههای غیر ملفوظ در جمع به « ها » های غیر ملفوظ آخر کلمه باید نوشته شود . مانند : خامهها ، دانهها ، بیشهها .

۳ ـ کلماتی که آخر آنهاالف یا واو باشد در جمع به «ان» قبل از علامت جمع «یاء» اضافه میکنند . مانند : سخنگو ، سخنگویان ، جنگجو ، جنگجویان ، دانا ، دانایان ، زیبا ، زیبایان .

کلماتی ازقبیلبانو ، ابرو ، بازو، گیسو ازاین قاعده مستثنیاست وجمع آنها بانوان ، ابروان ، بازوان ، گیسواناست .

۴ ـ درکلمات مختوم به الف یاواو درجمع به «ها» بهتراست قبل از علامت جمع یاء اضافه کنیم . مانند : رویها ، مویها ، جایها ، پایها وبدون یاء هم صحیح است· روها ، موها ، جاها، پاها.

۵ ـ کلماتیکه آخر آنها هاء غیر ملفوظ باشد درجمع به « ات » های آنها بدل بجیم میشود ، مانند : روزنامجات، نوشتجات .

۶ ـ کلمات عربیکه درفارسی بکار میرود بهتر آنست با علامات فارسی جمع بسته شود مانند : علوم، علمها ـ محصلین،محصلان ـ امور ، امرها ـ علما ، عالمان .

اسم بسیطـ آنست که یك کلمه وبی جزء باشد . مانند : مرد، اسب ، چراغ ، سنگ .

اسممرکبـ آنستکه از دو کلمه یا بیشتر درست شده باشد . مانند: گلاب ، گلابدان ، شاهپور .اسمهای مرکب معمولا از **اسم**،**صفت**، **فعل** ،**وپسوند** ترکیب می شوند و از **اسم و پیشوند** نداریم و

اگر باشد صفت مرکب است که بعداً گفته خواهد شد .

توضیح: اگر یاء مصدری به چنین صفتی پیوسته شود **اسم مصدر مرکب** خواهد شد . مانند : بیکاری ، بی‌ادبی ، با هوشی.

اقسام اسم مرکب بشرح زیر است :

۱ـ **از دو اسم** . مانند : گلاب ، شاهپور ، گلشهر ، کوهپایه ، کارخانه .

۲ـ **از اسم وصفت** . مانند: سفید رود ، زاینده رود ، بزرگمهر ، نوروز .

۳ـ **از اسم و اسم فاعل** . مانند : آب‌پاش ، دلبر، جاروب ، دلدار ، کاربر . (علامات اسم فاعل « نده » و «ان » از آخر اینگونه اسمهای مرکب حذف شده است).

۴ـ **ازاسم وادات**.(پسوند) مانند : باغبان، گلستان ، نمکدان، کوهسار ، گلزار، مرزبان.

۵ـ **ازدومصدرمرخم** . مانند : بردوباخت، زدوخورد، دادوستد، دید و بازدید ، بود ونبود .

۶ـ **ازدو فعل** . مانند : گیرودار ، کشاکش ، هست و نیست ، دارو ندار.

۷ـ **ازفعل وصفت** . مانند : شادباش ، ریزبین ، مبارکباد .

۸ ـ **ازاسم وعدد**. مانند : چهار راه ، سه بر ، چارچوب ، چارسو . اقسام دیگری برای اسم‌مرکب‌هست که ذکر آنها باعث طول کلام میشود .

۲- تجزیه و ترکیب

دلاوران ایران در تاریخ جهان نامی از خود به یادگار گذاشته اند

تجزیه	ترکیب
دلاوران : صفت بجای اسم ، جمع ، مرکب (ازاسم واسم - فاعل) ، معرفه ، مضاف .	فاعل
ایران: اسم ، خاص ، ذات ، مفرد ، معرفه ، بسیط .	مضاف الیه
در : حرف اضافه ، بسیط .	—
تاریخ : اسم ، عام معنی ، مفرد ، معرفه ، بسیط ، مضاف .	مفعول بواسطه
جهان : اسم ، عام ، ذات ، مفرد ، معرفه ، بسیط.	مضاف الیه
نام : اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، نکره ، بسیط .	مفعول بیواسطه یا صریح
ی : یاء وحدت	—
از : حرف اضافه ، بسیط	—
خود : ضمیرمشترك (ازکنایات)	مفعول بواسطه
ب : حرف اضافه ، بسیط .	—
یادگار : اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، معرفه ، مرکب .	مفعول بواسطه
گذاشته اند : فعل ماضی نقلی ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ، مثبت ، زمان مرکب.	فعل



سعید اوقات بیکاری را درکتابخانه‌ها میگذراند

تجزیه	ترکیب
سعید: اسم ، خاص ، بسیط ، معرفه ، ذات ، مفرد .	**فاعل**
اوقات : اسم ، عام ، جمع ، بسیط ، معرفه ، معنی ، مضاف .	**مفعول صریح**
بیکاری: اسم مصدر ، معنی ، مرکب ، معرفه ، مفرد .	**مضاف‌الیه**
را : علامت مفعول بیواسطه .	—
در : حرف اضافه ، بسیط .	—
کتابخانه‌ها : اسم‌عام ، مرکب ، جمع ، معرفه، ذات .	**مفعول بواسطه**
میگذراند : فعل مضارع اخباری، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مثبت	**فعل**



دست در دامن مردان زن و اندیشه مکن

هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش

تجزیه	ترکیب
دست : اسم ، عام ، ذات ، مفرد ، بسیط ،معرفه ، (معناً جزء فعل) .	**مفعول صریح**
در : حرف اضافه ، بسیط .	—
دامن: اسم ، عام ، ذات ، مفرد، بسیط ، معرفه ، مضاف	**مفعول بواسطه**
مردان : اسم ، عام ،ذات ، جمع ، بسیط ، معرفه .	**مضاف‌الیه**

تجزیه	ترکیب
زن: فعل امر ، دوم شخص مفرد ، بسیط ، متعدی[1]	فعل و فاعل
و: حرف ربط .	–
اندیشه مکن: فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، مرکب ، لازم .	فعل و فاعل
هر: از مبهمات بسیط .	فاعل
که: موصول .	–
با: حرف اضافه ، بسیط.	–
نوح: اسم خاص ، مفرد ، ذات ، بسیط ، معرفه	مفعول بواسطه
نشیند: فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، لازم ، معلوم ، مثبت .	فعل
چه: از ادوات استفهام .	مسندالیه
غم: اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، معرفه ، بسیط.	مسند برای فعل(است) که حذف شده
از: حرف اضافه ، بسیط .	–
طوفان: اسم ، عام ، ذات ، مفرد ، معرفه ، بسیط .	مفعول بواسطه
ش: ضمیر متصل شخصی ، سوم شخص مفرد ، مفعولی. (با توجه به پاورقی صفحهٔ ۶۸)	مفعول بواسطه –

---

۱ ـ هما نطوریکه بعداً گفته خواهد شد اگر کلمه دست زن (بمعنی متوسل شو) که فعل مرکب است بین اجزاء آن فاصله نبود « لازم » می نوشتیم لیکن چون ظاهراً از صورت فعل مرکب خارج شده زن بمعنی اصلی خود مستقلا تجزیه شده است .

۳ ـ تمرینات

۱ ـ برای هرقسم از اسم هائیکه تعریف‌کردیم پنج مثال‌که در متن کتاب گفته نشده باشد بیاورید.

۲ـ دوجمله بنویسیدکه درهر یك اسم عامی‌که ذات و نکره باشد بکار رفته باشد.

۳ ـ دوجمله بنویسید که در هـریك اسم خاصی که ذات و بسیط باشد بکار رفته باشد.

۴ ـ دوجمله بنویسیدکه در هریك دواسم عام، معنی و نکره‌باشد.

۵ ـ این کلمات را تجزیه کنید: درس، کتاب، کلید، خیام، روح، احمد.

۶ ـ برای هر قسم از اسم های مرکب یك جمله مثال بزنید.

۷ ـ برای هریك از اقسام جمع بعنوان نمونه یك جمله بسازید.

۸ ـ این کلمات را تجزیه کنید: سردار، شباهنگ، گروه، مرد، آبخور، زمره، بهارستان، ویرانه ها.

۹ ـ اسم های این جمله‌ها راجدا نموده تجزیه‌کنید. حسن‌درسش را بخوبی یادگرفت. کتاب بهترین مونس ها،درتنهائی است.

برو کار میکن‌مگو چیست‌کار که سرمایهٔ جاودانی است کار

۱۰ ـ برای هریك از اقسام اسم مـرکب دو نمـونه مثال بزنید و تجزیه کنید.

بخش سوم : صفت

١ ـ قواعد

تعریف صفت ـ صفت کلمه ای است‌که حالت وچگونگی اسم‌را بیان می کند و به اسمی‌که بیان حالت آن شده‌موصوف گویند . مانند : مرد دانا ، جوانان پیروز . گاهی صفت بر موصوف‌مقدم میشود . مانند: نیکومرد ، نادان پسر ، دلاورجوان .

مطابقت صفت باموصوف ـ صفت در فارسی باموصوف مطابقه نمیکند وهمیشه مفرد است . مانند : فرزند هوشمند، فرزندان‌هوشمند، جوان کوشا ، جوانان کوشا . هرگاه صفت جای اسم نشیند با موصوف مطابقه می‌کند . مانند : خوبان روزگار ، نیکان عالم .

توضیح : برای یك‌موصوف‌ممکن‌است چند صفت‌آورد. مانند :

مرد خردمند هنرپیشه را　　　عمردو بایست دراین‌روزگار

صفت مطلق ـ اصل صفت است وچگونگی اسم را بدون برتری به‌غیربیان می‌کند. مانند : نیك ، بد ، زشت ، زیبا ، گرم ، سرد ،شور، تلخ ، خرد ، کلان .

صفت‌تفضیلی ـ آنست‌که برتری موصوفی را برموصوف دیگر برساند و علامت آن « **تر** » می باشد . مانند : بزرگتر ، زیباتر ، بهتر، در صفت تفضیلی بسه طریق میتوان برتری موصوفی را بر موصوف

دیگر رساند .

۱ ـ بوسیلهٔ « **از** » مانند : کتاب من بزرگتر ازکتاب **پرویز است**

۲ ـ بوسیلهٔ « **که** » مانند : بنزدیك من صلح بهتر که جنگ .

۳ ـ بوسیلهٔ « **اضافه** » مانند : نیکوتر مردان کسی‌است‌که طریق عدالت پیش گیرد .

صفت عالی ـ آنست‌که برتری موصوفی را بر موصوفهای دیگر برساند، وعلامت‌آن لفظ « **ترین**» است . مانند : بزرگترین ، رساترین، داناترین. کلمات **که** ، **به** ، **مه**، **کم**، **فزون** ،**بیش** .بمعنی‌کهتر، بهتر، مهتر ، کمتر ، فزونتر ، بیشتر استعمال شده‌اند واگر بخواهند ازاین صفات صفت عالی درست کنند باستثنای « فزون » بآخر آنها « **ین** » یا « **ینه** »می‌افزایند. مانند: بهین ، کهین ، مهین ، کمین ـ بهینه ، کهینه، مهینه ، کمینه .

صفت نسبی ـ آنست که کسی یاچیزیرابه‌جائی یا چیزی نسبت دهند. مانند:تهرانی ،ایرانی، بازاری ، زرین . معروفترین علامات‌صفت نسبی از اینقرار است :

۱ ـ « **ی** » مانند:شیرازی ، اروپائی ، دبیرستانی ، **خانگی.**

۲ ـ « **ین** » مانند: سیمین ، نمکین ، چوبین، دیرین .

۳ ـ « **ینه** » مانند : زرینه ، سیمینه ، پشمینه .

۴ ـ «**ه**» مانند : یکساله ، دوروزه ، یکشبه .

۵ ـ « **گان** » مانند : گروگان، پدرگان .

صفت فاعلی ـ آنست‌که برکنندهٔ‌کار دلالت کند . مانند:گوینده، گریان ، دانا . صفات فاعلی برسه قسمند : اگردر آن معنی حدوث باشد

بآن **اسم‌فاعل** گویند .اگر معنی کثرت وزیادتی را برساند صیغهٔ مبالغه واگر معنای دوام وهمیشگی درآن باشد صفت مشبهه است .

اسم‌فاعل ـ دوعلامت دارد :

۱ ـ « **نده** » درآخر فعل امر مانند : رونده ، شنونده ، بیننده .

۲ـ «**ان**» درآخرفعل امر، مانند : نالان،گریان ،پویان، خندان.

این نوع صفت معنی حالت را میرساند .

صیغهٔ مبالغهـ چهار علامت دارد :

۱ ـ « **ار** » درآخر فعل ماضی ، مانند : خریدار ، خواستار ، پرستار .

۲ـ «**کار** » درآخراسم‌معنی. مانند:فراموشکار،ستمکار،جفاکار.

۳ ـ « **گار** » در آخر فعل امر یا ماضی . مانند : آموزگار ، پروردگار ، آمرزگار .

۴ ـ « **گر** » در آخر اسم.مانند : دادگر ، ستمگر ، منادی گر، بیدادگر . (۱)

صفت مشبهه ـ یك علامت دارد وآن الفی‌است که‌به‌آخر فعل‌امر درآورند . مانند: بینا ، دانا ، شکیبا.

توضیح ـ استعمال این علامات سماعی است وبه‌آخر هرکلمه باختیار نمیتوان افزود .

صفت مفعولی ـ یا اسم مفعول آنستکه برکسی یاچیزی که کار براو واقع شده باشد دلالت کند وعلامت آن (ه) میباشد که بجای « ن » مصدری درآخر مصدر اضافه می‌کنند . مانند : برده ، رسیده ، گرفته.و گاهی «شده» را هم به‌آخرآن‌می‌افزایند. مانند: خوانده شده، زده شده،

۱ـ پسوند «گر» برای صنعت وحرفت نیز بکارمیرود مانند : آهنگر، رویگر ، شیشه‌گر .

توضیح ـ باید دانست که اسم فاعل واسم مفعول بافاعل ومفعول تفاوت دارد کسی که کاری را انجام میدهد بدون توجه به حالت وصفت او فاعل نام‌دارد، وحالت وصفت‌اواسم فاعل مانند : سعیدپرویزرا زد دراین جمله **سعید** فاعل است و **زننده** بودن صفت‌اوست که اسم‌فاعل می باشد .

همچنین‌دراسم مفعول ومفعول ،کسی که کار براو واقع می‌شودمفعول است وحالت صفت اواسم‌مفعول مانند: **پرویز** درجمله بالاکه مفعول‌است و **زده شده** صفت مفعولی‌اواست .

صفت جامد ـ صفتی است که دراصل صفت بوده واز کلمه دیگر گرفته‌نشده‌باشد.مانند: سرد ، گرم، زشت ، خوب ، باادب ، بخرد .

صفت مشتق ـ صفتی است که در اصل صفت نبوده ازفعل گرفته شده باشد همانطوری که اقسام آن گذشت ، مانند : گوینده ، دانا ، شنیده‌که ازگفتن ، دانستن ، شنیدن‌گرفته شده‌اند .

صفت بسیط ـ صفتی است که یك کلمه و بی‌جزءباشد. مانند : خوب ، بد ، سبز ، آبی .

صفت مرکب ـ صفتی است که از دوکلمه یابیشتر ترکیب یافته باشد . مانند : بالارونده ، گلناك ، بی‌ادب ، دل از دست رفته (۱) صفات مرکب اقسامی دارند که بعضی از آنها معنی‌فاعلی‌میدهند. مانند: خردمند، هنرمند . و بعضی معنی مفعولی ، مانند ناخوانده، برآورده . اقسام صفت‌مرکب بشرح‌زیر بیان میشود :

---

۱ ـ پیشوند وپسوند هائی‌که‌بعنوان علامت ذکر میشود موجب مرکب ساختن‌کلمات‌نمی‌شود. مانند : علامات جمع ، صفت نسبی ، صفات فاعلی و مفعولی ، صفت تفضیلی وعالی ، مصدر واسم مصدر .

۱ ـ **از اسم یا صفت و اسم فاعل** ـ مانند: خشنود کننده، دوربین، (دور بیننده)، کاردان، سخنگو.

۲ ـ **از اسم و اسم مفعول** ـ مانند: کارکرده، ستمدیده، خداداد (خداداده)، سرگشته(۱).

۳ ـ **از اضافهٔ مقلوب** ـ مانند: گلرخ، مهروی.

۴ـ **از موصوف وصفت** ـ بحذف کسره. مانند: دلتنگ، دلسرد.

۵ ـ **از دو اسم** ـ مانند: هنرپیشه، مهرآئین.

۶ ـ **از اسم و حرف ربط یا اسم و ضمیر خود.** مانند: همکار، همراه، خودرأی، خودسر.

۷ ـ **از دو اسم و یك حرف اضافه یا اسم و حرف اضافه و صفت.** مانند: تیغ بدست، کلاه برسر، دل از دست رفته.

۸ ـ **از صفت و اسم** ـ مانند: پرمایه، سیه رو.

۹ ـ **از اسم و عدد** ـ مانند: دودل، یکزمان، یکرنگ.

۱۰ ـ **از اسم و پیشوند** ـ از این قبیل:

با ـ مانند باهوش، باهنر.

بی ـ مانند: بی‌ادب، بیخرد. (۲)

نا ـ مانند: ناکام، نادان.

بر ـ مانند: برگزیده، بردوام.

در ـ مانند: دررفته، درمانده.

ب ـ مانند: بهوش، بخرد.

---

۱ ـ غالباً علامات اسم فاعل و اسم مفعول از آخر این قبیل صفات مرکب حذف میشود.

۲ـ پیشوند «بی» اگر عنوان مستقل داشته باشد یا رویهم نوشتن آن موجب اشتباه گردد باید جدا نوشته شود مانند: بی‌ادب، بی‌ایقان و تیقّن، بی ازآنکه.

ن ـ مانند : نفهم ، نپخته .

۱۱ ـ **ازاسم‌وپسوند** ـ بدینقرار:

مند ـ مانند : خردمند ، هوشمند .

ناك ـ مانند : غمناك ، دردناك .

بان ـ مانند : نگهبان، پاسبان .

ور ـ مانند : پیشه‌ور ، هنرور .

وار ـ مانند : بزرگوار ،امیدوار.

مان ـ مانند : شادمان .

۲ـ تجزیه وترکیب

ادب یکی‌ازبزرگترین سرمایه‌های جوانان هوشمند ایرانی است وبیشترآنان دارندهٔ این خوی هستند.

تجزیه	ترکیب
ادب : اسم ، عام ، معنی ، بسیط ، مفرد ، معرفه، جامد .	مسند
یك: عدد اصلی .	مسند
ی: یاء نکره .	ــ
از : حرف اضافه ، بسیط .	ــ
بزرگترین : صفت ، عالی ، بسیط ، برموصوف مقدم‌شده	صفت
سرمایه‌ها : اسم ، عام ، جمع ، مرکب، ذات، معرفه ، مضاف .	مفعول بواسطه

تجزیه	**ترکیب**
ی : یاء زائده .	–
جوانان: اسم ،عام ، جمع ، بسیط ، ذات ، معرفه ، جامد .	مضاف‌الیه
هوشمند: صفت مطلق ، جامد ، مرکب فاعلی .	صفت
ایرانی : صفت نسبی ، بسیط .	صفت
است : فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، بسیط ، لازم، مثبت .	رابطه
و : حرف ربط ، بسیط .	–
بیشتر : صفت تفضیلی ، بسیط ، جامد ، مضاف .	مسندالیه
آنان : ضمیراشاره بدور ، جمع .	مضاف‌الیه
دارنده : صفت فاعلی مشتق ، اسم فاعل، بسیط ، مضاف.	مسند
این: اسم اشاره بنزدیك ، مفرد .	مضاف‌الیه
خوی: اسم ، عام ، معنی ، بسیط ، مفرد، معرفه ، جامد .	مشارالیه
هستند : فعل مضارع، سوم شخص جمع ،لازم .	رابطه



دانا وخردمند کسی است که از صحبت نادانان دوری جوید و ازخوی بدآنان برحذر باشد.

تجزیه	**ترکیب**
دانا: صفت مطلق ، مشبهه ،بسیط ، مشتق ، مفرد بجای موصوف .	مسند
و: حرف ربط ، بسیط .	–
خردمند: صفت فاعلی ، مطلق، مرکب ، جامد، مفرد.	مسند(معطوف)
کس: از مبهمات ، بسیط ، مفرد .	مسندالیه

ی: یاء نکره . —

است : فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مثبت . **رابطه**

که : حرف ربط ، بسیط . —

از : حرف اضافه ، بسیط . —

صحبت : اسم ، معنی ، عام ، بسیط ، مفرد ، معرفه . **مفعول‌بواسطه**

نادانان : صفت مطلق ، جمع ، مرکب ، مشتق ، فاعلی‌بجای‌موصوف. **صفت**

دوری‌جوید : فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، لازم ،

مثبت ، مرکب . **فعل‌و فاعل**

از : حرف اضافه ، بسیط . —

خوی : اسم ، عام، مفرد ، بسیط (یاء زائده)،معنی ،

جامد، معرفه . **مفعول‌بواسطه**

بد : صفت مطلق ، جامد ، بسیط ، مفرد، مضاف . **صفت**

آنان : ضمیر اشاره بدور ، جمع . **مضاف‌الیه**

برحذر : صفت مطلق، جامد ، مرکب ، مفرد . **مسند**

باشد : فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، لازم ،

مثبت . رابطه (و **ضمیر مستتر**

درآن مسندالیه **جمله)**

۳ ـ تمرینات

۱ـ برای هریك از اقسام صفت یك جمله مثال بیاورید .

۲ـ فرق بین صفت تفضیلی و صفت عالی چیست ؟

۳ـ در این جمله‌ها صفات را تعیین کنید : افراد پاکیزه ، لباس زیبا و رنگین خودرا آلوده وکثیف نمیکنند. در روزهای طولانی میتوان کارهای مهمی‌را که وقت بیشترلازم دارد انجام داد.

۴ـ دوجمله با صفات فاعلی و دو جمله با صفات مفعولی ودوجمله با صفت مرکب ازپیشوند وپسوند بنویسید .

۵ـ برای هریك از صفات جامد و مشتق و بسیط و مرکب ، پنج نمونه غیرازآنچه درمتن‌کتاب است بیاورید .

۶ـ این صفات را تجزیه کنید : فرزانه ، ناخوانده ، بزرگ ، ساده‌لوح ، بی‌بند وبار ، نابخرد .

بخش چهارم : کنایات

۱ ـ قواعد

کنایه ـ لفظی است کـه معنیآن پوشیده و دانستن آن محتاج بقرینه باشد . **مثلا:** مرجع ضمیر قرینه برای دانستن معنیضمیر است .

کنایه برپنج قسم است :

ضمیر ، اسم اشاره ، موصول، مبهمات ، ادوات استفهام.

ضمیرـ کلمه‌ایست که جای اسم می‌نشیند و ما را از تکرار آن بی‌نیاز میکند . مانند : آن، در این جمله : محمد دردست دوست خود کتابی‌دیدوآنراخرید. ضمیربرسه قسم‌است: **ضمیرشخصی**، **ضمیراشاره**، **ضمیر مشترك .**

ضمیرشخصی ـ آنستکه جای‌سه شخص را بگیرد: متکلم‌یاگوینده. مانند : **من** . مخاطب یاشنونده . مانند: **تو** . غایب یاکسی که سخن از او میگوئیم. مانند : **او** . وهرکدام‌هم مفرد دارند وهم جمع . پس‌ضمیر شخصی رویهمرفته شش شخص دارد: اول شخص، دوم شخص ، سوم‌شخص مفرد وجمع .

ضمیر شخصی بردو قسم است : **منفصل ومتصل**

ضمیر **منفصل** ـ آنستکه بکلمه‌ای پیوسته نگردد ومستقلادارای معنی باشد مثلا اگر کسی بپرسد : که درس را خوب حاضر کرده ؟

در جواب میتوان‌گفت : «من» ولی نمیشود گفت : «م». شش شخص آن از اینقرار است :

من، تو، او (وی) ـ ما ، شما، ایشان (آنها). بجای او درغیر اشخاص **آن** بکار میبرند .

ضمیرمتصل ـ آنستکه بکلمهٔ قبل پیوسته‌گردد. مانند: «م» **در** : **گفتم** . وبردو قسم است :

۱ ـ **ضمایر متصل فاعلی** ـ که فقط **به** آخر فعل **متصل میشوند** وآنها عبارتند از :

م ، ی ، د ، یم ، ید ، ند . مانند: **میروم** ، مـیروی ، میرود ، **میرویم** ، **میروید** ، **میـروند** . «د» فقط در **فعل مضارع** استعمال **میشود و به** آخر فعل ماضی نمی چسبد .

۲ـ **ضمایر متصل مفعولی واضافه** ـ **به آخر**اغلب اقسام‌کلمهٔ متصل میشوند وآنها عبارتند از : **م** ، **ت** ، **ش**، **مان** ، **تان** ، **شان**. این ضمایر درحالت اضافی فقط بآخر اسم پیوسته میشوند ودر حالت مفعولی هم بآخر اسموهم بآخرکلمات دیگر. برای تشخیص آنهاکافی است‌بجای این ضمایر درجمله ضمیر منفصل مطابق همان شخص که هست‌بگذاریم، اگر مشخصات اضافه‌که کسره   است درآن ظاهر شد اضافی‌است واگر مشخصات مفعول   ظاهر شد مفعولی است. مثلا در این‌جمله: « کتابم گم شده‌است » . اگربجای «م» «من» بگذاریم میشود «کتاب من» واضافی است . ولی دراین جمله « ازصحبت یاران دمشقم مـلالتـی پدید آمده بود» . بجای «م» اگر «من» بگذاریم میشود ازصحبت یاران‌دمشق

مرا ملالتی پدید آمده بود ، پس مفعولی است .

ضمیر اشاره ـ بجای اسمی که مشارالیه‌او استمی نشیند ودو لفظ بیشتر ندارد :

۱ ـ «این» اشاره بنزدیك ، جمعش میشود : اینان .

۲ ـ «آن» اشاره بدور ، جمعش میشود : آنان .

ضمیر مشترك ـ یك لفظ است که جای شش شخص را میگیرد وآن کلمهٔ **خود** است وگاهی بجای خود «خویش» یا «خویشتن» بکار میبرند. این الفاظ اگر باکلمه ای اسم مرکب تشکیل دادند دیگر ضمیر مشترك نخواهند بود . مانند : **خودخواه ، خویشتن دار ، خود آموز** ، در تجزیه ضمایر باید تمام این انواع واقسامی که شمردیم تشخیص داده شود .

کلمهٔ «خویش» اگر بمعنی قوم وبستگان باشد ضمیر مشترك نبوده اسم خواهد بود .

اسم اشاره ـ لفظی است که کسی یا چیزی را باشاره نشان دهد وهمیشه بامشارالیه ذکر میشود. بخلاف ضمیراشاره که مشارالیه آن قبلاً ذکرمیشود. اسم اشاره‌دو لفظ دارد. این وآن . مانند : **این** گل از **آن** بوستان است .

موصول ـ کلمه ایست که قسمتی ازجمله را بقسمت دیگر آن متصل سازد ودر فارسی دو لفظ دارد : **که** برای اشخاص و**چه** برای غیر اشخاص . این دو لفظ اگر سؤال وپرسش را برسانند از ادوات استفهام خواهند بود وچنانچه دوجمله را بهم مربوط سازند حرف ربط باشند .

«که» ربط معمولا بعد از فعل قرار میگیرد ولی **«که»** موصول در بین جمله واقع میشود .

مانند :

یکی راکه دربند بینی مخند   مبادا که روزی درافتی به‌بند

درمصرع اول «که» موصول ودر مصرع دوم ربط است .

چه موصول، مانند : هرچه‌گفتم دراونکرد اثر .

مبهمات ـ کلماتی را گویند که کسی یا چیزی را بطور مبهم و غیر صریح نشان‌دهند وبردو قسمند . **بسیط** مانند :**هر، کس، اند، دیگری ، هیچ ، چند ، این و آن ، فلان وبهمان** . ومانند اینها کلمهٔ «این» و «آن» اگرمرجع معینی نداشته باشند جزء مبهمات هستند .

مبهمات مرکب ـ مانند: **هرکس، هیچکس ، هیچکدام، همه‌کس، این یکی ، آن یکی ، چندین ، همان ، همین** ومانند اینها .

ادوات استفهام ـ کلماتی هستند که هنگام پرسش واستفهام بکار میروندوآنها ازاینقرارند:

که ـ در اشخاص . مانند :

که **گفتت** برو دست رستم ببند ؟   نبندد مرا دست ، چرخ بلند

چه ـ دراشیاء. مانند: چه دیدی‌که اینگونه بیخود شدی ؟

کو، کجا ـ در مکان . مانند : کجاست اهل دلی تاکه شرح غصه دهم ؟

کدام‌وکدامین ـ در تردید . مانند : کدام باد بهاری وزید در عالم ؟

چون ـ درچگونگی. مانند: **چون** توان‌ازوصف جانان بحث‌کرد؟

چند ـ در مقدار : تاچند دراین کنگره چون مرغ‌توان بود ؟

کی ـ درزمان : کی میروی بتماشای بوستان ؟

مگر وهیچ - درانکار :

مگردیده باشی‌که در باغ و راغ؟ بتابد یکی کرمکی چون چراغ

۲ - تجزیه و ترکیب

توخود میکنی اخترخویش را بد مدارازفلك چشم نیك اختری را

تجزیه	ترکیب
تو : ضمیر منفصل ، دوم شخص مفرد	فاعل
خود : ضمیر مشترك	تأکید
میکنی : فعل‌مضارع‌اخباری، دوم شخص مفرد، متعدی، معلوم ، مثبت ، بسیط	فعل
اختر: اسم، عام، ذات ، مفرد، معرفه، بسیط. مضاف،جامد	مفعول‌صریح
خویش : ضمیر مشترك	مضاف الیه
را: علامت مفعول بیواسطه (صریح)	—
بد: قید وصفی مشترك	—
مدار ـ فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، متعدی، ، بسیط	فعل و فاعل
از: حرف اضافه، بسیط	—
فلك : اسم ، عام ، ذات ، مفرد ، بسیط ، معرفه،جامد	مفعول بواسطه
چشم: اسم، عام، ذات، مفرد، بسیط، معرفه، جامد	متمم یاجزء فعل
نیك اختری : اسم مصدر مرکب، مفرد، معنی، معرفه	مفعول‌صریح
را ـ علامت مفعول صریح	



هر که سخنان آن رادمرد را به دل پذیرد کجا زیان خواهد دید ؟

تجزیه	**ترکیب**
هر ـ از مبهمات ، بسیط	فاعل
که ـ موصول	معدود یا تمیز
سخنان ـ اسم، عام، جمع، معنی، بسیط، معرفه، مضاف	مفعول صریح
آن ـ اسم اشاره بدور ، مفرد	مضاف الیه
راد مرد ـ صفت مرکب، مطلق، جامد، مشارالیه بجای موصوف	مشارالیه
را ـ علامت مفعول صریح	—
ب ـ حرف اضافه ، بسیط	—
دل ـ اسم، عام، معنی، مفرد، بسیط، معرفه، جامد	مفعول بواسطه
پذیرد ـ فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، بسیط ، مثبت	فعل
کجا ـ ازادوات استفهام ، بسیط	
زیان خواهد دید ـ فعل مرکب ، مستقبل ، سوم شخص ، مفرد ، لازم ، مثبت	فعل وفاعل

۳ ـ تمرینات

۱ ـ برای هر یك ازضمیر های منفصل یك جمله مثال بیاورید .

۲ ـ ضمایر متصل فاعلی را بآخر این افعال بپیوندید : گفت،شنو، آمد ، خواه ، بود .

۳ ـ تمام ضمایر متصل مفعولی را بآخر این الفاظ متصل کنید : برد، کتاب، گرفت، دست، برای، خود، درس .

۴ ـ قسم دوم ازضمایر متصل را به تناسب محل درجای نقطه‌چین بگذارید . کتاب ... راکه ازتوخریده بود بمن‌داد . یکی از خویشان من... ازواقعه مطلع‌گردانید. که‌گفت ... برو دست رستم ببند. وجدان خود ... را قاضی قرارده ، برای آبادی‌کشور ...کوشش‌کنید .

۵ ـ این‌ضمایررا تجزیه‌کنید: خویش، تو، مان، این، او،ایشان، آن، تان، ش .

۶ ـ دراشعار زیرانواع‌کنایات را جدا نموده ، تجزیه‌کنید :

تو خودرا ازآن درچه انداختی — کـه چـه را ز ره باز نشناخـتی

گـرت از دست برآید دهنی شیرین کن — مردی آن نیست‌که مشتی بزنی بردهنی

ای که هرگز فرامشت نکنم — هیچت از بنده یادمی‌آید؟

که آگهست که جمشید وکی کجا رفتند — که واقفست که چون رفت تخت جم برباد

۷ ـ درکلمات زیر انواع کنایات را جدا نموده و تجزیه کنید : کجا، هر ، ما ، اینان ، همه‌کس، که ، فلان و بهمان ، کو ، تان .

بخش پنجم : عدد

۱ - قواعد

عدد ـ کلمه ایست‌که برای شمردن بکار رود وآن برچهار قسم است .

۱ ـ اصلی ۲ ـ ترتیبی یاوصفی ۳ ـ کسری ۴ ـ توزیعی

اعداد اصلی ـ از اینقرار است : یك ، دو ، سه ، چهار ، پنج ، شش ، هفت ، هشت ، نه ، ده، بیست ، سی ، چهل ، صد ، هزار، ده‌هزار ومانند اینها . ازیازده تانوزده‌آحاد را برعشرات مقدم دارند . مانند : یازده ، دوازده ، نوزده، وازبیست تاصدآحادرا باحرف ربط بعدازعشرات در آورند . مانند : بیست ودو ، سی‌وپنج ، چهل وچهار ، ومانند آن .

گاهی بجهت ضرورت شعری‌آحادرا برعشرات مقدم دارند . مانند :

سه وبیست سال از دربارگاه پراکنده گشتنت یکسر سپاه

ازصدببالا عددکوچکتر را بربزرگتر مقدم دارند.مانند: دویست، چهارصد ، پنجهزار، ده‌هزار . در جمع صد و مانند آن‌گویند صدها ، دویست ها ، درهزار : هزاران .

چند ـ کنایه ازعدد غیر معین است و «اند»کنایه ازسه تانه‌است

معدود وممیز اعداد اصلی را اکنون در همه حال مفرد و پس

ازعددآورند. مانند: هزار نکتهٔ باریکتر زمو اینجاست. لیکن شعرای پیشین گاهی معدود را درغیر واحد جمع آورده‌اند . مانند :

برادر بد او را دو اهریمنان　　یکی کهرم دیگر اندیرنان (دقیقی)

اگر یاء نکرهبه‌آخر معدود درآید مقدم داشتن آن برعـدد جایز است : سالی سه، روزی دو .

هرگاه بخواهند مقدار چیزیرا معین کنـند لفظی راکه بر مقدار دلالت کند پس از عدد آورند ، مانند : دوسیر چای ، سه‌کیلو قند ، و گاه پس ازعدد لفظی مناسب معدود آورند وآوردن آنـها سماعی است . بدینقرار : درانسان وشتر (**نفر**) درلباس (**دست**) ودر شمشیر و تفنگ و مانند آن (**قبضه**) درتوپ (**عراده**) درکشتی وهواپیما (**فروند**) در کتاب (**جلد**) درچارپایان (**رأس**) درشال (**طاقه**) درتخم ومیوه‌های شمردنی (**دانه**) درانگشتری (**حلقه**) ودر لؤلؤ (**رشته**) بخانه‌ودکان (**باب**) و برای درخت (**اصله**) مانند : چهار دست لباس و پنج رأس گوسفند وامثال اینها .

عدد ترتیبی یاوصفی ـ آنستکه مرتبهٔ معدودرا بیان‌کند. مانند: پنجم ، چهارم ، نخستین ، نخست . چون اینگونه اعداد در معنی صفت هستند آنها را وصفی گویند . و معدود این اعداد درمعنی موصوف و تقدیم وتأخیر آن جایز ومتداول است . مانند : سومین سال ـ یاسال‌سوم، چهارمین روز ـ یاروزچهارم .

عدد کسری ـ آنستکه پارهٔ عدد صحیح‌را بیان‌کند مانند : نیم، سه یك ، چهار یك یایك سوم ، يك چهارم ، پنـج صدم و مانند آنها .

عددتوزیعی ـ آنست‌که معدود را بمقدار معین تقسیم‌کند.مانند:

چهار چهار ، نیمه نیمه ، صدصد.

۲ ـ تجزیه و ترکیب

نخستین گروه سپاه آنان پنج پنج داخل شهر شدند و هزار نفر از آنان سه پنجم شهر را تصرف کردند .

تجزیه	ترکیب
نخستین : عدد ترتیبی	صفت مقدم برموصوف
گروه: اسم جمع، عام، معنی، مفرد، معرفه، بسیط، مضاف	مسندالیه
سپاه : اسم‌جمع، عام، معنی، مفرد، معرفه، بسیط، مضاف	مضاف‌الیه
آنان : ضمیر اشاره بدور، جمع	مضاف الیه
پنج پنج : عدد توزیعی، قید مقدار	—
داخل ، اسم، مفرد، معنی، بسیط، معرفه، مضاف	مسند
شهر : اسم، عام، ذات، بسیط، مفرد، معرفه، جامد	مضاف الیه
شدند : فعل‌ماضی‌مطلق، عام، بسیط، سوم‌شخص‌جمع،لازم، مثبت	رابطه
و : حرف ربط، بسیط	—
هزار : عدد اصلی	فاعل
نفر : اسم ، عام، مفرد، بسیط، معرفه، معنی، جامد	معدود
از : حرف اضافه ، بسیط.	ـ
آنان : ضمیر اشاره بدور، جمع	مفعول بواسطه
سه پنجم ـ عدد کسری ، مضاف	مفعول صریح

تجزیه	ترکیب
شهر : اسم، عام، ذات، مفرد، بسیط، معرفه	مضاف الیه
را: علامت مفعول صریح	—
تصرف کردند : فعل مرکب ماضی‌مطلق، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ، مثبت	فعل

* * *

مجلس تمام گشت وبآخر رسید عمر
ماهمچنان در اول وصف توماندهایم (سعدی)

تجزیه	ترکیب
مجلس : اسم، عام، مفرد، ذات، معرفه، بسیط	مسند الیه
تمام : اسم، عام، مفرد، معنی، معرفه، بسیط	مسند
گشت : فعل ماضی مطلق، سوم شخص مفرد ، لازم، مثبت	رابطه
و : حرف ربط ، بسیط	—
ب : حرف اضافه، بسیط	—
آخر : اسم، مفرد، عام، معنی، معرفه، بسیط	مفعول بواسطه
رسید : فعل ماضی‌مطلق ، سوم‌شخص‌مفرد، لازم ، مثبت	فعل
عمر: اسم، عام، مفرد، معنی،معرفه، بسیط، جامد	فاعل
ما : ضمیرشخصی ، اول‌شخص جمع ، منفصل	فاعل
همچنان ، قید تشبیه مرکب	—
در : حرف اضافه ، بسیط	—
اول : عدد ترتیبی، مضاف	مفعول بواسطه

تجزیه	ترکیب
وصف: اسم. عام، معنی، مفرد، معرفه، بسیط، معدود،مضاف	مضاف‌الیه
تو : ضمیر شخصی، منفصل، دوم‌شخص مفرد	مضاف الیه
مانده‌ایم : فعل ماضی نقلی، اول‌شخص‌جمع، لازم، مثبت	فعل

۳ ـ تمرینات

۱ ـ در اشعار زیر اعداد را تجزیه ومعدود آنهارامعین‌کنید:

بسی رنج بردم در این سال سی　　　عجم زنده کردم بدین پارسی
(فردوسی)

در آن مدّت که ماراوقت‌خوش بود　　　زهجرت ششصد و پنجاه وشش بود
(سعدی)

نخستین بار گفتش کز کجائی ؟　　　بگفت از دار ملك آشنائی
(نظامی)

دوبامداد گر آیدکسی بخدمت شاه　　　سوم هر آینه دروی‌کند بلطف نگاه

۲ ـ برای این اعداد کلماتی مناسب معدود بیاورید . پنج . . . هواپیما ـ دوازده . . . گوسفند ـ چهار . . . قالی ـ دو . . . شال ـ شش خربزه ـ سه . . . تفنگ .

بخش ششم : فعل

۱ . قواعد

فعل : کلمه‌ایست‌که وقوع کاررا درزمانی معین برساند. مانند: «گفتم» و «گفت»،که انجام کاررا درگذشته و « بنشین» در زمان حال و «میبری» درزمان مضارع و «خواهدشد» درزمان مستقبل میرساند . زمان بطورکلی سه قسم است : «گذشته» یاماضی و«حال» و «آینده» .درفارسی برای زمان حال عنوان امروبرای آینده عنوان مضارع ومستقبل‌را قرار داده‌اند بنا براین در تجزیه فعل یکی از این چهار زمان را میتوانیم بنویسیم : **ماضی، مضارع، امر، مستقبل** .

اشخاص ـ فعل از سه شخص، سر میزند . اول شخص **یا متکلم** دوم شخص **یامخاطب** ، سوم شخص **یا غایب** ، و هریك از آنها یا مفرد هستند یاجمع . پس درفارسی فعل دارای شش شخص است . فعل از مصدر گرفته میشود ودر **تعریف مصدر** گفته میشودکلمه‌ایست‌که برانجام دادن کاری یابروز حالتی بدون اینکه زمانی ازآن فهمیده شود دلالت کند . مانند: « خواندن» . که‌کاری‌است ازکسی سرمیزند وحادث‌میشود وزمان ازآن فهمیده نمیشود ودرفارسی دو علامت دارد. «دن» مانندزدن

و «تن» مانند : «نوشتن» . بشرط آنکه‌اگر «ن» را ازآخر آن برداریم فعل ماضی شود . پس تهمتن ، خویشتن ، گردن و لادن ــ مصدر نیستند. دیده میشود **بعضی از دانش آموزان در انشای خود بجای «دیدند» و «گفتند»، «دیدن» و«گفتن» می‌نویسند . اینگونه دانش آموزان معنی فعل راازمصدر تمیز نمی‌دهند** وبایدآنها را متوجه این اشتباه کرد .

اقسام مصدر ــ مصدرازلحاظ معنی بردوقسم‌است. **اصلی ــ جعلی** اصلی‌آنست‌که دراصل مصدربوده است. مانند: «شنیدن» و«رفتن» وجعلی آنست‌که دراصل‌کلمهٔ دیگربوده سپس، ازآن مصدر ساخته‌اند . مانند : آغازیدن، طلبیدن، فهمیدن، جنگیدن. اینگونه مصادر سماعی هستند. مصدر ازلحاظ صورت نیز بردو قسم است ، **بسیط** ، **مرکب** . مصدر بسیط آنست‌که یك‌کلمه وبی‌جزء باشد. مانند : آمدن ، گفتن ، زدن. مرکب آنست‌که از دوکلمه یا بیشتر ترکیب یافته باشد . مانند : طلب کردن ، سخن‌گفتن، از رو خواندن .

اسم مصدر ــ کلمه‌ایست که معنای مصدر را برساند . مانند : بخشش، دهش ، دیوانگی، خنده .

اسم مصدر سماعی است ودرفارسی چهارعلامت‌مشهوردارد . بدینقرار:

۱ــ «ش» ، درآخر فعل امر، مانند : **بخشش، دهش، کوشش** .

۲ــ «ه» ، درآخر فعل امر، مانند: خنده ، پویه،گریه .

۳ــ «ی» اغلب درآخر صفت . مانند : دانایی ، خوبی،گرسنگی.

۴ــ «ار»، درآخرمصدر مخفف. مانند: دیدار،کشتار، رفتار (۱).

---

۱ ــ درتجزیه اقسام اسم مصدر عنوان اسم مشتق‌را میتوان بکاربرد .

فرق مصدر با اسم مصدرـ مصدر صدور فعل رالز فاعل‌میرساند درصورتیکه اسم مصدر حاصل و نتیجهٔ مصدر است . مثلا کوشیدن مصدر است وآنچه ازکوشیدن حاصل میشود یعنی کوشش اسم مصدراست که به آن حاصل مصدر نیزگویند .

مصدرمخفف یا مرخم ـ آنست که «ن» مصدری را ازآخر مصدر حذف ودرمعنای مصدری استعمال کنند . مانند : شناخت، گفت ، شنید. مثلا در این جمله : جوانمردی در نگاهداشت دل مردمـان است . «نگاهداشت» مصدر مرخم و بمعنی نگاهداشتن است .

ریشهٔ افعال ـ درزبان فارسی برای ساختن افعال دو ریشه وجود دارد . یکی مصدر مخفف، مانند : دید، گفت، آمد . دیگری فعل امر دوم شخص مفرد. مانند: گیر ، دان، شتاب ، ترس . قسم دوم یعنی ریشهٔ امری را نیز دوقسم دانسته‌اند .

۱ـ **ریشهٔحقیقی یا فعلی** آنست که در غیر فعل مستقلا مـورد استعمال ندارد ، مگربا کلمهٔ دیگری همراه شود . مانند: گیر ، ستان، روکه میتوان‌گفت: گلگیر ، دلستان،راه رو.

۲ـ **ریشهٔ غیرحقیقی یا غیر فعلی** آنست که مستقلا بعنوان اسم استعمال میشود و فعل امر آن جز با افزودن حرف «ب» تأکید نیاید . مانند: شتاب، ترس،آغاز، جنگ، شکیب . **توضیح** : ۱ـفعل امر بدون باء تأکید ریشهٔ بعضی از مشتقات میباشد . **توضیح** : ۲ ـ این دو ریشه (مصدر مرخم وفعل امر) غیر از افعال ریشهٔ سایر مشتقات زبان فارسی‌از قبیل: اسم فاعل، اسم مفعول ، اسم مصدر وامثال‌آن میباشدکه هرکدام‌در محل خود بیان شده‌اند .

فعل ماضی- فعلی است که انجام کاریرا در گذشته برساند. مانند: رفتم، شنیده بود، گفته‌اند. فعل ماضی در فارسی بر پنج قسم است که باید در تجزیهٔ هریك از افعال‌مورد توجه‌قرارگیرد. بدینقرار: مطلق، استمراری، نقلی، بعید، التزامی.

۱- **ماضی مطلق** - فعلی است که برانجام کار در زمان گذشته دلالت‌کند - خواه بزمان حال پیوسته یا نزدیك باشد - خواه دور. بعبارت دیگر برانجام‌کاری‌درزمان‌گذشتهٔ غیرمعینی دلالت‌کنـد. مانند: رفتم، آمدی، نشست وامثال اینها.

فعل ماضی مطلق را ازمصدرمخفف میسازند. بدین ترتیب‌که برای هرشخصی ضمیرمتصل آن شخص را بآخرش می‌افزایند. مثلا: **«رفتن»** ماضی مطلق آن میشود: رفتم - رفتی - رفت، رفتیم - رفتید - رفتند.

۲- **ماضی استمراری** - فعلی است که وقوع کاری را در گذشته بطوراستمراروتکرارو تدریج برساند. طرز ساختن آن بدینطریق است که باول ماضی مطلق «می» یا «همی» اضافه میکنند. مانند: میرفتم - (همیرفتم)، میرفتی - میرفت، میرفتیم - میرفتید - میرفتند.

در قدیم بـرای ساختن ماضی استمراری «یاء»به‌آخرماضی مطلق اضافه میکرده‌اند، مانند، رفتمی، رفتئی، رفتی - رفتیمی، رفتیدی، رفتندی. وچون ازاین فعل فقطچهارشخص استعمال شده و اول شخص ودوم شخص جمع آن را استعمال نکرده‌اند ازاینجهت به آن استمراری ناقص گویند.

همچنین‌گاه با بودن «می»«یاء» هم بآخرفعل می افزوده‌اند .مانند این شعر :

گر آنها که‌میگفتمی کردمی

نکوسیرت و پارسا بودمی

۳ـ **ماضی نقلی** ـ یا ماضی قریب فعلی است که برانجام کار در گذشتهٔ نزدیکی دلالت کند و اگر معنی حدوث درآن باشد برفعلی کـه کاملاگذشته است دلالت می‌کند. مانندکتاب راآورده‌ام. درس راخوانده است . و چنانچه معنی ثبوت درآن باشد ، (یعنی فعلی‌که قابل ادامه و دوام باشد) برکاری که کاملا نگذشته واثرآن تا زمان حال باقی است دلالت می‌کند . مانند : علی خوابیده است ، سعید ایستاده است .

برای ساختن فعل ماضی نقلی یا قریب قاعده آنستکه‌به‌آخر اسم مفعول این‌کلماترا ، «ام» ـ «ای» ـ «است» ـ ، «ایم» ـ «اید» ـ «اند» که مخفف استم ـاستی ـاست ، استیم‌ـ استید ـ استندمیباشد اضافه میکنند. مانند : رفته‌ام ـ رفته‌ای ـ رفته است ، رفته‌ایم ـ رفته‌اید ـ رفته‌اند . چنانکه درصفحهٔ‌های‌پیش‌گفته شد اسم‌مفعول ازمصدرمخفف باافزودن«ه» بآخرآن ساخته می‌شود . سابق براین دراشعارگاهی فعل ماضی نقلی را بدون تخفیف استم ـ استی ـ است . بکار می برند . مانند این شعر:

ماکارزمانه نیك دیدستیمان ازکارزمانه زان بریدستیمان

افعال معین ـ افعالیرا گویندکه افعال دیگر به‌کمك و معاونت آنها صرف شوند وآنها درفارسی عبارتند از : **استن ، بودن ، شدن ، خواستن** .

این افعال خودشان مستقلا صرف می‌شوند وجزء افعال عام هستند مگر«خواستن» با این تفاوت که‌از « استن » فقط شش صیغهٔ زمان حال (مضارع) صرف می‌شود، واز بقیه همهٔ زمانها و صیغه ها صرف می‌شود . صرف آنها عیناً مانند صرف افعالی است‌که درقسمتهای مختلف این‌بخش بعنوان‌نمونه صرف شده است.

« استن » فعل معین درماضی نقلی . «بودن» فعل معین درماضی بعید والتزامی است و«خواستن» فعل معین درمستقبل و«شدن» فعل معین درمجهول است .

۴ـ ماضی بعید ـ فعلی است‌که برانجام کاری‌که کاملا گذشته باشد دلالت نماید وگاه بر فعل ماضی دیگری مقدم شده ، بآن ماضی مقدم گویند . مانند : هنگامیکه بمنزل رفتم غذا را خورده بودند . برای ساختن فعل ماضی بعید اسم مفعول فعل را درنظر گرفته با ماضی مطلق‌فعل معین «بودن» صرف می‌کنیم . مثلا ازرفتن می‌شود : رفته بودم ـ رفته ـ بودی ـ رفته بود ، رفته بودیم ـ رفته بودید ـ رفته بودند .

۵ ـ ماضی التزامی ـ فعلی است‌که انجام کاررا درگذشته بطور شك وتردید برساند . مانند :گویا برادرم‌بمسافرت رفته باشد .

برای ساختن‌آن اسم مفعول فعل را در نظر گرفته فعل مضارع فعل معین «بودن»که : باشم ـ باشی ـ باشد ، باشیم ـ باشید ـ باشند . است بآن می‌افزائیم . مثلا ماضی التزامی فعل « گفتن » می‌شود : گفته باشم ـ گفته باشی ـ گفته باشد، گفته باشیم ـ گفته باشید ـ گفته باشند .

ماضی نقلی مستمر ـ سابق براین‌به‌اول ماضی نقلی «می » اضافه میکردند وبآن ماضی نقلی مستمرمیگفتند.مانند :

میرفته‌ام ـ میرفته‌ای ـ میرفته است ، میرفته‌ایم ـ میرفته‌اید ـ میرفته‌اند :

مستقبل ـ فعلی است که انجام کاری را درزمان آینده برساند. مانند: من درسم را خواهم خواند ، پرویز بخانهٔ ما نخواهدآمد . برای ساختن مستقبل مصدرمخفف فعل را در نظر گرفته و به کمك مضارع فعل معین «خواستن» صرف می‌کنیم . مانند : خواهم رفت ـ خواهی رفت ـ خواهد رفت ، خواهیم رفت ـ خواهید رفت ـ خواهند رفت .

زمان فعلهائی‌را که همراه افعال معین صرف میشوند زمان مرکب گویند .

فعل عام یا ربطی ـ فعلی‌است‌که مطلق انجام دادن و وقوع را برساند . مانند : بود ، شد ، است .

فعل خاص ـ فعلی است‌که بروقوع‌کارمعین دلالت کند . مانند : رفت ، شنید ، برد .

چهارفعل درفارسی عام وربطی است (مشروط براینکه بمعنی فعل خاص بکار نروند) وبقیه افعال خاص هستند .

مصادرافعال عام : «استن» ، «بودن»، «شدن» ، «گشتن» ، یا «گردیدن» است وصرف آنها مانند سایرافعال است .

فعل لازم ـ فعلی است‌که اثر آن فقط درخود فاعل باشدو بعبارت دیگرازفاعل سرزند وبمفعول نرسد . مانند : علی رفت ، حسین آمد ،

فعل متعدی ـ فعلی است‌که اثر آن از فاعل تجاوز کرده بمفعول صریح برسد وبدون مفعول تمام‌نشود . مانند: حسین‌کتابرا آورد، محمد درسش را یادگرفت (۱) .

۱ـ شبه فعل مانند فعل لازم بــه فاعل و مانند فعل متعدّی به فاعل و مفعول نیازمند است شبه فعل کلمه‌ای است که معنی فعل می‌دهد ولی مقیّد به زمان نیست شبه فعلهای مشهور در فارسی صفت مفعولی ، مصدر و برخی از اصوات است نمونه‌هائی از شبه فعل در پایان کتاب ترکیب شده است .

بعضی افعال هم لازم استعمال شده‌اند و هم متعدی. مانند : درخت شکست ، درخت را شکستم ، آب ریخت ، آبرا ریختند. بریدن، سوختن ، آمیختن ، افروختن ، آموختن ، خستن ، شکستن جزء همین افعال است .

هرگاه بخواهند فعل لازمی را درفارسی متعدی نمایند کافی است که بآخرفعل امرآن «اندن» یا «انیدن» اضافه نمایند . مانند : خوردن که متعدی‌آن ، خوراندن ـ خورانیدن می شود . گردیدن که می شود گرداندن ـ گردانیدن [1]

فعل امر ـ فعلی است که بوسیلهٔ آن انجام کاری را ازکسی طلب کنند . مانند : برو، بنشین ، بزنید . فعل‌امراغلب‌سماعی‌است وساختن‌آن قاعدهٔ معینی ندارد وغالباً حروف و حرکاتی که در مصدر است بفعل امر منتقل نمیشود وتبدیل یا حذف میشوند. مانند : سوختن‌که امرآن‌میشود «سوز» بردن‌که امرآن میشود «بر» ودربعضی مصادر بدون تغییر و تبدیل فعل امرساخته میشود . مانند : افکندن‌که امرآن «افکن» ، و خواندن «خوان» بافتن «باف» شکافتن «شکاف» میشود . و در بعضی از مصادر با

۱ـ توضیح : افعال بسیطی‌که ذاتا متعدی هستند هنگامیکه با کلمه‌ای بصورت فعل مرکب درآیند غالباً فعل لازم میشوند . مانند :گفتن ، بردن ، زدن‌که‌مو قع ترکیب‌باکلمات دیگرچون : سخن گفتن و دست زدن و فرمان بردن ـ لازم هستند . درتجزیه این افعال اگر بصورت مرکب استعمال شوند باید آنها را «لازم» خواند و اگربین اجزاء فعل جدائی افتاد علامت مفعول صریح ظاهرشده باید همان ظاهررا مناط دانست درغیر این دو صورت جزء اول را جزء فعل یا متمم فعل میخوانیم .

قاعدهٔ معینی حروف وحرکات آن تغییر و تبدیل پیدا می‌کند . توضیح آنکه حروف قبل ازعلامت مصدر در مصادر فارسی از این یازده حرف تجاوز نمی‌کند : (ز ـ م ـ ی ـ ن ـ خ ـ و ـ ش ـ ف ـ ا ـ ر ـ س) که برای حفظ کردن آنها گوئیم « زمین خوش فارس » . تغییرات این حروف بشرح زیر است :

۱ـ «ز» بحال خودباقی ماند. مانند : زدن امر آن «زن» (بزن).

۲ـ «م» حذف شود . مانند : آمدن ـ امر آن «آ»

۳ـ «ی» حذف شود. مانند : تابیدن ـ امر آن : « تاب » رسیدن «رس» ، پاشیدن ، «پاش» . این امراستثناء دارد . مانند : شنیدن‌که امر آن «شنو» میشود .

۴ـ «ن» بحال خود باقی ماند ، مانند : کندن ـ امر آن« کن »، ماندن «مان» ،خواندن«خوان».

۵ـ «خ » بدل به «ز» میشود . مانند انداختن ـ امر آن «انداز» سوختن «سوز» . مگر بعضی ازمصادرمانند : شناختن که امر آن میشود : «شناس» ، فروختن «فروش» گسیختن «گسل» .

۶ـ «و» بالف بدل میشود وبعد ازآن یاء افزایند . مانند سودن امر آن«سای» . ستودن ـ امر آن «ستای» . مگر: بودن ـ که می‌شود«باش» ودرویدن «درو» ، غنودن «غنو» وشنودن «شنو» .

۷ـ«ش» اگر بعدازالف‌باشد به «ر» بدل میشود. مانند:انگاشتن ـ فعل امر آن «انگار» ، پنداشتن «پندار» ، واگر بعد ازالف نباشد بیقاعده است . مانند : ریشتن «ریس» . هشتن «هل»ـ شدن «شو».

۸ـ «ف» بباء بدل میشود . مانند یافتن «یاب»، شتافتن «شتاب». فریفتن «فریب» . مگر بعضی ازمصادرمانند : رفتن ـ که امر آن میشود «رو» ، بافتن «باف» ، شکافتن «شکاف» ، سفتن «سنب» ، کافتن «کاو» .

۹ـ «الف» حذف شود . مانند : ایستادن ـ امر آن «ایست» نهادن «نه» . فرستادن «فرست». مگر : دادن که امر آن میشود : «ده» و ستادن «ستان» .

۱۰ـ «ر» بحال خود باقی ماند وگاهی الف پیش ازآن آورند . مانند : آوردن ـ امر آن «آور» سپردن «سپار» شمردن «شمار» . مگر : مردن ـ که امر آن میشود «میر» ـ کردن «کن» .

۱۱ ـ «س» اگر ماقبل آن مضموم باشد به «واو» بدل‌می شود . گاهی «یاء» نیز بعد ازآن افزوده شود . مانند : جستن ـ امر آن میشود «جوی» ـ شستن «شوی» ـ رستن «روی» . چنانچه ماقبل‌آن مضموم‌نباشد گاه‌به «ه» بدل میشود. مانند : کاستن ـ فعل امر آن میشود «کاه» ـ رستن «ره» ـ خواستن «خواه» ـ جستن «جه» وگاه حذف شود . مانند : زیستن «زی» ـ آراستن «آرا» ـ دانستن «دان» ـ گریستن «گری» .

فعل مضارع ـ فعلی است که بر انجام کاری در زمان حال یا آینده دلالت کند . مانند : می‌روم ، بزنند ، گوئید . برای ساختن فعل مضارع بآخر امر ضمایر شخصی‌اضافه می‌کنیم . مثلا: مضارع رفتن میشود: روم ـ روی ـ رود ، رویم ـ روید ـ روند .

مضارع بر دو قسم است : اخباری و التزامی . **مضارع اخباری** کار را بطور قطع و خبر می رساند . علامت آن «می» یا «همی»

میباشد. مانند :میروم یا (همیروم)- میروی - میرود ، میرویم - میروید - میروند .

مضارع التزامی - آنست که کار را بطریق شك و یا خواهش برساند وعلامت آن «ب» می باشد که به اول مضارع درآورند . **مانند :** بروم - بروی - برود ، برویم - بروید - بروند .

فعل معلوم - فعلی است که فاعل آن معلوم باشد . **مانند : سعید** آمد ، محمددرس خودرا بخوبی یادگرفت .

فعل مجهول - فعلی است که فاعل آن معلوم **نباشد و بمفعول** نسبت داده شود . مانند : سهراب کشته شد ، پرویز زده **شد** .

برای ساختن فعل مجهول در فارسی (چه ماضی - چه مضارع و چه مستقبل) اسم مفعول فعل مورد نظر را گرفته با فعل معین « شدن » به تناسب زمان صرف میکنیم . مانند :

خوانده شد ۱ . خوانده میشد ۲ . خوانده شده است۳ . **خوانده شده‌بود** ۴ ، خوانده شده باشد ۵ . خوانده میشود۶ . **خوانده بشود ۷ .** خوانده خواهد **شد** ۸ . گاهی بجای شدن : گشتن یا گردیدن ، **آمدن ، افتادن** بکار میبرند . مانند این شعر :

خوشتر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

وجوه افعال - فعل درجمله‌هابه‌صورتهای مختلف بکار میرود ،

---

۱ - ماضی‌مطلق مجهول ۲ - ماضی‌استمراری مجهول ۳ - ماضی‌نقلی مجهول ۴ - ماضی بعید مجهول ۵ - ماضی التزامی مجهول ۶ - مضارع اخباری مجهول ۷ - مضارع التزامی مجهول ۸ - مستقبل مجهول .

این صورتها را وجوه افعال گویند . افعال فارسی هفت وجه دارد بایـن ترتیب :

۱ ـ **وجه اخباری** ـ آنستکه وقوع کاررا بطریق خبر بیان‌کند مانند : دیشب دوستم را دیدم . فریدون بامن صحبت کرد .

دیدی که آه وناله پروانه شمع را چندان‌امان ندادکه شب‌راسحرکند

۲ ـ **وجه التزامی** آنستکه کاررا بطور شك و آرزو و خواهش بیان کند . مانند : میخواهم بروم ، شاید بنویسیم .گمان میکنم برادرم از مسافرت آمده باشد .

۳ ـ **وجه شرطی** ـ آنستکه‌کار را بطور شرط برساند . مانند : « اگر رفتی بردی واگر خفتی مردی» . وگاه‌به‌آخر فعل یاء شرط اضافه می کنند . مانند :

اگر مملکت را زبان باشدی ثنا گوی شاه جهان باشدی

۴ ـ **وجه امری** ـ آنستکه‌کاررا بطور حکم وفرمان یاخواهش بیان کند. مانند :پروانه بیاباهم درس بخوانیم ،به‌مردم‌بینوا نیکی‌کن. دست دریوزگی پیش‌کسی دراز مکن .

بخوان تا بخواند دعائی برین

که رحمت رسد زآسمان برزمین

اگر بر فعل امرعلامت نفی «ن یا م» اضافه کنند فعل را **نهی** گویند ودر تجزیه باید نهی نوشت . مانند :

مزن بی تأمل‌به‌گفتار دم نکو گواگردیرگوئی چه‌غم

(امر منفی نوشتن صحیح نیست)

۵ ـ **وجه وصفی** ـ آنست که فعل بصورت صفت استعمال شود و

معنی فعل دهد ، فعل وصفی بافاعل مطابقه نمی‌کند . مانند : محمد وعلی برخاسته‌به‌مدرسه رفتند ، کتاب را ازاوگرفته به سعید دادم. اضافه کردن «واو» بعد از فعل وصفی جایز نیست .

۶ ـ **وجه مصدری** ـ فعلی است که بصورت اسم درآمده باشد . مانند : نشاید خواندن ، نیارم گفتن . و مصادر این وجه غالباً بعد از شایستن ، بایستن ، خواستن ، یارستن، در آید و گاه آنرا بدون « ن » مصدری استعمال می‌کنند . مانند : نشاید گفت، نیارم شنید .

۷ ـ **استفهامی**: آنست‌که‌فعل بصورت پرسش بیان شود .که گفت با توکه بادوستان ستیزه‌کنی ؟ سال دیگر راکه میداند حیات ؟ یا : کجا رفت آنکه باما بودیار؟

حروف زائد در افعال

۱ـ«ب» برای‌تأکیدوزینت‌برسرافعال‌درآورند.مانند: برفت، بیامده بنشین . هرگاه «باء» برسر فعلی در آید که اولش همزه باشد به « یاء » بدل میشود . مانند : بینداخت ، بیفروخت ، بیفکند .

۲ ـ«می»(همی) ـ که برای استمراروداوم فعل، برآن‌افزایند مانند : میرفت ، همیرفت ، همی دانم ، همی ندانم . گاهی بین این کلمات وفعل فاصله قرار میدهند . مانند :

من ایدون شنیدم‌که جای‌مهی همی مردم ناسزا را دهی

۳ ـ « ن ـ م » برای نفی برسر فعل در آورند این دو حرف برسر فعل امربرای نهی استعمال میشود . مانند : نروم ، ننشستند، نزنید ، مگوئید .

۴ ـ « **الف** » که درآخر فعل برای دعا یا جواب آید . مانند : مرساد ، مبادا ، گفتا ، فرمایاد .

۵ ـ « **یاء** » که برای استمرار یا شرط یاتمنی و تردید بآخر فعل اضافه کنند . مانند : رفتمی ، گفتمی .

گر ضمیرت بخواهدی بیشك   از دل آسمان خبر کندی

گر آنها که میگفتمی کردمی   نکو سیرت و پارسا بودمی

کاش آنان که عیب من جویند   رویت ای دلستان بدیدندی

نزادی مرا کاشکی مادرم   نگشتی سپهر بلا بر سرم

امروز ماضی استمراری را کمتر با یاء و همی استعمال میکنند و فقط با « می » استعمال میشود .

۲ ـ تجزیه و ترکیب

گفتم از دیدن مارنج میبری یالذت ؟ گفت دمی باما بنشین حقیقت بر تو روشن خواهد شد .

تجزیه	ترکیب
گفتم : فعل ماضی مطلق ، اول شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مثبت ، بسیط ، خاص .	فعل‌وفاعل
از : حرف اضافه ، بسیط	ـ
دیدن : مصدر اصلی، بسیط،مضاف	مفعول بواسطه
ما : ضمیر شخصی منفصل، اول شخص جمع	مضاف الیه
رنج میبری : فعل مضارع اخباری ، دوم شخص مفرد ،	

تجزیه	ترکیب
متعدی ، معلوم،مرکب،مثبت(رنج متمم فعل)	فعل‌وفاعل
یا : حرف ربط ،بسیط .	–
لذت : اسم ، عام ،مفرد ، معنی ، معرفه ، جامد	عطف به‌رنج
گفت : فعل ماضی‌مطلق ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مثبت، بسیط ، خاص .	فعل‌وفاعل
دمی : قیدزمان‌مشترك ، بسیط	–
با : حرف اضافه ، بسیط	–
ما : ضمیرمنفصل ، اول‌شخص‌جمع	مفعول‌بواسطه
بنشین : فعل امر ، دوم‌شخص‌مفرد، لازم، مثبت، بسیط،خاص	فعل‌وفاعل
حقیقت : اسم معنی ، عام .مفرد،بسیط ، معرفه	مسندالیه
بر : حرف اضافه ، بسیط	–
تو: ضمیر شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد	مفعول بواسطه
روشن : صفت مطلق ، بسیط ، جامد ، مفرد	مسند
خواهد شد: فعل مستقبل ، سوم شخص مفرد،لازم ، مثبت ، زمان‌مرکب	رابطه



وقتی به مدرسه آمدم زنگ‌را زده بودند و دانش آموزان به‌کلاس‌میرفتند.

تجزیه	ترکیب
وقتی : قید زمان ، مشترك ، بسیط	–
ب : حرف اضافه، بسیط	–

مدرسه : اسم ، عام ، مفرد ، ذات ، بسیط ،معرفه — مفعول بواسطه

آمدم : فعل ماضی مطلق ، اول شخص مفرد ، لازم ، مثبت، بسیط — فعل‌وفاعل

زنگ : اسم ، عام ، ذات ، مفرد، بسیط ، معرفه ، جامد — مفعول‌صریح

را : علامت مفعول صریح — ـ

زده‌بودند : فعل‌ماضی بعید ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ، مثبت — فعل‌وفاعل

و : حرف ربط ، بسیط — ـ

دانش‌آموزان : اسم ، عام ،مرکب ، ذات، معرفه ، جمع — فاعل

ب : حرف اضافه، بسیط — ـ

کلاس : اسم ، عام،مفرد ، ذات بسیط ، معرفه — مفعول بواسطه

میرفتند : فعل ماضی استمراری ، سوم شخص جمع ، لازم ، مثبت . — فعل



دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد
گویابه‌خواب شیرین فرهاد رفته باشد

تجزیه — **ترکیب**

دیشب : قید زمان ، مشترك ، مرکب

صدای : اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، معرفه ، بسیط . مضاف «یاء» زائد — فاعل

تیشه : اسم ، عام ، ذات ، مفرد ، معرفه ، بسیط — مضاف‌الیه

از : حرف اضافه ، بسیط

تجزیه	ترکیب
بیستون : اسم ، خاص ، ذات ، معرفه ، مفرد ، مرکب .	مفعول بواسطه
نیامد : فعل ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، بسیط ، منفی	فعل
گویا : قید احتمال ، مشترک ، بسیط	–
ب : حرف اضافه ، بسیط	–
خواب : اسم ، مفرد ، معنی ، عام ، معرفه ، بسیط	مفعول بواسطه
شیرین : صفت مطلق ، بسیط ، جامد	صفت
(ممکنست آنرا صفت نسبی دانست ـ گرچه خلاف قاعده است)	
فرهاد : اسم ، خاص ، مفرد ، بسیط ، معرفه ، ذات	فاعل
رفته باشد : فعل ماضی التزامی ، سوم شخص مفرد، لازم ، مثبت	فعل

✩ ✩ ✩

میکوش بهرورق که خوانی   تا معنی آن تمام دانی

تجزیه	ترکیب
میکوش : فعل امر، دوم شخص مفرد ، لازم ، بسیط ، «می» برای تأکید ، مثبت	فعل و فاعل
ب : حرف اضافه ، بسیط	–
هر : ازمبهمات ، بسیط ، مفرد ، عدد مبهم	مفعول بواسطه
ورق : اسم ، مفرد ، ذات ، بسیط ، عام ، معرفه	تمیزیا معدود
که : موصول	–
خوانی : فعل مضارع ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مثبت	فعل وفاعل

تجزیه	ترکیب
تا : حرف ربط ، بسیط	—
معنی : اسم ، مفرد، معنی، معرفه ، بسیط،عام ، مضاف	مفعول صریح
آن : ضمیراشاره بدور، مفرد	مضاف الیه
تمام : قید مقدار، بسیط ، مشترك	—
دانی : فعل مضارع ، دوم شخص مفرد ، بسیط ، متعدی ، معلوم ، مثبت	فعل وفاعل



اشك حافظ خرد وصبربه‌دریا انداخت
چه کند سوز غم عشق نیارست نهفت

تجزیه	ترکیب
اشك : اسم ، عام ، مفرد ، بسیط ، معرفه ، مضاف ، ذات	فاعل
حافظ : اسم ، خاص ، ذات ، مفرد ، بسیط ، معرفه	مضاف الیه
خرد : اسم ، عام ، معنی ، مفرد، بسیط ، معرفه	مفعول‌صریح
و : حرف ربط یا عطف، بسیط	—
صبر : اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، بسیط ، معرفه ،	عطف به‌خرد
ب : حرف اضافه بسیط	—
دریا : اسم ، عام، ذات، مفرد،بسیط ، معرفه	مفعول‌بواسطه
انداخت : فعل ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، و جه‌اخباری ، متعدی ، معلوم ، مثبت	فعل
چه : از ادوات‌استفهام	—
کند : فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، وجه استفهامی ،	

تجزیه	ترکیب
متعدی ، معلوم ، مثبت	فعل
سوز : اسم ، مفرد ، معنی عام ، بسیط ، معرفه ، مضاف	مفعول صریح
غم : » » » » » » » »	مضاف الیه
عشق : » » » » » » » —	مضاف لیه
نیارست نهفت۱ : فعل صورتاً ماضی مطلق ، وجه مصدری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، مرکب ، معلوم ، منفی	فعل وفاعل

۳ - تمرینات

۱ - ازاین کلمات : مصدر ، اسم مصدر و صیغهٔ مبالغهرا جداکنید:
کشتار ، پدیدار، برخوردار، روش ، پویه ، نمایش ، خواستار ، آهیختن، پذیرش ، دویدن .

۲ - زمان این افعال راتعیین کنید : رفتند ، میشنوند ، بزن ، بیامیز ، میآیم ، گرفتم .

۳ - پنج مثال برای مصدر بسیط وپنج مثال برای مصدر مرکب و چهار مثال برای مصدر جعلی بیاورید .

---

۱ - افعالی که بصورت وجه مصدری هستند باعتبار جزء اول تجزیه میشوند چون جزء دوم، مصدریامصدرمرخم استمگرباغعل خواستن که عنوان مستقبل دارد و فقط مضارع آن در وجه مصدری بکار میرود.

۴ ـ از این مصدرها ماضی مطلق و نقلی واستمراری بسازید : آمدن ، جستن ،گریختن ،نشستن .

۵ ـ این افعال را تجزیه‌کنید : دانستمی ،گفته‌اند . بریدیم ، میآموختند ، زدند .

۶ ـ کدامیك از این ریشه‌ها حقیقی وکدامیك غیر حقیقی هستند: ببر ، آغاز ،گوی، جنگ،زن، رو ، آن .

۷ ـ این شعر را تجزیه و ترکیب‌کنید :

دیده‌ام آن چشم دل سیه‌که توداری   جانب هیچ آشنا نگاه ندارد
(حافظ)

۸ ـ از این مصادر ماضی بعیدالتزامی و مستقبل بسازید : گفتن ، شنیدن ، گردیدن،دیدن .

۹ـ این‌مصادررامتعدی‌کنید:خندیدن ،گریختن،گریستن ،رسیدن، روییدن، شنیدن .

۱۰ـ این شعررا تجزیه وترکیب‌کنید :

گفته بودم چو بیائی غم دل با توبگویم
چه بگویم‌که غم‌ازدل برودچون توبیائی
(سعدی)

۱۱ـ ازاین مصادر فعل امر بسازید : افتادن ، گسستن ، آغشتن ، آزردن ، پریدن ، نوردیدن .

۱۲ـ ازاین مصادرفعل مضارع اخباری والتزامی بسازید :آوردن، جهیدن ، خوردن ،گفتن پختن ،آمیختن .

۱۳ـ زمانهای مجهول این سه مصدررا صرف‌کنید : زدن ، بردن ،

گرداندن.

۱۴ـ وجوه افعال وحروف زائد فعل را دراشعارزیر تعیین کنید :

شها خواهدی رخش تو تا بتك
عنانش ز باد وزان باشدی
(مسعود)

اگر صد سال گبر آتش فروزد
اگر یکدم دراوافتد بسوزد (سعدی)

سالها دل طلب جام جم ازما میکرد
آنچه خودداشتزبیگانه تمنامیکرد
(حافظ)

ازآنجمله دامن بیفشاند وگفت
حق از بهر باطل نشاید نهفت (سعدی)

بخش هفتم: ترکیب و اجزاء جمله

۱ـ قواعد

ترکیب ـ همانطور که قبلا گفته شد مقصود از ترکیب تشخیص موقعیت کلمه درجمله است چنانکه «انوشیروان» درجملهٔ : «انوشیروان عادل است» مسندالیه است . هرعبارت بهمان اندازه که فعل دارد جمله دارد . عبارت : «سعید هوشمند است وسخن معلم را خوب میفهمد»شامل دوجمله استکه جمله اول آن با فعل عام ختم شده و جمله دوم با فعل خاص (فعل عام وخاص درمبحث فعل بیان شده است .)

هرگاه جمله‌ای با فعل‌عام تمام شد یکطورترکیب دارد واگربافعل خاص تمام شد طوردیگر. ابتدا ترکیب درجمله‌ای‌که با فعل عام تمام‌شده بیان میشود .

بطورکلی جمله دارای ارکان اصلی و اجزاء فرعی است . اجزاء فرعی درهردوقسم حمله یکنواخت است وتفاوتی ندارند . اجـزاء فـرعی عبارتند از: متمم ، مفعول ، قیدکه بعداً گفته‌خواهد شد .

۱ـ ترکیب با فعل عام ـ جمله‌ایکه با فعل عام ختم شده دارای سه رکن اصلی است : ۱ـ **مسند الیه** ـ ۲ـ **مسند** ـ ۳ـ **رابطه** .

مسند الیه یا نهاد(۱) ـ کلمه‌ایست‌که‌موضوع اسناد واقع شده و

۱ـ نهاد وگزاره اصطلاحاتی‌است‌که‌اخیراً درکتب درسی بکاررفته‌است بنابراین میتوان بجای مسند الیه «نهاد» وبجای مسند «گزاره» بکاربرد .

چیزی را به ایجاب یا به سلب بدان نسبت داده باشند وغالباً در اول جمله قرار میگیرد. بعبارت دیگر مسندالیه کلمه ایست که در بارهٔ آن گفتگو میکنیم. مانند: «خدادانااست» که «خدا» مسندالیه است.

مسند - یا «گزاره» کلمه ایست که مفهوم آنرا بمسندالیه نسبت داده باشند. مانند: «دانا» درجملهٔ پیش.

رابطه یا پیوند - کلمه ایست که مسند الیه ومسند را بهم مربوط نموده بر وجود نسبت میان آنها دلالت کند. مانند: «است» در جملهٔ «خدادانااست». رابطه یا به طریق ایجاب یعنی مثبت است. مانند جمله‌ای که گذشت - یا به طریق سلب یعنی منفی است. مانند: «سعید نادان نیست». «هرمز دادگر نبود.»

مسند الیه - ممکن است اسم محض باشد. مانند: «فریدون پیروز شد»، «جمشید بیدار گشت». ممکن است مصدر یا اسم مصدر باشد. مانند: «رفتن بهتر است تاماندن»، «راستگویی مایهٔ عزت است» وممکن است عدد یاضمیر یاکلمهٔ دیگر از کنایات باشد. مانند: «پنج عدد فرد است»، «اودوست تواست»، «این گل از آن بوستان است».

مسند - ممکن است صفت باشد. مانند: «پرویز دانااست»، «فریدون وظیفه شناس است». وممکن است مصدر یااسم مصدر باشد. مانند: «چاره کم جوشیدن است»، «راستی رستگاریست». وممکن است اسم یاکلمهٔ دیگر باشد که درحکم وجانشین صفت است. مانند: «قناعت گنج است»، طریق سعادت همین است وبس». **حروف اضافه و ربط و اصوات نه مسند واقع میشوند ونه مسند الیه وفعل باحفظ اسناد هرگز مسند الیه واقع نمیشود.**

متمم - کلمه ایست که بعد از مسند الیه یامسند یاهردو واقع شده

و صفت یا مضاف الیه برای آنها باشد . مانند : « انوشیروان عادل پادشاه ایران‌بود» که عادل‌صفت برای انوشیروان وایران‌مضاف الیه برای پادشاه است وبه‌آنهامتمم میگویند .

۲ - **ترکیب بافعل خاص** - جمله‌ای‌که با فعل خاص تمام شده است بهتر اینست بجای مسند الیه و مسند فعل و فاعل را بکار بریم . زیرا هر فاعلی مسند الیه هست ولـی هرمسند الیهی ممکن است فاعل نباشد وچون فاعل را معمولا ضمن حالات اسم بیان میکنند بهتر اینست ماهم دراینجا حالات اسم را بیان کنیم :

اسم چهار حالت دارد : فاعلیت، مفعولیت ، اضافه ، ندا. یعنی درجمله ازلحاظ ترکیب، اسم میتواند یکی ازاین چهار قسم باشد. فاعل، مفعول ، مضاف الیه ، منادی . البته‌این حالات اسم‌بتنهایی نیست ، بلکه‌کنایات یااعداد هم ممکن است یکی ازاین حالت راداشته باشند . ولی چون همه حالات در تمام آنها جاری نیست لذا آنرا ضمن اقسام اسم بیان داشته‌اند .

۱ - **فاعل** - کلمه‌ایست‌که برکنندهٔ کار دلالت کند و فعل از او سرزند . مانند : «علی رفت» ، «حسین‌آمد». فاعل‌اگر از اشخاص باشد فعل درفارسی بایستی باآن مطابقه کند . « علی آمد» ، « حسین ومحمد آمدند» ، «مردان نشستند» واگرفاعل ازاشیاء باشد مطابقت آن‌اختیاری است . مانند : «ستارگان درخشید» یا «ستارگان درخشیدند » و مطابقت نکردن دراین مقام‌بهتراست . مانند :

من وتو غافلیم و ماه وخورشید   دراین‌گردون‌گردان‌نیست‌غافل

درفارسی همیشه فاعل‌قبل ازفعل میآید مگر درجمله‌های مقلوب.

فاعل درفارسی مانند عربی برسه قسم است :

۱ ـ **اسم ظاهـر** (آشکار) ـ۲ ـ **ضمیر بارز** (آشکار) ـ ۳ ـ **ضمیر مستتر** (پنهان).اسم‌ظاهر ـ مانند: «مرغ پرید» ، « یوسف درس خودرا بخوبی یادگرفت». که مرغ ویوسف فاعل واسم ظاهرهستند .

ضمیر بارز ـ مانند ، گفتم ، نشستی، رفتند :دراین افعال«م» و «ی» و «ند» فاعل وضمیر بارز هستند . ضمیر مستتر ـ مانند، «بنشین» ، بگیر، که‌تو درهردو مستتر یعنی برای آنها فرض‌میشود وفاعل آنهاست . مثال‌دیگر: «علی را دیدم وبامن سخن‌گفت» درکلمهٔ «گفت» او فرض شده وفاعل آنست . درترکیب این قبیل افعال (بنشین ، بگیر ، گفت) وافعالی که فاعل آنها ضمیر بارز است باید نوشت ، فعل وفاعل . ولی در جائیکه فاعل اسم ظاهر است درترکیب فعل نوشتن کلمهٔ « فعل» کافیست . برای روشنی مطلب‌به‌جمله‌هائی‌که تجزیه وترکیب شده رجوع‌کنید.

توضیـح ـ ممکن‌است فاعل درفارسی مفرد باشد. مانند: «حسین آمد» ، «سعیدرفت» . وممکنست فاعل جمله باشد . مانند :

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به‌کاری زنم که غصه سرآید

درمصرع اول:فاعل بر آید جملهٔ «دست بکاری زنم» می‌باشد .

۲ ــ **مفعول یامتمم**ـ کلمه ایست‌که معنای فعل را تمام کندوکار برآن واقع شود . مانند : « حسین برادر خود را زد » علی کتاب را از محمدگرفت» که درجملهٔ‌اول «برادر»ودرجملهٔ دوم «کتاب‌ومحمد» مفعول هستند . مفعول اگربه‌کمك حرف اضافه ازقبیل (از ـ باء ـ در ـ اندر ـ برای ـ بهرو مانند آن) معنی فعل را تمام کردبه‌آن **مفعول بواسطه** گویند مانند : «کتابرا از علی گرفتم» ، « بد محمد این مطلب راگفتم ».

واگر بدون کمك حرف اضافه معنی فعل را تمام کرد بآن **مفعول صریح یا بیواسطه** میگویند وعلامت آن غالباً « را » میباشد . مانند، «چراغها را خاموش کردم » ، «درسترا حاضر کرده‌ای ؟ » «۱»

این دو قسم مفعول را جزء اجزاء فرعی جمله میشمارند ودر هر دوقسم جمله بکار میروند .

توضیح - مفعول گاهی مفرد است . مانند :«کلیدصندوق را بده» وگاه جمله است . مانند «شنیدم که لقمان سیه فام بود» جملهٔ «لقمان سیه فام بود» مفعول «شنیدم» می‌باشد .

۳ - **منادی یاحالت ندا** - منادی اسمی است که به‌کمك حرف ندا مورد خواندن و طلب کسی واقع شود . مانند : «ملکا ذکرتوگویم»، «ای دوست بفریادم رس » ، « یارب آن نوگل خندان که سپردی به‌منش » .

حروف ندا عبارتند از : «ای» ، «ایا» ، «یا» والفی‌که بآخراسم درآید.

گاهی حرف ندارا درجمله ذکر نمی‌کنند مانند : ایرج درست را یاد بگیر

۴ - **اضافه یانسبت** - رابطه‌ایست که بین‌دوکلمه برقرار میشود.

کلمهٔ اول‌را مضاف وکلمهٔ دوم‌را مضاف‌الیه گویند . مانند، کتاب حسین، درخت سیب . وعلامت اضافه **کسره** ایست‌که آخر مضاف باشد .

اقسام اضافه-اضافه برشش قسم است : ملکی ، اختصاصی ، بیانی ، تشبیهی ، استعاری ، بنوت (اضافه پسر بپدر).

۱- **اضافهٔ ملکی** - آنستکه ملکیت‌ودارائی‌را برساند . مانند ، کتاب علی ، خانهٔ محمد ، ملك حق . دراین قسم اضافه باید مضاف الیه صلاحیت برای مالکیت داشته باشد .

۲ -**اضافهٔ اختصاصی یا تخصیصی** - آنست که‌مضاف‌مخصوص

۱- کلمه « را » همیشه علامت مفعول صریح نیست گاهی در جمله های فارسی بمعنی یکی‌ازحروف اضافه استعمال میشود مانند : پادشاهی را شنیدم یعنی‌دربارهٔ پادشاهی شنیدم پادشاهی در این جمله مفعول بواسطه است .

مضاف الیه باشد . مانند : زین دوچرخه ، چراغ خواب ،

۳ ـ **اضافهٔ بیانی** ـ آنستکه‌مضاف‌الیه جنس‌مضاف‌را بیان کند یا آن را توضیح دهد مانند : کاسهٔ بلور ، انگشتری طلا ، روزشنبه ، درخت سیب .

۴ ـ **اضافهٔ تشبیهی** ـ آنستکه در اضافه معنی تشبیه باشد ودر آن سه رکن وجود دارد . **مشبه** ، **مشبه به** ، **وجه شبه** . مانند : لب لعل .که لب مشبه است و لعل مشبه‌به‌و سرخی‌درهر دو وجه شبه . دراین قسم اضافه‌گاه ممکن است‌مشبه به‌را بمشبه‌اضافه‌کنند (عکس اول)مانند: یاقوت لب ، طبل‌شکم ، ناوك مژگان .

۵ ـ **اضافهٔ استعاری** ـ آنستکه مضاف در غیر معنی حقیقی استعمال شده‌باشد . مانند روی سخن ، دست‌روزگار ، تیغ اجل ، گوش هوش .

۶ ـ **اضافهٔ بنوت** ـ یا اضافهٔ پسر بپدر ـ آنستکه مضاف فرزند مضاف‌الیه باشد. مانند: مسعودسعد، محمداحمد، علی عمران .

فرق بین صفت و اضافه ـ صفت همیشه عین موصوف بوده و در خارج یکی هستند. مانند : آب صاف ، پدر مهربان. ولی مضاف‌الیه غیر از مضافست و درخارج‌ازذهن دوچیزهستند. مانند :آب‌قنات، پدرمحمد کتاب حسین.

اقسام جمله

جمله درفارسی بر سه‌قسم است: کامل ، ناقص، مکمل.

جملهٔ کامل ـ آنست‌که بتنهائی مفید معنی باشد و شنونده منتظر بیان جملهٔ دیگر نباشد. مانند: «حسین‌رفت» ، «محمد درسش راخواند».

جملهٔ ناقصـ آنست‌که‌به‌کمك جملهٔ دیگر معنای‌آن تمام شود .

وجملهٔ دوم که تمام‌کنندهٔ جملهٔ اول است **متمم یا مکمل** نام دارد. مانند: «بپرهیز از نادانی ...(جملهٔ ناقص) که خودرا داناشمرد» (جملهٔ مکمل).

جملهٔ کامل بر دو قسم است: مستقیم، غیرمستقیم ـ یا مقلوب.

جملهٔ مستقیم ـ جمله‌ایست که اجزاء اصلی و فرعی آن بر طبق یك نظم معین در محل خود قرار گرفته باشد . بدین ترتیب که اول فـاعل یا مسندالیه را ذکر کنند ، سپس مفعول صریح و پس از آن مفعول یـا مفعولهای بواسطه و بعد قید و در آخر جمله فعل‌را ؛ واگر مسند از فعل جدا باشد قبل از فعل مسندرا ذکر میکنیم و چنانچه هریك از این اجزاء متمم (صفت یامضاف‌الیه) داشته باشند همراه باهمان جزء ذکر میشود . مانند : پادشاهی پسربه‌مکتب داد ، دانش‌آموز کـوشا درس خـود را از دیگران بهتر یاد میگیرد، یکی از رفیقان شکایت‌روزگار نامساعد بنزد من آورد. گاهی قیدرا مقدم میدارند . مانند: امروز فرهاد به مدرسه آمد.

جملهٔ مقلوب یا غیر مستقیم ـ جمله‌ایست که بجهاتی که در علم معانی و بیان گفته میشود یا جهت ضرورت شعری اجزاء آنرا بر خلاف ترتیب فوق ذکر کنند . مانند این شعر:

تمنا کند عارف پاکباز بدریوزه ازخویشتن ترك آز

این شعرجمله مقلوب است و مستقیم آن میشود : عارف پاکباز تـرك آز را بدریوزه از خویشتن تمناکند.

گاهی برای اهمیت رکنی از جمله، آنرا مقلوب ذکر میکنند. مانند :«شاعر بزرگی است فردوسی » که به‌شاعر بودن اهمیت داده‌ایم . بقیهٔ موجبات مقلوب بودن جمله را باید همانطور که گفته شد در علم معانی بیان مطالعه‌کرد .

توضیح (۱) ـ همانطوریکه قبلا تذکر دادیم بهتر اینست در ترکیب جمله‌هائیکه بافعل‌عام ختم میشوند اصطلاح مسندالیه و مسند و رابطه رابکار بریم و درغیرآن اصطلاح‌فعل و فاعل‌را. درسایراجزاء جمله بین قسم اول‌و دوم فرقی نیست .

مسندالیه و مسند در حقیقت همان مبتدا و خبرعربی‌است و فاعل درعربی بعد ازفعل‌ذکر میشود و در فارسی قبل از فعل . و ضمیر بارز در فارسی درحقیقت مؤکد فاعل است.

توضیح (۲) ـ با اینکه مضاف نسبت است و میبایست در ترکیب نوشته شود ولی چون معمولا هر کلمه‌ای مضاف باشد ترکیب دیگری هم دارد ، بهتر اینست مضاف را جزء تجزیه نوشت و مضاف‌الیه را جزء ترکیب .

توابع

در هیچیك از دستور زبانهائیکه تاکنون مطالعه کرده‌ام ذکری از توابع نشده . حال اینکه در زبان فارسی مانند عربی پنج قسم تابع وجود دارد وآنها عبارتند از : **صفت - عطف‌بیان- عطف بحروف- تأکید-بدل.** اینك به تعریف هریك میپردازیم

تعریف‌تابع - تابع کلمه‌ایست که بعد از کلمهٔ دیگر واقع شده باشد و درحکم‌و اسناد، تابع‌کلمهٔ قبل باشد وکلمهٔ قبل را متبوع گویند. مانند : «دانش‌آموز **کوشا** پیروز میشود» ، «این **سخن** ازسعدی است» ، «سلطان سنجر **پادشاه** ایران در جنگها شکست نمیخورد».که بترتیب: «کوشا»، «سخن» ، «پادشاه» . تابع‌کلمهٔ پیش‌از خود میباشند. و مانند : «توخود میکنی اخترخویش‌رابد» در اینجا «خود» تأکید و تابع کلمهٔ «تو» میباشد . توضیح - گاهی ممکن‌است جمله‌ای تابع جملهٔ قبل باشد به‌چنین جمله‌ای متمم یا مکمل گویند .

۱ - **عطف‌بیان** - تابعی است که بعد از متبوع خود ذکر شده مشهورتر از متبوع خود باشد . مانند: «کسری انوشیروان‌گفت . حضرت محمد (ص) پیغمبر بزرگ‌اسلام ، ناجی عالم بشریت است» . فرق آن باصفت آنست که حالت متبوع خود را بیان نمیکند بلکه تفسیری از آن بیان مینماید . مانند : « چنین گوید شیخ مصلح‌الدین سعدی شاعر

بزرگ ایران »که سعدی در این جمله عطف بیانست.

۲ ـ عطف به حروف ـ آنست که تابع بوسیله یکی از حروف عطف از قبیل (و ـ پس ـ یا ـ سپس ـ بلکه و مانند آنها) به متبوع خود مربوط شود و یك حکم بهردوی آنها نسبت داده باشند : مانند : « علی و سعید کوشا هستند » ، « این موضوع در خواب یا بیداری برای شما روشن خواهد شد» .

۳ـ صفت ـ بیان آن مشروحاً گذشت. و در ترکیب آن « صفت » باید نوشت .

۴ـ تأکید ـ در هرزبانی و برای استحکام مطلب مورد نظر نزد مخاطب بتأکید متوسل میشوند . مثلاً : در جواب کسی که می‌پرسد «منجی عالم بشریت کیست ؟ » گفته می‌شود : «محمدص. محمدص » و مانند : « شجاعت و سخاوت هر دو در تأمین سعادت مؤثر هستند» کلمهٔ «هردو» تأکید میباشد . الفاظی که غیر از تکرار کلمه برای تأکید در زبان فارسی بکار میبرند عبارتند از : خود ، خویش ، خویشتن ، همه، هردو، تمام، عین .

۵ ـ بدل ـ برای تفسیر متبوع خودآید ومنظور از حکم است. مانند : « محمد اخلاقش مرا مجذوب ساخته » ، «علی نفس پاکیزه‌ای دارد»که« اخلاق » و « نفس»بدل هستند .

حذف

گاهی بواسطهٔ بودن قرینه ازآوردن یکی از ارکان جمله بی‌نیاز شده آنرا حذف میکنیم .

اینك برای حذف هریك از ارکان جمله مثالی میآوریم :

۱ ـ حذف فاعل ـ مانند : «علی را دیدم گفت چرا تأخیر کردی؟» در جملهٔ دوم «علی» که فاعل بوده حذف شده است.

۲ ـ حذف مسندالیه ـ مانند : « سعید درس خود را بخوبی یـاد میگیرد و بسیار باهوش است» ، در جملهٔ دوم (بسیار باهوش است) «سعید» که مسندالیه بوده حذف شده است.

۳ ـ حذف مسند ـ مانند : «همانطور که محمد در درس خود کوشا بود برادرش علی نیز بود» . درجمله دوم «کوشا» که مسنداست حذف شده.

۴ ـ حذف رابطه ـ مانند : « بزرگی به علم و ادب است نه بمال و نسب» . درجملهٔ دوم «است» حذف شده است .

۵ ـ حذف فعل ـ مانند بازرگانی را شنیدم که صدوپنجاه شتر بـار داشت و چهل بندهٔ خدمتکار .

باب تنازع درفارسی

یکی از مباحثیکه در نحوعربی مطرح شده است و درزبان فارسی نیزعین آن وجود دارد مبحث تنازع است . منظور از تنازع اینست که یك کلمه معمول چندعامل باشد . یعنی مثلا یك اسم، فاعل دوفعل باشد و آن بر دوقسم است :

۱ ـ معمول فقط یك حالت برای چند عامل داشته باشد. مانند :

گربه غریبی رود از شهر خویش ‌ ‌ ‌ ‌ محنت و سختی نبرد پینه‌دوز
وربه خرابی فتد از مملکت ‌ ‌ ‌ ‌ گرسنه خسبد ملك نیمروز

در شعر اول «رودو نبرد» دوفعل هستند که یك فاعل (معمول) دارند و

آن«پینه‌دوز»است و در شعردوم نیز«فتد و خسبد» یك فاعل دارند و آن «ملك نیمروز» است و در این بیت :

آمد و بنشست ولب گشود و سخن گفت
آن بت شکر دهان شیرین گفتار

دراین شعر« آن‌بت» فاعل‌چهار فعل‌مصرع اول است .

۲ - دو عامل یك معمول داشته باشد ولی معمول برای هریك از عاملها حالت خاصی پیدا کند. مانند :

خلل پذیر بود هر بناکه می‌بینی
مگر بنای‌محبت که‌خالی‌از‌خلل‌است

در مصرع اول« هر بنا » ، مسندالیه برای فعل « بـود » و مفعول صریح برای فعل«می‌بینی» است.

تمیز یا معدود

هر کلمه‌ای که بعد از اعداد معین مانند : ده ، صد ، هزار و یا مبهم- مانند : چند ، چندان، اند، هر ، قرار گیرد معدود یا تمیز نام دارد . مانند : چند روز است برادر شما غیبت کرده است ؟ هر نکته‌ای که‌گفتم دروصف‌آن شمائل . دراین دوجمله« چند » و « هر » عدد مبهم و «روز و نکته» تمیز یا معدود آنهاست.

توضیح (۱) ـ « چند » استفهام با چند عددی تفاوت دارد و ترکیب فوق مخصوص چند عددی است .

توضیح (۲) ـگرچه دراعداد بظاهردو ترکیب هست ـ یکی برای عدد ودیگری برای معدود ـ ولی درواقع عدد ومعدود هردوهمان حالت عدد را دارند . دراین‌کتاب ـ ظاهر کلمه ، مناط ترکیب قرارگرفته‌است

ولی اگر کسی برای عدد ومعدود یك ترکیب بنویسد نیز صحیح است . مثلا درمثالهای بالا اگرچند روزرا رویهم مسند وهر نکته‌ای را مفعول صریح بنویسید نیزدرست است .

۲- تجزیه و ترکیب

کشور ایران وطن عزیزما است

تجزیه	ترکیب
کشور : اسم ،عام ، مفرد ، بسیط ،ذات، معرفه ،مضاف	مسندالیه
ایران : اسم، خاص، مفرد، بسیط، ذات ، معرفه	مضاف‌الیه(متمم)
وطن : اسم ، عام ، مفرد ، بسیط ، معرفه ، ذات	مسند
عزیز : صفت مطلق ، بسیط ، مشتق ، مضاف	صفت
ما : ضمیرمنفصل ، اول شخص جمع	مضاف الیه
است : فعل عام ، مضارع ، سوم شخص مفرد، بسیط، لازم،مثبت	رابطه



دلا طلب به جهان عیش و کامرانی را   چه اعتبار بود روزگار فانی را

تجزیه	ترکیب
دلا : اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، بسیط ، معرفه ، الف علامت ندا	منادی
طلب : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، بسیط ، متعدی ، مثبت	فعل وفاعل
ب : حرف اضافه ، بسیط	—
جهان : اسم ، عام ، ذات ، مفرد ، بسیط ، معرفه	مفعول بواسطه

تجزیه	ترکیب
عیش : اسم ، مفرد ، عام ، معنی ، بسیط ، معرفه	مفعول صریح
و : حرف ربط ، بسیط	—
کامرانی : اسم مصدر، مرکب ، عام ، معنی ، معرفه ، مفرد	عطف بعیش
را : علامت مفعول صریح	—
چه : ازادوات استفهام برای اشیاء	مسندالیه
اعتبار : اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، بسیط ، مصدرعربی	مسند
بود : فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، لازم ، بسیط ، مثبت	رابطه
روزگار: اسم، عام، معنی ، مفرد ، معرفه ، مرکب	مفعول بواسطه
فانی : صفت مطلق ، بسیط ، مشتق ، (اسم فاعل درعربی)	صفت
را : علامت مفعول بواسطه به‌معنی برای .	—

☆ ☆ ☆

انوشیروان عادل پادشاه ایران بود و درکشورداری نظیرنداشت

تجزیه	ترکیب
انوشیروان: اسم ، خاص،مفرد ، ذات ،معرفه ، مرکب	مسندالیه
عادل : صفت فاعلی ، مشتق ، بسیط ، مفرد	متمم یا صفت
پادشاه : اسم ، عام ، ذات ، معرفه ، مرکب ، مفرد مضاف	مسند
ایران : اسم ، خاص ، مفرد، بسیط، ذات ، معرفه	متمم یا مضاف‌الیه
بود : فعل ماضی ، مطلق ، عام ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مثبت ، بسیط	رابطه

تجزیه	ترکیب
و : حرف ربط ، بسیط	—
در : حرف اضافه ، بسیط	—
کشورداری : اسم مصدر، مرکب ، عام، معرفه ، معنی	مفعول بواسطه
نظیر : قید تشبیه ، بسیط ، مشترك	—
نداشت : فعل ماضی مطلق ، خاص ، سوم شخص مفرد ، بسیط ، لازم ، منفی	فعل وفاعل



بپرهیزاز نادانی که خود را دانا شمرد .

تجزیه	ترکیب
بپرهیز : فعل امر ،دوم شخص مفرد، خاص، بسیط ، لازم، مثبت	فعل وفاعل
از : حرف اضافه ، بسیط	—
نادان : صفت مطلق ، مرکب ، مشتق ، فاعلی ، (جای اسم ـ نشسته)، نکره	مفعول بواسطه
ی : یاء نکره	—
که : حرف ربط	—
خود : ضمیرمشترك	مفعول صریح
را : علامت مفعول صریح	—
دانا : قید وصفی (صفت مطلق بسیط فاعلی) ، مشترك	—
شمرد : فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، خاص ، بسیط ، متعدی ، معلوم ، مثبت	فعل وفاعل



خلل پذیر بود هر بنا که می‌بینی
مگر بنای محبت که خالی از خلل است

	تجزیه	ترکیب
خلل پذیر :	صفت ، مرکب (ازاسم واسم فاعل) ، مطلق ، مفرد ، مشتق ، فاعلی	مسند
هر :	ازمبهمات ، بسیط (عدد مبهم)	مسندالیه «بود» مفعول ـ صریح «می بینی»
بنا :	اسم ، عام ، ذات ، مفرد ، بسیط ، معرفه	معدود یا تمیز
که :	حرف ربط	—
می بینی :	فعل مضارع اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مثبت	فعل وفاعل
مگر :	قید استثنا ، مختص	—
بنای :	اسم ، عام، ذات ، مفرد ، بسیط ، معرفه (یاء زائد)، مضاف	مسندالیه
محبت :	اسم ، عام ، معنی ، مفرد ، بسیط ، معرفه	مضاف‌الیه
که :	موصول	—
خالی ـ	صفت ، مطلق ، بسیط ، مفرد ، جامد	مسند
از:	حرف ، اضافه ، بسیط	—
خلل :	اسم ، مفرد ، عام ، بسیط ، معنی ، معرفه	مفعول بواسطه
است :	فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، لازم ، عام ، مثبت	رابطه

۳ - تمرینات

۱ - دوجمله مثال بزنیدکه فقط مسند الیه‌آن متمم داشته‌باشد:
یکی صفت دیگری مضاف الیه .

۲ - دوجمله مثال بزنیدکه مسندآن متمم داشته باشد: یکی صفت
دیگری مضاف الیه .

۳ - برای اقسام مسند الیه و مسند جمله هائی مثال بیاورید که
باجمله های متن‌کتاب مغایر باشد .

۴ - این جمله هاراتجزیه وترکیب کنید: اسفندیاربه‌دست رستم
کشته شد . فرزند خردمند دوستدار پدر خویش است . جوانان کشور
ما ساعی هستند.

۵ - سه جمله که فقط فاعل داشته باشد مثال بزنید و دو
جمله‌که فاعل و مفعول بواسطه ودو جمله‌که فاعل ومفعول بیواسطه
داشته‌باشد .

۶ - برای هرقسم ازحروف ندا یك جمله مثال بیاورید .

۷ - این جمله هارا تجزیه وترکیب کنید:

ای چرخ دلم همیشه غمناك‌کنی - نخورد شیر نیمخوردهٔ سگ .
تیره روزان جهان رابچراغی دریاب

۸ - این جمله ها چه قسم جمله ای هستند ، آنها را تجزیه و

ترکیب‌کنید : مرد دانا هرگز نمی هراسد . توانا بود هرکه دانا بود :

۹ ـ برای هرقسم از توابع یك جمله مثال بیاورید.

۱۰ ـ این‌اضافه ها چه قسم اضافه‌ای هستند : اطاق درس، ساعت شهرداری،آسمان دل، محمد یحیی ، شب‌یلدا .

بخش هشتم: قیود

۱ - قواعد

قید - کلمه ای‌است که‌فعل یاصفت‌یاکلمهٔ دیگررا به‌حالت‌وزمانی یا مکانی مقید سازد. مانند: سعید همیشه در پی تحصیل است و هیچگاه از درس غفلت نمیکند. گاهی برای صفت قید میآورند.مانند: کار های محمد بسیار عاقلانه است. وگاهی برای‌قید،قید میآورند. مانند: هوشنگ بسیار دیربه‌مدرسه میآید.

قید بردوقسم است: **مختص** - که همیشه‌قید است .مانند، هرگز، همیشه. **مشترك** - که گاهی قید است وگاه کلمهٔ دیگر. مانند: خوب، بد، روز، شب. قیدگاهی بسیط است، مانند: هرگز، دیر، زود، پار، پائین، بالا. وگاهی مرکب است. مانند: بهیچ‌وجه، بهیچ رو، بدرستی، لاجرم، سراسر، چسان، گاهگاه.

اقسام قیود

۱ - **قیود زمان**: پیوسته، همیشه، گاهگاهی، ناگاه، ناگهان، دیر، زود، همواره، پار، دوش، شب، روز، دیروز، امروز، فردا، بامداد، پگاه، پیرار، دردم، اتفاقاً، احیاناً، الساعه، دائماً، فوراً، مادام؛ الآن، سابقاً وغیره.

۲ ـ **قیود مکان** : اینجا ، آنجا ، هرجا ، بالا ، پائین ، فرود ، روبرو ، پشت سر ، ایدون ، درون ، برون ، ایدر ، پیش ، پس ، چپ ، راست ، فوق ، تحت ، عقب ومانند اینها .

۳ ـ **قیود مقدار** : بسا ، زیاد ، بیش، کم ، بسیار ، اندك ، پاك، خیلی ، هرچه‌کمتر ، رویهمرفته ، اندك اندك ، فراوان ، سخت، کم‌کم، سراپا ، لااقل ، جمیعاً ، اکثر ، حداکثرومانند اینها .

۴ ـ **قیود تأکید وایجاب:** البته ، بلی ، آری ، بیگزاف، لابد، لاجرم ، ناچار ، بی‌گفتگو ، هرآینه ، بیچون وچرا، بدرستی ، بی‌ساخته ، همانا ، براستی ، الحق ، قطعاً ، یقیناً ،مسلماً وماننداینها .

۵ ـ **قیود نفی** : نه ، هیچ ، هرگز ، بهیچ رو ، بهیچوجه ، بهیچ سان ، اصلا ، ابداً مطلقاً ومانند اینها .

۶ـ **قیود ترتیب** : نخست ، نخستین ، پس ، سپس ، آنگاه ، پیاپی، در آغاز ، درانجام، یکان یکان . دسته دسته، فوج فوج ، دمادم، اولا ، ثانیاً ومانند اینها .

۷ ـ **قیودشك واحتمال** : پنداری، گوئیا ، گویا، مگر،گوئی، شاید ، گوکه ، احتمالا .

۸ ـ **قیود وصف** : عاقلانه ، دلیرانه ، مردوار ، بنده‌وار ، خردمندانه ، شتابان ، خواه و ناخواه ، سواره ، نشسته ، دوان دوان، دست بدست ، خوب ، بد ، ایستاده ، خندان ، گریان ، آشکارا ، پنهانی ، آسان، دشوار، سربسته، نهفته، عالماً، عامداً، قهراً، صراحة، شفاهاً.

۹ـ **قیود استفهام** : کدام ، چند، چون ، چسان ،مگر،هیچ ، کجا،کی، چراو مانند اینها.

۱۰ ـ **قیود مقایسه و تشبیه** : چنان، چنین، بهمان اندازه،مانا، گویا، گوئی و مانند اینها .

۱۱ ـ **قیود استثنائی** : جز، جزکه، مگر، الا، بغیر .

۱۲ ـ **قیودتمنی** : کاشکی .کاش، بو که ، آیا بود، ایکاش.

برای قیود اقسام دیگری هم شمرده‌اند که از نظـر اختصار از ذکرآنها خود داری شد.

۲ ـ تجزیه و ترکیب

هرگز نمیردآنکه‌دلش زنده شدبعشق
ثبت است در جریدهٔ عالم دوام مـا

تجزیه	ترکیب
هرگز: قیدنفی،مختص	
نمیرد: فعل مضارع، سوم شخص مفرد، لازم، منفی، بسیط،معلوم	فعل
آنکه: ازمبهمات ، مرکب(۱)	فاعل
دل : اسم‌معنی،عام، مفرد، بسیط، معرفه، مضاف	مسندالیه
ش : ضمیر اضافی، سوم شخص مفرد	مضاف‌الیه
زنده‌شد: فعل‌ماضی‌مطلق، سوم‌شخص مفرد، لازم، مثبت، مرکب، معلوم ، رابطه‌ومسند	

---

۱ ـ ممکن‌است«آن» را اسم‌اشاره گرفت‌و«که» راموصول، درآنصورت «آن» فاعل‌و«که» مشارالیه خواهد شد.

تجزیه	ترکیب
ب : حرف اضافه، بسیط	—
عشق: اسم، مفرد، عام، معنی، معرفه، بسیط،	مفعول بواسطه
ثبت: اسم، مفرد، عام، معنی، بسیط، معرفه	مسند
است : فعل مضارع، سوم‌شخص‌مفرد، لازم، مفرد، مثبت،عام	رابطه
در : حرف‌اضافه، بسیط	—
جریده: اسم. عام، ذات، مفرد، بسیط، معرفه، مضاف	—
	مفعول‌بواسطه
عالم : اسم، عام، ذات، مفرد، بسیط، معرفه	مضاف‌الیه
دوام: اسم، معنی، عام، مفرد، بسیط، معرفه، مضاف	مسندالیه
ما: ضمیر شخصی منفصل ،اول شخص جمع	مضاف‌الیه



روزی که ریخت طرح محبت‌نگار ما
افکنـد آتشی به دل بیقرار مـا

تجزیه	ترکیب
روزی : ظرف‌زمان، قیدمشترك، یاءنکره	—
که: موصول	—
ریخت : فعل‌ماضی مطلق، سوم‌شخص‌مفرد، متعدی،معلوم، مثبت	فعل
طرح: اسم،مفرد، معنی، بسیط، معرفه، مضاف،جامد	مفعول‌صریح
محبت : اسم،عام، مفرد، معنی، بسیط،معرفه، جامد	مضاف‌الیه
نگار : اسم، عام، مفرد، ذات، بسیط،معرفه، مضاف،جامد	فاعل

تجزیه	ترکیب
ما : ضمیر منفصل، اول‌شخص جمع	مضاف‌الیه
افکند : فعل‌ماضی، سوم‌شخص‌مفرد، مطلق،متعدی، معلوم، مثبت	فعل و فاعل
آتش: اسم، عام، ذات، مفرد، بسیط، نکره،جامد	مفعول‌صریح
ی: یاء نکره	—
ب: حرف‌اضافه، بسیط	—
دل : اسم، عام، معنی، معرفه، مفرد، بسیط، جامد	مفعول‌بواسطه
بیقرار : صفت‌مطلق، جامد،مفرد، مرکب، مضاف	صفت
ما: ضمیرمنفصل، اول‌شخص جمع	مضاف‌الیه

۳ ـ تمرینات

۱ ـ دراشعارزیراقسام‌قیودرا تعیین وتجزیه‌کنید:

دور گردون گرد و روزی بر مراد مانگشت
دائماً یکسان‌نماند حال دوران غم مخور (حافظ)

بس بگردید و بگردد روزگار
دل به‌دنیا در نبندد هوشیار (سعدی)

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق (مولوی)

کزین پس شکست آید، از تازیان
ستاره نگردد مگر بر زیان (فردوسی)

۲ ـ قیود زیررا تجزیه‌کنید :

کاملاً ، بهیچوجه ، گوئیا ، رفته رفته ، گاهی ، دیر ، متعاقباً ، سراسیمه، ناگهان، شرحه‌شرحه، هراسان،اتفاقاً.

۳ ـ پنج‌جمله بنویسیدکه هریك دارای قیدزمان‌و وصفی‌باشند.

۴ ـ قیود زیررا در جملاتی مناسب بکاربرید : عاقلانه ، سراسر، ابداً، شاید، فوراً ، جابجاه،دست‌بدست، گریان، سابقاً .

بخش نهم : حرف ربط، اضافه، اصوات

۱- قواعد

الف - حرف ربط

حرف ربط - یا پیوند - کلمه‌ایست‌که دوجمله یا دوکلمه را بهم ربط وپیوند دهد . حروف ربط بردوقسمند :

۱ - **مفرد یا بسیط** - ازقبیل: و، یا، پس، سپس، نه ، چون، که، چه ، چو ، تا ، هم ومانند اینها .

۲- **مرکب** : ازقبیل : زیرا که ، چندانکه ، چونکه ، همینکه، همانکه، بلکه ، چنانکه ، تا اینکه ومانند اینها .

کلمهٔ « **تا** » اگربمعنی انتها باشد و با متمم ذکرشود حرف اضافه است . مانند :

از امروز تا سال هشتاد و پنج

ببالدش گنج و بکاهدش رنج

و درغیر آنصورت چنانچه بمعنی شرط ، ابتدا ، عاقبت و نتیجه ، و دوام و استمرار یا مرادف «همینکه» و «چندانکه» باشد حرف ربط است . مانند :

نام نیك رفتگان ضایع مکن

تا بماند نام نیکت برقرار

عمر گرانمایه دراین صرف شد

تاچه خورم صیف وچه پوشم شتا

کلمهٔ « **که** » اگر بعد از پایان جمله ای آید، ربط است و غالباً برای این معانی است: تعلیل ، تفسیر، امر ناگهانی ، اگر، بلکه، بجای ـ ازمتمم صفت تفضیلی، مقام دعا . مانند :

شنیدستم که هر کوکب جهانی است

جدا گانه زمین و آسمانی است

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد

که رحمت بر آن تربت پاك باد

از ذکر مثال بیشتر (برای هریك از معانی) خودداری شد وهر معنی را بتناسب مقام میتوان فهمید .

کلمهٔ « **چه** » اگر بمعنی چقدر و بسیار باشد قید و اگر بمعنی چیز باشد موصول وچنانچه پرسش را برساند استفهام است . ودرغیراینصورت درمقام تعلیل ومساوات حرف ربط میباشد . مانند :

سخن کز روی دین گوئی چه عبرانی چه سریانی

مکان کز بهر حق جوئی چه جابلقاچه جابلسا

(سنائی)

کلمهٔ « **چو** » گاه مخفف چون است و بمعنی « وقتیکه » **قید میباشد** .

مانند :

چو آهنگ رفتن کند جان پاك
چه بر تخت مردن چه برروی خاك

ودرغیراینصورت مانند «چه» بدون واو است .

ب - حرف اضافه

حروف اضافه - حروفی هستندکه نسبت میان دوکلمه را بیان کنند و کلمه دوم را برای کلمه اول متمم قراردهند . مانند : محمد از تهران‌به‌خراسان رفت . مقصود ازحروف اضافه حروف جاره عربی نیست چه ظروفی مانند : نزد، بر، پیرامون ، جلو، پیش ، سوی ، زیر- ومانند اینها چنانچه با متمم ذکر شوند در فارسی حروف اضافه هستند . وحال اینکه این‌کلمات درعربی جزء حروف نیستند .

حروف‌اضافهٔ بسیط - درفارسی از اینقرار است : از، بر، نزد ، میان ، ب ، اندر، در، پیش، نزدیك ، تا ، برای ، جلو، با ، بهر، روی، زی ، پی، زیر، سوی .

حروف اضافهٔ مرکب - ازاینقراراست : ازبرای، ازپی، درباب، ازروی، ازبهر، بجز، درنزد ، دربارهٔ - ومانند اینها . هریك ازحروف اضافه درمورد مخصوص بکاررفته وبا افعال مناسب ذکرمیشوند وبعضی از آنها معانی مختلف دارند . از اینقرار :

۱ - « **ب** » بمعنی مصاحبت. مانند: به‌سلامت مسافرت‌کردم.

۲ - معنی ظرفیت - مانند : من‌به‌بامداد نزد او رفتم .

۳ - برای قسم - مانند :

به مردی که ملك سراسر زمین   نیرزد که خونی چکد برزمین

۴ ــ برای تشبیه ـ مانند :به‌خوبی تو درعالم ندیدم .

۵ ــ برای کمك واستعانت ـ مانند :

به‌نام آنکه او نامی ندارد   به هر نامی‌که خوانی‌سر برآرد

۶ ــ برای تعلیل ـ مانند : بجرم خیانت بکیفر رسید .

۷ ــ برای مقدار و تکرار ـ مانند :به‌دامن در فشانند .

۸ ــ بمعنی برای ـ مانند :

بطواف‌کعبه رفتم بدرون رهم ندادند

که‌تودر برون‌چه‌کردی‌که‌درون‌کعبه‌آئی

(عراقی)

معانی دیگری برای « ب » هست‌که‌به‌تناسب مقام میتوان فهمید . ازقبیل: ترتیب ، موافقت، تفسیر، استعلا، قرب ، نهایت ، ومانندآن .

ب ــ در اول فعل برای زینت و روی بعضی از اسمها برای معنی وصفی آید و در این موارد حرف اضافه نیست . مانند : بزند ، بهوش ، برفت ، بخرد .«۱»

از ــ برای‌آن‌چند معنی است :   جنس ، سببیت ، ابتدا، تبعیض، مجاورت و ملکیت که‌به‌تناسب مقام میتوان باین معانی پی برد . مثلا دراین شعر ازبرای ابتدا است :

جفایت زمه تا بماهی گرفت   سفیدی دل با سیاهی گرفت

«ز» محفف «از» است .

با ــ نیز برای این‌معانی‌آید: مصاحبت ، استعانت، ظرف و سوی،

۱ــ حرف باء در اول فعل ماضی برای زینت ودر اول فعل امر برای تأکید و در اول مضارع برای ساختن وجه التزامی بکار می‌رود .

مقابله وگاه بجای «باوجود» استعمال شود . مانند :

باصیقل ضمیر توچون عکس آینه مرئی شود زظل بدن صورت حواس

و هرگاه با کلمه ای مرکب شد صفت میشود و در آنصورت حرف اضافه نیست . مانند : با تجربه ، با هوش .

بر- گاه بمعنی استعلا وگاه برای وجوب ولزوم آید وگاه درموقع قصدوآهنگ استعمال کنند وگاه درترتیب . مثلا دراین شعر :

برسر آنم که گر زدست برآید دست بکاری زنم که غصه سرآید

برای قصد وآهنگ است و بتناسب مقام معانی فوق دانسته میشود واگرروی فعل آید حرف اضافه نیست. مثال برای سایرحروف :

در - در اندرون من خسته دل ندانم کیست

که من خموشم و او در فغان ودر غوغا است

اندر- بردرمیخانهٔعشق ای ملك تسبیح گوی

کاندر آنجا طینت آدم مخمر میکنند

تا - مانند: ازبام تاشام کارکردم

نزد - علی نزدمن است، محمد نزد او بود .

زی - زی حرب توآمده است دیوی بدفعلتر از همه شیاطین

سوی- درخت این جهان راسوی دانا خردمنداست بارو بیخرد خار

پی- مابدین درنه پی حشمت وجاه آمده ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

ج: اصوات

اصوات کلماتی هستند که درندا ، تحسین، **تعجب**، **افسوس**، **تنبیه** وتحذیر ومانند اینها گفته شود. اصوات عمده ازاینقرارند:

۱ـ**درندا**: ای، ایا، یا. مانند:

یارب این کعبهٔ مقصود تماشا گه کیست

که مغیلان طریقش گل ونسرین من است

و الفی که درآخر کلمه باشد. مانند، خدایا، پروردگارا، شها.

۲ـ **درتحسین**: آفرین، زه، زهی، خه، خهی، بنام ایزد، زه زه، خه‌خه، خوشا، به‌به، خنك، حبذا، مرحبا، احسن، ماشاءالله ،اینت .

۳ـ**درتعجب**: وه،عجبا،ای‌شگفت، شگفتا،وموه، به!، چه، تبارك!

۴ـ **در درد وافسوس** : وای، آه، آوخ آوخ، دریغ ، دریغا، دردا، تفو، حیف، داد وبیداد، افسوس، فغان.

۵ـ **درتنبیه** ـ ها، هان، هین، الا، هی، خاموش، نگر، باخبر، هی‌هی، زینهار، هلا، هشدار.

۶ـ **درتحذیر**ـ امان، دخیل، مبادا، زینهار.

توضیح ـ بعضی‌از ادوات صوت درجمله بمعنی فعل استعمال‌شده وسیلهٔ اسنادمیشوند.

۲ ـ تجزیه و ترکیب

تابر فروخت شعلهٔ غم ازشرار عشق
تاب و توان برفت ز قلب نزار ما

تجزیه	ترکیب
تا: حرف ربط، بسیط این شعررا بشعرقبل مربوط میسازد	ـ
برفروخت: فعل ماضی مطلق، سوم شخص مفرد، متعدی، مرکب، معلوم، مثبت	فعل وفاعل
شعله: اسم، مفرد، ذات، بسیط، عام، معرفه، مضاف	مفعول صریح
غم: اسم، مفرد، معنی، بسیط، عام، معرفه، جامد	مضاف الیه
از: حرف اضافه، بسیط	ـ
شرار: اسم، عام، جامد، معنی مفرد، بسیط معرفه، مضاف	مفعول بواسطه
عشق: اسم، عام، معنی، مفرد، بسیط، معرفه(اضافه استعاری)	مضاف الیه
تاب: اسم، معنی، عام، مفرد، بسیط، معرفه	فاعل
و: حرف ربط (عطف)، بسیط	ـ
توان: اسم، معنی، مفرد، بسیط، عام، معرفه	(معطوف) فاعل
برفت: فعل ماضی مطلق، سوم شخص مفرد، باء زینت، لازم،،مثبت	فعل

تجزیه	ترکیب
ز: مخفف از- حرف اضافه، بسیط	—
قلب: اسم، مفرد، معنی، بسیط، عام، معرفه، جامد	مفعول بواسطه
نزار: صفت مطلق، بسیط، مفرد، مشتق عربی، مضاف	صفت
ما: ضمیرشخصی، منفصل، اول‌شخص جمع	مضاف‌الیه



در سفالین کاسهٔ رندان به‌خواری منگرید
کاین حریفان خدمت جام جهان‌بین کرده‌اند

تجزیه	ترکیب
در: حرف اضافه، بسیط	—
سفالین: صفت نسبی مقدم برموصوف	صفت
کاسه: اسم، عام، ذات، معرفه، بسیط، مضاف	مفعول بواسطه
رندان : صفت بجای اسم، جمع ،، بسیط ، مطلق، جامد	مضاف‌الیه
ب: حرف اضافه، بسیط	—
خواری: اسم‌مصدر، مفرد، بسیط، معرفه	مفعول بواسطه
منگرید: فعل نهی، دوم شخص جمع، متعدی، بسیط	فعل وفاعل
که: حرف ربط، بسیط	—
این: اسم اشاره به‌نزدیک، مفرد	فاعل
حریفان: اسم،عام، جمع، بسیط، معرفه، ذات	مشارالیه
خدمت : اسم، عام ، معنی، مفرد، بسیط، معرفه، مضاف	مفعول صریح
جام: اسم، عام، ذات، مفرد، بسیط، معرفه	مضاف الیه
جهان بین: صفت فاعلی، مفرد، مرکب، مشتق	صفت

تجزیه	ترکیب
کرده‌اند: فعل ماضی نقلی، سوم شخص جمع، متعدی، معلوم، مثبت	فعل

☆ ☆ ☆

آفرین برتو و برنامهٔ تو مرحبا برهنر خامهٔ تو

تجزیه	ترکیب
آفرین : ازاصوات تحسین (بمعنی فعل)	ـ
بر: حرف اضافه، بسیط	ـ
تو: ضمیرمنفصل، دوم شخص مفرد	مفعول بواسطه
و: حرف ربط، بسیط	ـ
بر: حرف اضافه، بسیط	ـ
نامه: اسم ذات، عام، مفرد، بسیط، معرفه، مضاف	مفعول بواسطه
تو: ضمیرمنفصل، دوم شخص مفرد	مضاف‌الیه
مرحبا : ادوات صوت درتحسین (بمعنی فعل)	ـ
بر: حرف اضافه، بسیط	ـ
هنر: اسم، مفرد، عام، معنی، معرفه، بسیط، مضاف	مفعول بواسطه
خامهٔ: اسم، مفرد، عام،ذات، معرفه، بسیط، مضاف	مضاف‌الیه
تو: ضمیرمنفصل، دوم شخص مفرد	مضاف‌الیه

۳ـ تمرینات

۱ـ دراشعار زیرحروف ربطرا جدا وتجزیه‌کنید:

تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

(سعدی)

بدو بانگ برزد یل اسفندیار

که بسیار گفتن نیاید بکار

(فردوسی)

یارب ز باد فتنه نگهدار خاك پارس

چندانکه خاکرا بود و باد را بقا

(سعدی)

۲ـ حروف اضافه را در این قطعه جدا کنید : از صحبت یاران دمشقم ملالتی پدید آمده بود سردر بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم. تاوقتی که اسیر قید فرنگ شدم و در خندق طرابلس باجهودانم بکارگل بداشتند . تا یکی از رؤسای حلب که سابقهٔ معرفتی میان ما بود گذر کرده ومرا بشناخت. گفت این چه حالتست وچگونه گذاری...

۳ـ در اشعار ذیل اصواترا تعیین نموده تجزیه کنید:

الایا خیمگی خیمه فروهل　　　　که پیشاهنگ بیرون شدز منزل

(منوچهری)

سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای

زنهار! تا بیك نفس نشکنی به سنگ

(سعدی)

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان!

ایوان مدائن را آئینهٔ عبرت دان

(خاقانی)

ای‌که پنجاه رفت ودرخوابی　　　مگر این پنج روزه دریابی

(سعدی)

خنك آنکه آسایش مرد و زن　　　گزینند بر آسایش خویشتن

(فردوسی)

ای هنرها نهاده بر کف دست　　　عیبها را نهفته زیر بغل

تاچه خواهی خریدن ای مغرور　　　روز درماندگی به سیم دغل

(سعدی)

بخش دهم :

پیشوند ـ پسوند ـ تخفیف

در زبان فارسی مانند اغلب زبانهای جهان کلماتی وجود دارد که‌به‌اول‌یا آخرکلمات پیوسته شده ، معانی مخصوصی‌به آن‌کلمه میدهند و به آنها **ادات یا «وند»** میگویند و اگر در جلوکلمات باشند پیشوند یا پیشاوند نام دارند واگر در آخر کلمات در آیند به آنها پسوند یـا پساوند گویند .

ضمن دروس گذشته مقدار زیادی از پیشوند ها و پسوند ها ذکر شد و برای تشخیص پیشوند از قیود ، حروف اضافه ، حروف ربط ، و امثال آن کافی است به بینیم جزء کلمه بشمار می آید یا جدا از کلمه است در صورتیکه جزء کلمه باشد و با برداشتن آن معنی کلمه عوض شود پیشوند است . و گرنه جزء سایر اقسام کـلمه مـی باشد . مانند: برافتادن ، برکنار، باهوش ، درآمدن. بخرد. که همه آنهاپیشوندوجزء کلمه هستند پیشوند های مشهوری‌که باول اسم، صفت یاکنایه درمی‌آیند از اینقرار است :

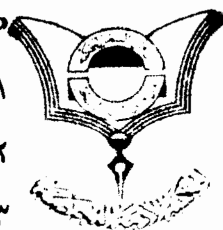
ب ، **با** ، **هم** ، **نا** ، **بی** . مانند :

بخرد، باغیرت، بی هوش، ناکس ، ناشاد، هم آهنـگ ومانندآن.

پیشوند های مشهوری کهبه‌اول فعل درمی‌آیند عبارتند از : **«با»** تأکید **«میم»** نهی ودعا و **«ن»**نفی، **می‌،همی‌**،بر،ور، **اندر**، **در**، **فرا**، **فرو**، **فراز**، **باز**، **وا**ـ ومانند اینها. مثل برو ـ برفت ـ مرو ـ مرساد ـ مریزاد ـ نمیرود ـ میگفت ـ همیگفت ـ برکشید ـ اندرآمد ـ درخواست ـ فرارسید ـ فروخفت ـ فراز آمد ـ بازگفت ـ واخواند ـ واخواست.

بیان تغییراتی که این پیشوند ها به کلمات میدهند درخور این مختصر نیست وباید در فرهنگها مطالعه شود .

پسوند ها بر دوقسمند : مفرد ـ مرکب . پسوند های مفرد عبارتند از :



« **الف** » برهفت قسم است:

۱ ـ **ندا** » ـ مانند: خدایا

۲ ـ **تعجب و کثرت** ـ مانند: بساوخوشا

۳ ـ **وصفی** ـ مانند : بینا، گویا

۴ ـ **مصدری** ـ مانند: آشکارا و در آخر فعل‌امر،مانند: خورا، چرا .

۵ ـ **دعا ونفرین** ـ مانند : بماندا ، مبیندا

۶ ـ **جواب** ـ مانند: گفتا

۷ ـ **زائد** ـ مانند : درختی‌که تلخش بود گوهرا

« **ت** » ضمیر شخصی باشد و آخر اغلب کلمات‌افزوده‌شود.مانند : دلت ، گفتت ، منت .

« د » ضمیر شخصی فاعلی باشد و آخر سوم شخص فعل مضارع در آید. مانند:میرود ، بنشیند.

« **ش** » بردو قسم است :

۱ ـ ضمیر شخصی که آخر اغلب کلمات درآید. مانند : کتابش، بردش ، اگرش .

۲ ـ علامت اسم مصدر باشد . مانند : **بخشش** ، **دهش** .

« **ک** » دارای چند معنی است:

۱ ـ **تصغیر** ـ مانند : شهرك ، مرغك .

۲ ـ **تحقیر** ـ مانند : مردك ، شاعرك .

۳ ـ **دلسوزی ومحبت** ـ مانند : طفلك ، فقیرك .

۴ **شباهت** ـ مانند : پستانك ، عقربك .

۵ ـ **صفت** را بدل به اسم کند . مانند : سرخك ، زردك .

۶ ـ **معنی جایگاه** دهد . مانند : کهریزك ، انجیرك

۷ـ**معنی حالت** را رساند . مانند : نرمك ، یواشك

۸ ـ **معنی نسبت** دهد. مانند سنگك، چشمك، پشمك

« **م** » ضمیر باشد . مانند : رفتم، کتابم . و هم به آخر عدد اصلی برای ترتیب افزوده گردد . مانند: دوم، سوم ، صدم .

« **ن** » علامت مصدر باشد . مانند : رفتن ، آمدن .

« **واو** » برای نسبت واتصاف آید . مانند : زائو ، ترسو ، اخمو. و برای تصغیر ، مانند : گردو ،خواجو ، یارو .

« **ها** » برچند قسم است :

۱ ـ **مصدری** ـ مانند : گریه ، ناله ، مویه .

۲ ـ **نسبت** ـ مانند : گوشه ، دهانه ، ده مرده ، سه نفره .

۳ ـ **مفعولی** ـ مانند : کشته ، شنیده .

۴ ـ **اسم آلت** ـ مانند : ماله ، تابه ، آویزه .

۵ ـ **تحقیر** . مانند : پسره ، مردکه .

۶ ـ **از صفت** ـ نام پدید آورد . مانند : سبزه ، سفیده، سیاهه .

۷ ـ **برای حاصل فعل** نامی پدیدآورد . مانند: تراشه ، افشره ، خاکروبه .

« **ی** » دارای چند مورد استعمال است :

۱ ـ **علامت نکره** است . مانند : مردی ، خانه‌ای ، کتابی .

۲ ـ **علامت نسبت** است.مانند تبریزی ، جنگی ، شهری .

۳ ـ **علامت استمراری** است . مانند: رفتمی، گفتمی.

۴ ـ **علامت تمنی** است . مانند : کاش‌آمدی، کاش،گفتی.

۵ ـ **علامت شرط** است . مانند : اگر خواندی ، اگر بودی.

۶ ـ **ضمیر شخصی** است.مانند: رفته‌بودی آمده باشی،بروی.

۷ ـ **علامت اسم مصدر** ـ مانند : خوبی ، خستگی ، زیبائی ، منی ، دوئی .

۸ ـ **زائده** باشد وآن بآخر کلماتی آید که بواو یاالف ختم شده وبه‌کلمهٔ دیگراضافه شده‌باشد. مانند: دانای شیراز ، جنگجوی ایران .

پسوند مرکب ـ اقسامی هستند باینقرار : فاعلی ومفعولی‌که قبلا بیان شده است .

پسوندهای حفاظت :

۱ ـ **بان** ـ چون : باغبان ، مهربان

۲ ـ **وان** ـ چون : ساروان ، کاروان .

۳ ـ **دار** ـ چون : پرده دار ، راهدار .

۴ ـ **بد** ـ چون : سپهبد ، هیربد (خادم آتشکده) .

پسوندهای مصدری :

۱ ـ **ار** ، مانند : رفتار، گفتار

۲ ـ **مان** ـ مانند : زایمان ، سازمان

پسوندهای مکان :

۱ ـ **گاه** ـ مانند: کمینگاه ، رزمگاه

۲ ـ **ستان** ـ مانند : گلستان ، بوستان

۳ ـ **کده** ـ چون : دهکده ، بتکده

۴ ـ **لاخ** ـ چون : سنگلاخ ، دیولاخ

۵ ـ **زار** ـ چون : مرغزار ، لاله زار

۶ ـ **بار** ـ چون ، رودبار ، جویبار

۷ ـ **سار** ـ چون : چشمه سار ، کوهسار

۸ ـ **دان** ـ چون : جامه‌دان ، نمکدان

۹ ـ **سیر** ـ چون : گرمسیر ، سردسیر

۱۰ ـ **ان** . چون : دیلمان ـ سپاهان

۱۱ ـ **سرا** ـ مانند: بستانسرا، کاروانسرا

پسوند های زمان :

۱ ـ **ان** ـ چون : بهاران ، بامدادان

۲ ـ **گاه** ـ چون :شامگاه ، صبحگاه

۳ ـ **گاهان** ـ چون : شامگاهان ، سحرگاهان

پسوند های لیاقت وتشبیه :

۱ ـ **وار** ـ چون : شاهوار ، راهوار

۲ ـ **انه** ـ چون : خردمندانه ، عاقلانه

توضیح ـ بعضی را عقیده آنست که «ه» علامت نسبت و لیاقت بهٔ آخرجمع افزوده شده است .

۳ ـ **آسا** ـ چون : شیرآسا ، مهر آسا

۴ ـ **وش** ـ فش ـ مانند : ماه وش ، پریفش ، مهروش

۵ ـ **دیس** ـ مانند : طاقدیس ، خوردیس

۶ ـ **ون** ، **وان** ـ چون : سترون ، پلوان

پسوند اتصاف ومالکیت (دارای صفتی بودن) :

۱ ـ **گین** ـ مانند : سهمگین ، غمگین

۲ ـ **آگین** ـ مانند : شرم آگین ، زهرآگین

۳ ـ **ناك** ـ مانند: دردناك، سوزناك

۴ ـ **مند** ـ مانند : دردمند ، دانشمند

۵ ـ **یار** ـ مانند : هوشیار ، بختیار

۶ ـ **ور** ـ مانند : تاجور ، کینه ور

۷ ـ **ور** ـ (با واو ساکن ماقبل مضموم) مانند : گنجور، رنجور.

پسوند های نسبت :

۱ ـ **ین**ـ مانند : زرین ، پشمین

۲ ـ **ینه** ـ مانند : زرینه ، پشمینه

۳ ـ **گان** ـ مانند گروگان ، بازارگان

۴ ـ **اك** ـ مانند : خوراك ، پوشاك

۵ ـ **ال** ـ مانند : کوپال ، گودال

پسوند تصغیر :

۱ ـ چه ـ مانند : کوچه ، خوانچه ، تیمچه

توضیح - برای اختصار از ذکر مثالهای متعدد خودداری شد. بدیهی است با اندك توجه مثالهای دیگر را می توان تشخیص داد.

تخفیف

گاهی بعضی کلمات را در زبان فارسی تراش داده حرفی از آن حذف کنند. به این کلمات مخفف و باین کار تخفیف گویند. مانند: «ز» مخفف (از). «گر» مخفف «اگر». مقداری از کلمات مخفف را در زیر می‌آوریم:

که تو «کت»، گاه «گه»، خاموش «خمش»، هوشیار «هشیار»، شاه «شه»، سیاه «سیه»، همواره «هماره»، راه «ره»، کوه «که»، خرگاه «خرگه»، که این «کاین»، نگاه «نگه»، که از «کز»، که او «کاو»، بود «بد»، تباه «تبه»، اندوه «انده»، آگاه «آگه»، گواه «گوا»، اشکم «شکم»، اشتر «شتر»، چون او «چنو»، شاخ «شخ»، گوهر «گهر»، بارگاه «بارگه»، انبوه «انبه»، که اندر «کاندر»، که آن «کان»، گذار «گذر»، نیکو «نکو»، بودکه «بوکه»، بیرون «برون»، افزودن «فزودن»، افتاده «فتاده»، افکندن «فکندن»، ایستادن «ستادن - استادن»، ماه «مه»، نه از «نز»، آغوش «آغش»، افگار «فگار»، گناه «گنه»، کاشتن «کشتن»، چون آن «چنان» چون این «چنین» و مانند اینها.

خلاصهٔ مطلب

برای تجزیه و ترکیب نـه قسم کلمه همانگونه که مشروحاً بیان

کردیم‌بایستی این عناوین مورد توجه قرارگرفته تشخیص داده شوند:

الف: تجزیه

۱ ـ **دراسم** :عام‌است یاخاص،ذات است یامعنی،مفرداست‌یاجمع، معرفه است یا نکره ، بسیط است یامرکب،.جامد است‌یامشتق (توضیح بیشتر ضرر ندارد ولی ضروری هم نیست‌و چنانچه مصدر یا اسم مصدر یا مضاف باشد بایدتذکر داد).

۲ ـ **درصفت:** مطلق‌است یا عالی یا تفضیلی ، جامد است‌یامشتق، فاعلی است یا مفعولی یا نسبی ، بسیط است یا مرکب.

۳ ـ **درکنایه:** ضمیر است یا اسم اشاره یا موصول ، از مبهمات است یا از ادوات استفهام .

درضمیر: شخصی است یا مشترك یـا اشاره . در ضمیر **شخصی** متصل است یا منفصل با تعیین شخص‌آن ، فاعلی است یامفعولی‌یااضافی.
درضمیراشاره: بدوراست یا نزدیك ، مفرد است یاجمع.
درضمیرمشترك: تشخیص همین عنوان‌کافی‌است.

دراسم‌اشاره : مانند : ضمیر اشـاره **درموصول** برای اشخاص است یا اشیاء . **در مبهمات** بسیط است یـا مرکب **درادوات‌استفهام** برای اشیاء است یا اشخاص یا مکان وغیره .

۴ ـ **درعدد** : اصلی است یا ترتیبی یا کسری یا توزیعی (بعضی مواقع اعداد ترتیبی قیدهم هستند . باید توجه داشت) .

۵ ـ **در فعل** : زمان و شخص باید تشخیص داده شود . در ماضی و مضارع و مستقبل ، لازم است یا متعدی ، معلوم است یا مجهول ،بسیط

است یا مرکب، عام‌است‌یا خاص ، مثبت است‌یا منفی. و درفعل‌امر یانهی معلوم و مجهول و مثبت و منفی‌لازم نیست . دربقیه مانندبالااست.

۶ـ درقید: مختص‌است یا مشترک ، بسیط است یا مرکب و جزء چه‌نوعی است (مکان، مقدار، زمان، ترتیب، تردید ، وصف وکیفیت ، نفی، استفهام، استثناء ، تمنی، تأکیدوایجاب، مقایسه و تشبیه‌وماننداینها.

۷ ـ **درحرف‌ربط:** بسیط است یا مرکب (ممکن است معنی آنهم تذکر داده شود).

۸ ـ **درحرف‌اضافه** : بسیط است یا مرکب (ممکن است معنی آنهم تذکر داده شود)

۹ـ **دراصوات** ـ ندا است یا تحسین یا تعجب یا افسوس یا تنبیه یا تحذیر .

ب: ترکیب

۱ ــ در جمله‌هائی که با فعل عام تمام شده باید تشخیص دادکلمه اگر جزء اصلی جمله است مسندالیه است یا مسند یا رابطه و اگر جزء فرعی جمله است مضاف‌الیه است یا صفت یا مفعول بواسطه یا **قید** و یا **ازاصوات** و یا جزء توابع است (تأکید، بدل ، عطف **بیان** ، عطف بحروف)

۲ ــ درجمله‌هائی‌که بافعل خاص ختم شده باشد باید **تشخیص داد** کلمه فعل است یا فاعل یا مفعول (بواسطه یا صریح) یا مضاف‌الیه یا منادی و یا صفت یا جزء توابع بشمار میرود.

۳ ــ قیود و حروف ربط و اضافه و اصوات‌چون درجمله‌واسطه‌ای

بیش نیستند در ترکیب عنوانی ندارند و بطورکلی هرکلمه‌ای که در جمله مورد اسناد واقع‌نشد ترکیبی برای‌آن نیست.

توضیح - در عربی جلوی این قسم کلمات مینویسند محلی از اعراب ندارند.

۱ - قواعد نقطه گذاری و بعضی قواعد نحوی و بدیعی که تا اندازه‌ای ارتباط با دستورزبان فارسی دارند ضمن درس انشاء تعلیم داده میشوند.

۲ - قواعد مربوط بهمزه ، تشدید ، مد ، جزء درس املاء است وضمن قواعد املاء باید تدریس‌شوند.

در پایان برای نمونه‌چند عبارت از گلستان و کلیله و دمنه و چند شعر به اجمال تجزیه و ترکیب میشود و تجزیه تفصیلی آنها به خواننده واگذار میگردد.

تجزیه اجمالی و ترکیب عباراتی از کلیله و دمنه

۱ـ در جمله بدین استکشاف صورت یقین جمال ننمود . با خـود گفتم اگر بر دین اسلاف بی ایقان و تیقّن ثبات کنم همچون آن جادو باشم .

در جمله : از ادات ربط . **بدین** : مخفّف و مبدّل به این (به) حرف‌اضافه **این** : اسم اشاره ، مفعول بواسطه . **استکشاف** : اسم‌معنی ، مشارٌالیه ـ **صورت** : اسم معنی ، فاعل و مضاف . **یقین** : اسم معنی ، مضاف الیه (اضافه استعاری) **جمال** : اسم معنی ، مفعول صریح (علامت آن حذف شده) . **ننمود** : فعل ماضی مطلق منفی . **با** : حرف اضافه **خود** : ضمیر مشترك ، مفعول بواسطه . **گفتم** : فعل ماضی مطلق ، فعل و فاعل . **اگر** : قید شرط . **بر** : حرف اضافه **دین** : اسم معنی ، مفعول بواسطه . **اسلاف** : اسم‌معنی ، جمع ، مضاف‌الیه . **بی‌ایقان** : قید وصفی. **و** : حرف ربط . **تیقّن** : عطف به ایقان قید وصفی . **ثبات** : متمم فعل یاجزء فعل . **کنم** : فعل مضارع ، فعل وفاعل . **همچون** : قید تشبیه . **آن** : اسم اشاره ، مسند . **جادو** : اسم‌ذات (بمعنی ساحر) . مشارالیه . **باشم** : فعل مضارع ، رابطه و مسند الیه .

۲ـ زاغ باز رفت و یاران راگفت لختی تندی و سرکشی کرد ، آخر رام شد وبدست آمد اکنون تدبیر آن است که ماهمه براشتر فراهم آئیم .

زاغ : اسم ذات ، فاعل . **باز رفت** : فعل مرکب ماضی . **و** : حرف ربط . **یاران** : اسم ذات ، جمع ، مفعول بواسطه . **را** : در اینجا بمعنی (به) حرف اضافه . **گفت** : فعل ماضی و فاعـل ضمیر مستتر .

لختی : قید زمان . **تندی** : اسم مصدر ، متمم فعل . **و** : حرف ربط . **سرکشی** : اسم مصدر مرکب ، عطف بـه تندی . **کرد** : فعل ماضی و فاعل ضمیر مستتر . **آخر** : قید ترتیب . **رام** : **صفت جامد و مسند** . **شد** : فعل ماضی ، رابط و مسندالیه ضمیر مستتر . **و** : حـرف ربط . **بدست** : متمم فعل . **آمد** : فعل ماضی و فاعل ضمیر مستتر . **اکنون** قید زمان . **تدبیر** : اسم معنی ، مسندالیه . **آن** : ضمیر اشاره ، مسند . **است**: فعل مضارع رابطه . **که** : حرف ربط . **ما** : ضمیرمنفصل ، فاعل **همه** : از مبهمات ، تأکید . بر : حـرف اضافه . **اشتر** : اسم ذات . مفعول بواسطه . **فراهم آئیم** : فعل مرکب مضارع ، اول **شخص جمع** .

۳ ـ و بی‌هنران در تقبیح حال اهل هنر چندان مبالغت نمایندکه حرکات و سکنات اورا در لباس دنائت بیرون آرند .

و : حرف ربط . **بی‌هنران** : صفت‌مرکب جمع بجای موصوف، فاعل . **در** : حرف‌اضافه . **تقبیح** : اسم معنی ، مفعول بواسطه . **حال**: اسم معنی ، مضاف الیه و مضاف . **اهل** : اسم معنی ، مضاف الیـه و مضاف . **هنر** : اسم معنی ، مضاف الیه (اهل هنررا میتوان رویهم صفت مرکب گرفت) . **چندان** : قید مقدار . **مبالغت** : اسم معنی ، متمم یا جزء فعل . **نمایند** : فعل مضارع . **که** : حرف ربط . **حرکات** : اسم معنی ، جمع ، مفعول صریح . **و** : حرف ربط . **سکنات** : اسم معنی ، **عطف** به حرکات مضاف . **او** : ضمیر منفصل ، مضاف الیه . **را** : **علامت** مفعول صریح . **در** : حرف اضافه . **لباس** : اسم ذات ، **مفعول بواسطه**

مضاف . **دنائت** : اسم معنی ، مضاف الیه (اضافه استعاری) .
بیرون آرند : فعل مرکب ، مضارع ، متعدی ، فعل وفاعل ضمیر بارز .

۴ـ و میان من وتو راه محبت به چه تأویل گشاده تواند بود؟ که من طعمهٔ توام و هرگز از طمع تو ایمن نتوانم زیست .

و : حرف ربط . **میان** : حرف اضافه (در اینجا چون با متمم ذکر شده حرف اضافه است) . **من** : ضمیر منفصل ، مفعول بواسطه .
و : حرف ربط . **تو** : ضمیر منفصل، عطف به من . **راه** : اسم ذات، مسندالیه.
محبّت : اسم معنی ، مضاف الیه . **به** : حرف اضافه . **چه** : استفهام .
تأویل : اسم معنی ، چه تاویل رویهم مفعول بواسطه . **گشاده** : صفت مفعولی ، مسند . **تواند بود** : فعل ربطی ، مرکب ، وجـه مصدری .
که : حرف ربط . **من**: ضمیر منفصل، مسندالیه . **طعمه** : اسم ذات، مسند.
تو : ضمیر منفصل ، مضاف الیه . **ام** : مخفف استم فعل مضارع ربطی .
و : حرف ربط . **هرگز** : قید نفی . **از** : حرف اضافه .
طمع : اسم معنی ، مفعول بواسطه . **تو** : ضمیر منفصل ، مضاف الیه .
ایمن : اسم معنی ، متمم فعل . **نتوانم زیست** : فعل مضارع مرکب ، وجه مصدری ، فعل و فاعل .

۵ ـ وهیچ خردمند تضییع عمر در طلب آن جایز نشمرد چه بزرگ غبنی و عظیم عیبی باشد باقی را به فانی و دائم را به زائل فروختن

و : حرف ربط . **هیچ** : از مبهمات ، فاعل ، **خردمند** : صفت

مطلق ومرکب بجای موصوف ، تمیز. **تضییع** : اسم معنی ، مفعول صریح، مضاف . **عمر** : اسم معنی ، مضاف الیه . **در** : حرف اضافه . **طلب** : اسم معنی ، مفعول بواسطه . **آن** : ضمیر اشاره ، مضاف الیه . **جایز** : صفت مطلق ، متمم فعل . **نشمرد** : فعل مضارع سوم شخص منفی، فعل . **چه** : حرف ربط . **بزرگ** : صفت مطلق و جامد ، صفت مقدم . **غبن**: اسم معنی ، مسند . **ی** : یاء وحدت . **و** : حرف ربط . **عظیم** : صفت مطلق ، مقدم بر موصوف . **عیب** : اسم معنی ، معطوف . **ی** : وحدت . **باشد** : فعل مضارع ، ربطی جمله بعد تافروختن مسندالیه (باشد) شده است. **باقی** : صفت مطلق بجای موصوف ، مفعول صریح . **را** : علامت مفعول صریح . **به** : حرف اضافه . **فانی** : صفت مطلق بجای موصوف مفعول بواسطه . **و** : حرف ربط . **دائم** : صفت مطلق بجای موصوف ، عطف به باقی . **به** : حرف اضافه . **زائل** : صفت مطلق ، مفعول بواسطه . **فروختن** : مصدر اصلی ، شبه فعل ، فاعل ضمیر مستتر .

۶ ــ پس بر بالائی شد و آواز داد که همه اهل کوشك بشنودند و کس او را ندید که داروی مارگزیده نزدیك سیّاح محبوس است.

پس : حرف ربط . بر : حرف اضافه . **بالا** : صفت مطلق بجای موصوف ، مفعول بواسطه . **ی** : نکره . **شد** : فعل خاص ماضی (بمعنی رفت) ، فاعل آن ضمیر مستتر . **و** : حرف ربط . **آواز** : اسم معنی ، متمم فعل . **داد** : فعل ماضی ، فاعل ضمیر مستتر . **که** : حرف ربط .

همه : از مبهمات ، فاعل . **اهل** : اسم معنی و عام ، تمیز ، مضاف . **گوشك** : اسم ذات ، مضاف‌الیه . **بشنودند** : فعل‌ماضی سوم شخص‌جمع (ب . زینت) . **و** :حرف ربط . **کس** : ازمبهمات ، فاعل . **او** : ضمیر منفصل ، مفعول صریح : **ندید** : فعل ماضی ، منفی . **که** : حرف ربط . **دارو** : اسم ذات ، مسند الیه . **ی** : زائد . **مار گزیده** : صفت‌مرکب بجای موصوف ، مضاف الیه . **نزدیك** : حرف اضافه . **سیّاح** : صفت مطلق بجای موصوف ، مفعول بواسطه . **محبوس** : صفت مطلق، مسند، **است** : فعل مضارع ، رابطه.

تجزیه اجمالی و ترکیب از گلستان سعدی

۷ ـ دیدم که متغیر می‌شود و نصیحت مرا به غرض می‌شنود بنزدیك صاحبدیوان رفتم به سابقه معرفتی که درمیان ما بود صورت حالش بگفتم

دیدم : فعل ماضی مطلق ، فعل و فاعل . **که** : حرف ربط . **متغیّر** : صفت مطلق ، مسند . **می‌شود** : فعل مضارع اخباری ، رابطه ضمیر مستتر مسندٌالیه . **و** : حرف ربط . **نصیحت** : اسم معنی ، مفعول صریح . **مرا** : مخفف من را ، من ضمیر منفصل ، مضاف‌الیه را علامت مفعول صریح . **به** : حرف اضافه . **غرض** : اسم معنی مفعول بواسطه . **می‌شنود** : فعل مضارع اخباری ، فعل وفاعل . **بنزدیك** : حرف‌اضافه

مرکب . **صاحبدیوان** : اسم خاص ، مفعول بواسطه . **رفتم** : فعل‌ماضی مطلق ، فعل و فاعل . **به** : حرف اضافه . **سابقه** : اسم معنی ، مفعول بواسطه . **معرفت** : اسم‌معنی ، مضاف الیه . **ی** : نکره . **که** : موصول **در** : حرف اضافه . **میان** : اسم مکان ، مفعول بواسطه . **ها** : ضمیر منفصل ، مضاف‌الیه (ممکن است درمیان را حرف‌اضافه مرکب بگیریم وما مفعول بواسطه) ، مسند . **بود** : فعل ماضی ، رابطه و مسند الیه . **صورت** : اسم‌معنی ، مفعول صریح . **حال** : اسم معنی ، مضاف‌الیه . **ش** : ضمیرمتصل اضافی ، مضاف الیه . **بگفتم** : فعل‌ماضی مطلق ، فعل وفاعل (ب : زینت)

۸ - حکیمی را پرسیدند چندین درخت نامور که خدای تعالی آفریده است بلند و برومند هیچیک را آزاد نخوانند مگر سرو راکه ثمر ندارد

حکیمی : صفت بجای‌اسم ، مفعول بواسطه (ی)نکره . **را** بمعنی حرف‌اضافه از . **پرسیدند** : فعل ماضی مطلق ، فعل وفاعل . **چندین** : از مبهمات ، مفعول صریح . **درخت** : اسم ذات ، تمیز . **نامور** : صفت مرکب . **که** : موصول . **خدای** : اسم ذات ، خاص ، فاعل (ی) زائد. **تعالی** : صفت عربی . **آفریده‌است** : فعل‌ماضی نقلی ، سوم شخص‌مفرد. **بلند** : صفت‌مطلق برای‌درخت. **و** : حرف ربط . **برومند** : صفت‌مرکب برای‌درخت . **هیچیک** : از مبهمات‌مرکب ، مفعول صریح . **را** : علامت مفعول صریح . **آزاد** : صفت مطلق ، قید وصفی . **نخوانند** : فعل مضارع

منفی ، فعل وفاعل . **مگر** : قیداستثناء . **سرو** : اسم ذات ، مفعول صریح. **را** : علامت مفعول صریح . **که** : موصول . **ثمر** : اسم ذات ، فاعل . **ندارد** : فعل مضارع منفی سوم شخص مفرد .

۹ـ پارسا زاده‌ای را نعمت بیقیاس از ترکهٔ عمّان بدست افتاد فسق و فجور آغاز کرد و مبذّری پیشه گرفت .

توضیح : برای ترکیب بعضی‌ازجمله‌ها وعبارات ناچاریم ترتیب جمله را درهم بریزیم به‌عبارت دیگر اگرجمله مقلوب‌است آنرا مستقیم کنیم تـا ترکیب آن آسان شود بنا براین مستقیم جملهٔ اول از عبارت فوق بدین ترتیب‌است :

نعمت بیقیاس از ترکـهٔ عمان بدست پارسا زاده‌ای افتاد فسق و فجور آغاز کرد و مبذّری پیشه گرفت .

نعمت : اسم معنی ، فاعل . **بیقیاس** : صفت مرکب و مطلق **از** : حرف اضافه . **ترکه** : اسم ذات ، مفعول بواسطه . **عمّان** : اسم ذات جمع ، مضاف‌الیه . **به** : حرف‌اضافه . **دست** : اسم ذات، مفعول بواسطه . **پارسا زاده** : صفت مرکب بجای موصوف ، مضاف الیه . **ی** : نکره . **افتاد** : فعل ماضی سوم شخص‌مفرد . **فسق** : اسم معنی ، مفعول صریح . **و** : حرف‌عطف . **فجور**: اسم معنی ، عطف بەفسق . **آغاز کرد** : فعل مرکب‌ماضی‌متعدی، فعل وفاعل . **و** : حرف‌ربط . **مبذّری** : اسم‌مصدر، معنی ، مفعول صریح (ی) علامت اسم مصدر . **پیشه‌گرفت** : فعل ماضی

مرکب ، فعل و فاعل .

۱۰ـ یکی درصورت درویشان نه برسیرت ایشان درمحفلی نشسته وشنعتی درپیوسته ودفترشکایت بازکرده وذمّ توانگران آغاز سخن بدینجا رسانید .

یکی : عدد اصلی ، مسند الیه بـرای فعل محذوف (ی) نکره . **در** : حرف اضافه . **صورت** : اسم معنی ، مفعول بواسطه . **درویشان** : صفت بجـای موصوف جمع ، مضاف الیه مضاف و مضاف الیه مسند . **نه** : حرف ربط . **بر** : حرف‌اضافه . **سیرت** : اسم‌معنی ، مفعول بواسطه، مضاف . **ایشان** : ضمیر منفصل سوم شخص جمع ، مضاف الیه ، عطف به جمله قبل (تا اینجا دو جمله تمام) . **در** : حرف اضافه . **محفلی** : اسم ذات ، مفعول بواسطه (ی) نکره . **نشسته** : صفت مفعولی ، فاعل ضمیر مستتر شبه فعل وجـه وصفی . **و** : حرف ربط . **شنعتی** : اسم معنی ، مفعول صریح (ی) وحدت . **درپیوسته** : صفت مفعولـی مرکب ، شبه فعل فاعـل ضمیر مستتر . **و** : حرف ربط . **دفتر** : اسم ذات ، مفعول صریح . **شکایت** : اسم معنی ، مضاف الیه . **بازکرده** : صفت مفعولی مرکب ، شبه فعل و فاعل ضمیر مستتر وجه وصفی . **و** : حرف ربط . **ذمّ** : اسم معنی ، مفعول صریح . **توانگران** : صفت بجای اسم جمع ، مضاف الیه . **آغاز** : اسم معنی ، متمم فعل . **سخن** : اسم معنی ، مفعول صریح . **به** : حرف اضافه . **اینجا** : قید مکان . **رسانید** : فعل ماضی ، فاعل ضمیر مستتر .

۱۱ـ **هفت شهر عشق را عطّار گشت**
مـا هنوز اندر خـم یك كوچه‌ایم
«مولوی»

هفت : عدد اصلی ، مفعول صریح . **شهر** : اسم ذات ، تمیز و مضاف . **عشق** : اسم معنی ، مضاف الیه . **را** : علامت مفعول صریـح . **عطّار** : اسم خاص ، فاعل . **گشت** : فعل ماضی‌خاص بمعنی گردش کرد. **ما** : ضمیرمنفصل ، مسندالیه . **هنوز** : قید زمان . **اندر** : حرف‌اضافه . **خم** : اسم‌معنی ، مفعول‌بواسطه ، مضاف . **یك** : عدداصلی ، مضاف‌الیه. **كوچه** : اسم‌ذات ، تمیز ، اندرخم یك‌کوچه رویهم مسند . **ایم** : فعل ربطی مخفّف استیم مضارع اول شخص جمع .

۱۲ـ **چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست**
سخن شناس نئی جان من خطا اینجا است
«حافظ»

چو : قید زمان . **بشنوی** : فعل مضارع التزامی . فعل وفاعل . **سخن** : اسم معنـی ، مفعول صریح . **اهل** : اسم معنی ، مضاف الیه . **دل** : اسم معنی ، مضاف الیه (ممکن است اهـل دل را صفت مرکب بگیریم) . **مگو** : فعل نهی ، فعل و فاعل . **که** : حرف ربط . **خطا** : صفت مطلق، مسند . **است**: فعل‌مضارع ربطی، رابطه ضمیرمستترمسندالیه .

سخن شناس : صفت‌مرکب فاعلی ، مسند . **نئی** : مخفف نیستی فعل ربطی منفی ، فعل و مسندالیه . **جان** : اسم معنی ، منادی (باحذف حرف ندا) ، مضاف . **من** : ضمیر منفصل ، مضاف الیه . **خطا** : صفت

مطلق ، جامد ، فاعل . **اینجا** : قید مکان . **است** : بمعنی وجود دارد ، فعل مضارع ، خاص .

۱۳- بس گرسنه خفت و کس ندانست که کیست
بس جان به لب آمد که براو کس نگریست
«سعدی»

بس : قید مقدار . **گرسنه** : صفت جامد بجای اسم ، فاعل . **خفت** : فعل ماضی ، سوم شخص مفرد . **و** : حرف ربط . **کس** : از مبهمات ، فاعل . **ندانست** : فعل ماضی منفی ، سوم‌شخص مفرد . **که** : حرف ربط . **کیست** : مخفّف که هست . **که** : استفهام ، مسند . **هست** : فعل مضارع ربطی ، ضمیر مستتر مسندالیه . **بس** : قید مقدار . **جان** : اسم معنی ، فاعل . **به** : حرف اضافه . **لب** : اسم ذات ، مفعول بواسطه . **آمد** : فعل ماضی لازم . **که** : حرف ربط . **بر** : حرف اضافه **او** : ضمیر منفصل ، مفعول بواسطه . **کس** : از مبهمات . فاعل . **نگریست** : فعل ماضی منفی سوم شخص مفرد .

۱۴- ای که از کوچهٔ معشوقه ما می‌گذری
برحذر باش که سر می شکنند دیوارش
«حافظ»

ای : حرف ندا . **که** : موصول ، منادی . **از** : حرف اضافه . **کوچهٔ** : اسم ذات ، مفعول بواسطه . **معشوقه** : اسم ذات ، مضاف‌الیه . **ما** : ضمیر منفصل ، مضاف الیه . **می‌گذری** : فعل مضارع اخباری ، فعل و فاعل **برحذر** : صفت مرکب ، مسند . **باش** : فعل امر از افعال

ربطی ، رابطه ومسندالیه ، ضمیر مستتر . **که** : حرف ربط . **سر** : اسم ذات ، مفعول صریح . **می‌شکند** : فعل مضارع اخبـاری . **دیوار** : اسم ذات ، فاعل و مضاف . **ش** : ضمیر متصل اضافی ، مضاف الیه .

۱۵ـ تا نلغزی که زخون راه پس وپیش تراست
آدمی دزد ز زر دزد کنون بیشتر است
«مولوی»

تا : ازاصوات تنبیه . **نلغزی** : فعل مضارع منفی ، فعل وفاعل. **که** : حرف ربط . **ز** : مخفّف از ، حرف اضافه . **خون** : اسم ذات ، مفعول بواسطه . **راه** : اسم ذات ، مسند الیه . **پس** : اسم مکان ، ذات ، مضاف‌الیه . **و** : حرف ربط . **پیش** : اسم مکان ، ذات ، عطف به پس . **تر** : صفت جامد ، مطلق ، مسند . **است** : فعل ربطی مضارع .

آدمی دزد : صفت‌مرکب بجای اسم ، مسندالیه . **ز** : مخففاز حرف اضافه . **زردزد** : صفت مرکب بجـای اسم ، مفعول بواسطه . **کنون** : قید زمان . **بیشتر** : صفت تفضیلی ، مسند . **است** : فعل ربطی مضارع .

«پایان»

۶ دوره

نمونه سؤالات امتحانات

نهائی ششم

طبیعی ، ریاضی ، ادبی

و پاسخ سؤالات دستور زبان

امتحان دستور زبان فارسی سال ششم ادبی دبیرستانها و داوطلبان متفرقه کشور در خردادماه ۵۱

پاسخ سؤالها را در برگ امتحانی بنویسید:

الف ـ اقسام ماضیها ومضارعها و افعال مستقبل و امر و نهی را در جمله‌های ذیل تعیین کنید. (۲/۵ نمره)

شاعران در ترویج زبان فارسی کوشش می کردند ـ مثل او کمتر دانشمندی دیده‌ام ـ اورا رهبر خلق مینامند. دانشجو بدانشگاه رفته بود ـ درانتظار کمك بیگانه منشین ـ کتابی مفید خواهم نوشت ـ شاید استادم باروپا برود ـ مهندسین دل کوهها را شکافتند ـ ممکن است آهنگ را تمام کرده باشد. جواهر به گنجینه‌داران سپار.

ب ـ اقسام اضافات را معلوم کنید. (۳)

میز تحریر ـ دشت جنون ـ عصای موسی ـ کمند زلف ـ امیر ـ خلف بانو ـ تخت عاج.

ج- باتوجه به‌ابیات زیر پاسخ سؤالهائی‌را که پس از آنها آمده است بگوئید. (۶)

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش
وز شما پنهان نشاید داشت راز میفروش
گفت آسان‌گیر برخودکارها کز روی‌طبع
سخت‌میگیرد جهان‌بر مردمان سخت کوش
وانگهم در دادجامی کز فروغش بر فلك
زهره دررقص آمدو بر بط زنان‌میگفت‌نوش

۱- فقط بگوئید کلمات(من-راز-خود- بر) چه نوع کلمه‌ای هستند.

۲- در تمام ابیات ترکیبات وصفی(صفت‌با موصوف) را پیدا کنید.

۳- مصرع اول بیت اول جمله اسمیه (اسنادی) است یا فعلیه - ترکیب این جمله را بنویسید (تجزیه لازم‌نیست.)

۴- در مصرع دوم بیت اول فعل درچه وجهی بکاررفته است.

۵- عبارت (وانگهم) ازچند جزء تشکیل شده است و هرجزء چه‌نوع کلمه‌ایست.

۶- دربیت سوم (زهره) ودربیت دوم (کارها) چه‌حالتی‌دارند.

د- درمصادر ذیل لازم را ازمتعدی جدا کنید. (۲)

خوردن-رفتن-دیدن-دویدن-خواستن- خندیدن-گرفتن-ساختن.

ه ـ درجمله‌های زیر نوع قیدهارا معلوم کنید. (۱)

دیروز امتحان داشتم ـ کورش‌بسیار میکوشدـ بیگمان توفیق باشما خواهد بودـ ازدیدنش خندان شدند.

وـ با توجه باین مصرع (خورشید اگرتوروی نپوشی نهان‌شود) بسؤالهای زیرپاسخ دهید. (۲٫۵)

۱ـ مصرع از دوجمله تشکیل شده است یکی ناقص و دیگری مکمل (متمم) این‌دوجمله را با قید ناقص و مکمل جدا از یکدیگر بنویسید.

۲ـ فاعلهای دوجمله‌رامعلوم کنید.

۳ـ (روی) چه‌حالتی دارد.

۴ـ فعلهای دوجمله‌را پیدا کنید وبگوئید لازمند یامتعدی.

ز ـ یك صفت فاعلی ویك‌صفت مفعولی و یك اسم مصدر مربوط بهریك ازمصادرذیل بسازید. (۳)

آلودنـ ریختنـ تافتنـ دیدن.

« امتحان دستورزبان فارسی سال ششم ادبی دبیرستانها و داوطلبان متفرقه در شهریور ۵۱

۱ـ اقسام‌ماضیها ومضارعهاوافعال‌مستقبل‌وامرونهی‌رادرجمله‌های زیرمعین کنید. (۲٫۵ نمره)

پیوسته درخدمت مردم باشـ اندرزبزرگان‌رابکارخواهم بست ـ

رازخودرا بهر کس مگو-گویا کتاب مطلوب‌را برگزیده باشد-دانش‌آموزان موفق شدند- تاامروز که اوراپیدانکرده است- گفته بودم که اگر بخانه‌ام بیائی کتاب گلستان را بتو میدهم - ستمگران‌بزیردستان ستم می کردند .

۲-اقسام‌اضافات رامعین کنید. (۳نمره)

یعقوب‌لیث - چشم‌نرگس - کتاب‌خسرو - نگین‌یاقوت - دست‌روزگار- زین دوچرخه .

۳- درمصادر ذیل لازم‌را ازمتعدی جدا کنید . (۳نمره)

رسیدن- رهیدن- ربودن-بردن-لرزیدن- شمردن.

۴- درجمله‌های ذیل انواع قیدهارا معلوم کنید . (۲نمره)

اورا خوب می‌شناسم - براستی علم مفیداست- بسیار خسته‌شد- اکنون کاررا شروع می کنم.

۵- باتوجه به ابیات ذیل پاسخ سؤالهائی را که‌پس‌ازآنها آمده است بنویسید. (۶/۵ نمره)

دل مـی‌رود ز دستم صاحبدلان خـدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکا را

ده روزه مهر گردون افسانه است وافسون
نیکی به جای یاران فرصت شمار یـارا

کشتی نشستگانیم ای‌باد شرطه بـر خیز
شایـد کـه بـاز بینیم دیـدار آشنا را

الف- درمصرع اول (ازدستم) ازچند جزء تشکیل شده‌است وهر جزء چه‌نوع کلمه‌ایست.

ب- در مصرع دوم (دردا - پنهان) چه‌نوع کلماتی‌هستند.

ج- درمصرع سوم (ده‌روزه) چه‌نوع صفتی است .

د- (۱) در(یارا) چه‌نوع الفی است.

ه- (درمصرعهای اول ودوم- کدام کلمات حالت فاعلی دارند.

و- مصرع سوم‌جمله اسنادی (اسمیه) است یا فعلی - سه رکن اصلی جمله را معلوم کنید.

ز- درمصرع پنجم منادی رامعلوم کنید.

ح- درمصرع ششم‌مفعول صریح (بیواسطه) راپیدا کنید.

۶- یك صفت فاعلی ویك صفت مفعولی و یك اسم مصدر مربوط بهریك ازمصادر ذیل‌بسازید. (۳نمره)

خواستن- بریدن- ساختن-بخشیدن .

امتحان دستور زبان فارسی ششم ادبـی دبیرستانها و داوطلبان متفرقه کشور در خردادماه ۱۳۵۴

۱- نوع کلمه‌های ذیل‌را معلوم کنید:

رزمجوی- دل‌شکسته-توانا- ناله - نوروز - روان.

۲ - افعال ذیل را به کمك فعل معین « شدن » بصورت مجهول درآورید .

دوخته است ـ می‌دوزد ـ خواهد دوخت ـ دوخته بود ـ دوخت ـ دوخته باشد ـ بدوزد ـ می‌دوخت.

۳ـ در کلمه‌های ذیل صفت ومضاف الیه‌را ازهم جدا کنید.

روز جمعه ـ ضمیر روشن ـ صدای بلبل ـ مرد پرهیز کار ـ ساختمان ـ مرتفع ـ نغمه‌ساز ـ جوان عاقل ـ درس تاریخ .

۴ ـ از تمام مصادر ذیل فعل امر بسازید ، ولی تنها از مصدر «برخاستن» پنج ماضی، دومضارع ومستقبل بسازید.

هشتن ـ برخاستن ـ رستن ـ تاختن ـ سودن ـ رستن .

۵ـ اقسام ضمیرها وحالت هریك ازآنها را دردوبیت ذیل معلوم کنید .

مرا گفته بود او که باصد هزار ز ره‌دار وبرگستوان وسوار
چو برگرددت روز یار توام بگاه چرا مرغزار توام

۶ـ دربیت ذیل قیود ونوع آن‌هارا معلوم کنید :

گریزان‌دراین بیشه جستم پناه رسید ستم این لحظه ایدر ز راه

۷ـ دراشعار ذیل اقسام «ی» را که زیر آنها خط کشیده شده معلوم کنید .

مرا کاشکی دیده گشتی تباه ندیدی بدین سان کشانت به‌راه
نزیبد ترا با چنین سروری که سرجز به طاعت فرودآوری
وراکرد بدرود و با وی بگفت که‌من رفتنی گشتم‌ای نیك‌جفت
بدو گفت گنجی بیاراست‌شاه کز انسان ندیده‌است کس تاج‌وگاه

اسب تازی بر نشست وشاد تاخت   خونبهای خویش را خلعت شناخت

۸ـ باتوجه به بیت ذیل به پرسشهای زیر پاسخ دهید .

بنوبت اند ملوك انـدرین سپنج سرای

کنون که نوبت توست ای ملك به عدل گرای

الف ـ این بیت چند جمله است ؟ جمله ها را بنویسید .

ب ـ در مصرع اول مسندالیه و مسندو رابطه را معلوم کنید و بنویسید رابطه آن چه نوع رابطه ایست ؟

ج ـ «ای ملك» چه حالتی دارد؟ د ـ مفعول های بواسطه رادراین بیت معلوم کنید.

هـ «گرای» چه نوع فعلی است؟ ازچه مصدری است؟ لازم است یامتعدی .

دـ « که» درمصرع دوم چه نوع که است؟

زـ این در کلمه «اندرین» ضمیر اشاره است یااسم اشاره؟

امتحان دستور زبان فارسی ششم ادبی دبیرستانها و داوطلبان متفرقه کشور درشهریورماه ۱۳۵۲

۱ـ معین کنید کلمه های ذیل درجزو کدامیك ازاقسام قیودند:
چندان ـ جز ـ ترسان ـ پیاپی ـ هرگز ـ البته ـ همواره ـ پنداری .

۲ـ در کلمه های ذیل جامد ومشتق را از یکدیگر جدا کرده بنویسید :

پوزش- تخت- صدا- پویه- رفتار- کوه - تابه- باغ؟

۳- معین کنید کلمه‌های ذیل هر کدام چه‌نوع کلمه‌ایست؟

سخنگوی خاك‌آلود - فروزان- خواستار- کردار-بینا-رونده- نادرستی .

۴- درعبارت‌ذیل‌معین کنید(این)و(آن)هر کدام‌چه کلمه‌ایست؟ وچه حالتی دارند.

دوست ودشمن‌را ازخاطر مگذار   شراین رفع کن وحق‌آن‌بگزار

۵- افعال ذیل را ازلحاظ زمان ، ونوع‌آن، معلوم کنید.

شکسته‌بود-خورده‌است.آمده‌باشد- می‌سوزد- می‌سوخت-رفت.

۶- از مصادر ذیل فعل امرونهی ودعا بسازید .

رفتن- دیدن.

۷- مصادر ذیل را که لازمند به‌صورت متعدی درآورید.

دویدن. گریختن- رسیدن- گریستن- پریدن- خندیدن.

۸ - دراشعار ذیل ضمایر پیوسته یا متصل راپیدا کرده‌وحالت هر کدام را بنویسید.

بدوده‌بگویش که‌این هست خرد   دوصد گنج چونین بیایدت برد
ورایدون که زین کار هستم گناه   جهان آفرینم ندارد نگاه
فروبستشان زین سخن درنهفت   زبیم سیاوش نیارند گفت
میانشان همی داوری شد دراز   میانجی بیامد یکی سرفراز

۹- باتوجه به‌بیت ذیل به‌پرسشهای دستوری پاسخ دهید.

دوستی با که شنیدی که بسر برد جهان

حق عیان است . ولی طایفه‌ای بی‌بصرند

الف ـ دوستی چه کلمه‌ایست ؟ یای آن چه‌نوع یایی‌است؟

ب ـ مصرع اول چند جمله است ؟ در هر جمله فاعل را معلوم کنید .

ج ـ (حق عیان است) چه نوع‌جمله‌ایست ؟(کامل‌است‌یا ناقص) ودراین جمله‌هر کلمه را ازلحاظ ترکیب معلوم کنید.

د ـ (شنیدی) چه‌نوع فعلی است؟ ماضی است یامضارع؟ لازم‌است یامتعدی؟ معلوم است یا مجهول؟

هـ ـ مفعول بواسطه‌را درمصرع اول معلوم کنید.

و ـ (ولی) چه کلمه‌ایست.

د ـ (طایفه‌ای) یای آن چه یایی است؟ و الف قبل‌از (ی) برای چه آمده‌است؟

امتحان دستور زبان فارسی سال ششم ادبی خردادماه ۱۳۵۳

سؤال اول ـ نوع این اضافه‌هارا معلوم کنید.

۱ ـ پنجهٔ انتقام ۲ ـ خانهٔ افراسیاب ۳ ـ نمکدان بلور ۴ ـ درخت‌گلابی ۵ ـ روز جمعه ۶ ـ گنبد آسمان ۷ ـ رخش رستم ۸ ـ سروباغ ۹ ـ لعل لب ۱۰ ـ کلبهٔ‌عموعلی. ۲/۵ نمره

سؤال دوم ـ نوع‌این قیدهارا معلوم کنید. ۲/۵ نمره

۱ـ خوب می‌نوازد ۲ـ لنگ‌لنگان قدمی برمی‌داشت ۳ـ همگی دیروز بمسافرت رفتند ۴ـ این وزنه خیلی سنگین است ۵ ـ کتابهارا البته بخوانید ۶ـ یکان یکان آمدند ۷ ـ چنین گفت رستم باسفندیار ۸ـ خوش‌گفت‌پرده‌دار که کس در سرای نیست ۸ ـ عالمانه فکر کنید ۱۰ حقایق‌را بی‌چون وچرا قبول کنید .

سؤال سوم ـ ازاین افعال سوم‌شخص مجهول ماضی نقلی و سوم شخص ماضی‌بعید مجهول بسازید :

زدم ۲ـ گفتی ۳ـ شنیدی ۴ـ نگاشت ۵ـ می‌فروشم. ۲/۵ نمره

سؤال چهارم: دراین مثالها نوع پساوند (الف) و (ه)رامشخص دارید: ۲/۵ نمره

خدایا ـ شنوا ـ درازا ـ گفتا ـ خوشا ـ مویه ـ ماله ـ مرد که ـ دهانه ـ پیرایه.

سؤال پنجم ـ ازاین مصدرها صفت فاعلی و مفعولی بسازید :

۲/۵ نمره

۱ـ نوشتن ۲ـ افراختن ۳ـ آلودن ۴ـ دوانیدن ۵ـ درویدن.

سؤال ششم ـ در کلمات زیر که همه به(الف ونون) ختم شده‌اند بگویید کدام پساوند فاعلی و کدام علامت جمع و کدام پساوند مکان هستند :

۱ـ گریان ۲ـ ابلهان ۳ـ فروزان ۴ـ نودولتان ۵ـ خزران ۶ـ بزرگان ۷ـ پویان ۸ـ دلداران ۹ـ دیلمان ۱۰ـ دوان دوان ۲/۵ نمره

سؤال هفتم- (این سؤال شامل پنج قسمت است) جمعاً پنج نمره

۱- باتوجه‌به‌این‌مصراع: اسرار ازل رانه تودانی ونه‌من بگویید: اسرار ازل وتو ومن چه حالتی دارند وچه فعلی حذف شده. ۱ نمره

۲- باتوجه باین بیت جمله‌هارا جدا جدا بنویسید : ۱ نمره

چه گویمت که زسوز درون‌چه می‌بینم

زاشك پرس حکایت که من نیم غماز

۳- باتوجه باین‌مصراع(کرد مردی از سخندانی سؤال) فعل جمله را مشخص دارید ونوع مفعول را بیان کنید (۱ نمره)

۴- با توجه باین مصراع (چوشاعر شدی بردمت پیش خاقان) مسند الیۀ ها ومفعول‌های آنرا معین کنید. ۱ نمره

۵- انواع‌این جمله‌هارا معین کنید: اگر باناآهلان بیا میزیم و بعواقب این کارنیندیشیم پشیمانی بریم واندوه خوریم (۱ نمره)

امتحان دستور زبان فارسی سال ششم ادبی سراسر کشور - شهریور ماه ۵۳

سؤال اول - معین کنید کلماتیکه زیر آنها خط کشیده‌شده‌چه نوع کلمه‌ای ازاقسام کلمات فارسی هستند:

همیشه کارکنید- **همه**- **افسوس که سرمایه زکف** بیرون‌شد- **ای** پدر **پند** کم ده **از** عشقم **که** نخواهد شد اهل **این** فرزند ضمناً بگوئید (م) در کلمه عشقم چه‌حالتی دارد. ۳ نمره

سؤال دوم- باتوجه باین‌بیت معروف حافظ :

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نهٔ جان من خطا اینجاست

۱ـ جمله‌های مصراع اول بیت‌راجدابنویسید ۲ـ(سخن‌اهل‌دل) رویهمرفته چه حالتی دارد؟ ۳ـ بشنوی چه زمانی و چه شخصی است ۴ـ (سخن شناس) چه‌نوع کلمه‌ایست واصل آن چیست ۵ـارکان‌جمله رادرجملهٔ(خطا اینجاست) معین دارید. ۶ـ صورت اصلی(نهٔ)چیست.

۳ نمره

سؤال‌سوم‌ـپساوندهارااز کلماتیکه‌زیر آنهاخط کشیده‌شده‌است. جدا نموده وبگوئید چه نوع پساوندی هستند.

۱ ـ قلعهٔ **روئین** ۲ـ گوشت گرگ **بوبناك** است ۳ ـ **عاقلانه** بیندیشید ـ ۴ـ **بامدادان** بصحرا رفت ۵ـ **به‌گنجور** فرمود بگشای گنج ۶ـ**ماله** ازابزاربنائی است. ۳نمره

سؤال چهارم‌ـ نوع این اضافه‌هارا که غالباً درمحاورات‌عمومی وآثار اساتیدبکار رفته معلوم دارید.

۱ــسیل اشك۲ـدست‌روزگار ۳ـرنج‌سفر ۴ـلب‌لعل۵.دانشگاه‌ـ تهران ۶ ـ درخت سرو ۷ ـ کمان رستم ۸ـ پایتخت ایران ۹ـ کنار جویبار ۱۰ نقد عمر ۱۱ـ لباس حسن ۱۲ دبیر دبیرستانها ۳ نمره

سؤال پنجم‌ـ فعل امر این مصادر رابنویسید (دوم شخص‌مفرد)

۱ـآکندن . ۲ـ دوختن ۳ـ پختن ۴ ـ فروختن ۵ ـ آلــودن

۶ـ دویدن ۷ـ انگیختن ۸ـانباشتن ۹ـ روفتن ۱۰ـ کافتن ۱۱ـشنیدن. ۱۲ـ بیختن .

۳ نمره

سؤال ششم ـ افعالی‌را که دراین جمله‌ها بکاررفته بصورت‌نفی یانهی درآورید:

۱ـ شاید خورده‌باشد ۲ـ اورا دیده‌ام ۳ـهمیشه کار کن۴ـ بخانه برگرد ۵ـ نامه‌ای‌می‌نویسم ۶ـ بسفر خواهم رفت ۷ ـ شاید فردا بروم ۸ـ۹ اگر خورده بود مزه‌اش را می‌دانست ۱۰ـ کتاب‌ها را بردارید.

۲/۵ نمره

سؤال هفتم ـ نوع این‌جمله‌هارا معلوم کنید:

اگر برهوا پری ، مگسی باشی ـ اگربرآب روی، خسی‌باشی ـ دل بدست‌آر ، تا کسی‌باشی ـ ضمناً بگوئید صورت‌اصلی(آر)چیست‌از آن‌صفت فاعلی ومفعولی بسازید . واسم مصدر پریدن‌را هم‌بنویسید.

۲/۵ نمره

تذکر: سؤالات فوق برمبنای کتاب دستورزبان فارسی معروف بدستور پنج استاد تنظیم گردیده است . (دستور نو برمبنای دستور پنج استاد تدوین شده است. مؤلف)

پاسخ سئوالات دستور زبان سال ششم ادبی از خرداد ۵۱ تا شهریور ۵۳

پاسخ سؤالات دستور زبان فارسی (خردادماه ۱۳۵۱) ۶ ادبی

الف- می کردند: ماضی استمراری خواهم نوشت: مستقبل.

دیده‌ام: ماضی نقلی برود: مضارع التزامی .

می‌نامند: مضارع اخباری شکافتند: ماضی مطلق.

رفته بود: ماضی بعید کرده باشد: ماضی التزامی .

منشین: فعل نهی سپار: فعل امر.

ب- میز تحریر: اضافه تخصیصی کمند زلف: اضافه تشبیهی.

دشت جنون: اضافه استعاری امیر خلف بانو: اضافه بنوت.

عصای موسی: اضافه ملکی تخت عاج: اضافه بیانی .

ج ۱- من: ضمیر شخصی منفصل راز: اسم معنی خود: ضمیر مشترك بر: حرف اضافه.

۲- کاردانی تیزهوش مردمان سخت کوش.

۳- جمله فعلیه است دوش: قید زمان بامن: مفعول بواسطه گفت: فعل پنهان: قید وصفی (حالت) کاردانی: فاعلی تیزهوش: صفت .

۴-وجه مصدری.

۵- و- آنگه - م و: حرف ربط آنگه: قید زمان م: ضمیر متصل مفعولی .

۶ـ زهره: فاعل کارها : مفعول صریح.

د ـ خوردن: متعدی رفتن: لازم دیدن: متعدی دویدن: لازم خواستن: متعدی خندیدن: لازم گرفتن: متعدی ساختن. متعدی.

هـ دیروز: قیدزمان بسیار : قید مقدار بیگمان : قید تأکید خندان: قید حالت (وصفی) .

و ۱ـ اگر توروی نپوشی: ناقص خورشید نهان شود : مکمل

۲ـ تودرجمله‌اول وخورشید درجمله دوم.

۳ـ روی: مفعول‌صریح .

۴ـ نپوشی: متعدی نهان شود: لازم .

ز ـ بترتیب آلودن: آلاینده. آلوده - آلایش ریختن:ریزان ریخته - ریزش تافتن:تابان- تافته- تابش دیدن : بیننده- دیده بینش .

پاسخ سؤالات دستور زبان فارسی (شهریور۱۳۵۱)۶ادبی

۱ـ باش : فعل امر خواهم بست : مستقبل مگو : فعل نهی برگزیده باشد : ماضی التزامی شدند : ماضی مطلق - نکرده است : ماضی نقلی گفته بودم: ماضی بعید بیائی: مضارع التزامی میدهم: مضارع اخباری می کردند : ماضی استمراری.

۲ - یعقوب لیث : اضافه بنوت چشم نرگس : اضافه تشبیهی

کتاب خسرو:اضافه ملکی نگین‌یاقوت:اضافه‌بیانی دست‌روزگار: اضافه استعاری زین دوچرخه:اضافه تخصیصی.

۳- رسیدن: لازم رهیدن: لازم ربودن:متعدی بردن:متعدی لرزیدن: لازم شمردن: متعدی.

۴- خوب: قیدوصفی براستی: قید تاکید بسیار : قید مقدار اکنون: قید زمان .

۵ - الف: ز - دست - م ز: حرف اضافه دست: اسم ذات م: ضمیر متصل اضافی .

ب: دردا:ازاصوات پنهان: صفت.

ج: ده روزه: صفت نسبی .

د: الف: ندا .

ه : دل: فاعل راز: فاعل (مسندالیه).

و: اسمیه است مهرگردون:مسندالیه افسانه وافسون : مسند است: رابط (ده‌روزه صفت برای مهرگردون است.)

ز: باد: منادی .

ح: دیدار : مفعول صریح.

۶ - بترتیب : خواستن : خواهان - خواسته - خواهش

بریدن: برنده - بریده - برش .

ساختن : سازنده - ساخته- سازش بخشیدن : بخشنده - بخشیده - بخشش .

پاسخ سؤالات دستور زبان فارسی (خردادماه ۱۳۵۲) ۶ ادبی

۱ـ رزمجوی : صفت فاعلی مرخم دل شکسته : صفت مفعولی توانا : صفت مشبهه ناله : اسم مصدر نوروز : اسم مرکب روان : صفت فاعلی (اسم معنی) .

۲ـ دوخته است : دوخته شده است می دوزد : دوخته می شود خواهد دوخت : دوخته خواهد شد دوخته بود : دوخته شده بود دوخت : دوخته شد دوخته باشد : دوخته شده باشد بدوزد : دوخته بشود.

۳ـ روز جمعه : اضافه ضمیر روشن: صفت صدای بلبل: اضافه مرد پرهیزکار : صفت ساختمان مرتفع : صفت نغمه‌ساز : اضافه جوان عاقل: صفت درس تاریخ : اضافه .

۴ـ هشتن : بهل برخاستن: برخیز رستن: بره تاختن: بتاز سودن : بسای رستن : بروی برخاستن : برخاستم ـ برمی‌خاستم ـ برخاسته‌ام ـ برخاسته بودم ـ برخاسته باشم ـ برمی‌خیزم ـ برخیزم ـ خواهم برخاست .

۵ـ مرا: ضمیر منفصل مفعول بیواسطه او : ضمیر منفصل فاعل ت: ضمیر متصل مفعولی م: ضمیر متصل فاعلی مسندالیه م: مانندقبل.

۶ـ گریزان: قیدحالت این لحظه : قیدزمان ایدر: قیدمکان.

۷ـ (ی) گشتی: یاءتمنی (ی) ندیدی: استمراری (ی) سروری: مصدری (ی) آوری : یاء ضمیر (ی) رفتنی : لیاقت (ی) گنجی :

وحدت (نکره) (ی) تازی: نسبت (ی) خوبهای: زائد .

۸ـ الف: سه جمله است مصرع اول یك جمله کنون که‌نوبت توست جمله دوم ای ملك بعدل‌گرای جمله سوم .

ب: ملوك: مسندالیه‌بنوبت : مسند اند: مخفف‌استند رابطمطلق وایجابی .

ج ـ ای ملك : منادا د ـ اندر این ـ به عدل مفعول های بواسطه‌اند .

هـ گرای: فعل امر ازگرائیدن‌لازم‌است.

و ـ که: موصول .

ز ـ این: اسم اشاره.

پاسخ سؤالات‌دستور زبان‌فارسی(شهریور ۱۳۵۲) ۶ادبی

۱ـ چندان : قید مقدار جز : قید استثنا ترسان : قید حالت پیاپی: قید ترتیب هرگز: قید نفی البته: قید تاکید همواره:قیدـ زمان پنداری: قید احتمال.

۲ ـ پوزش: مشتق تخت : جامد صدا : جامد پویه : مشتق رفتار: مشتق کوه : جامد تابه: مشتق باغ : جامد .

۳ـ سخنگوی: صفت‌فاعلی‌مرخم خاك‌آلود:صفت مفعولی‌مرخم فروزان : اسم فاعل درمورد حالت خواستار : صیغه مبالغه کردار : اسم‌مصدر بینا: صفت مشبهه رونده : اسم فاعل نادرستی: اسم‌مصدر.

۴ـ این وآن ضمیر اشاره ومضاف الیه هستند .

۵ـ شکسته‌بود : ماضی بعید خورده است : ماضی نقلی آمده‌باشد: ماضی التزامی می‌سوزد: مضارع اخباری می سوخت : ماضی استمراری رفت : ماضی مطلق .

۶ـ رفتن: رو ـ مرو ـ رودا دیدن: بین ـ مبین ـ بینادیا بیندا.

۷ـ دویدن: دواندن گریختن : گریزاندن رسیدن : رساندن گریستن : گریاندن پریدن: پراندن خندیدن: خنداندن.

۸ـ ش: ضمیر متصل مفعولی ت: ضمیرمتصل‌مفعولی م: ضمیر متصل‌مفعولی م:ضمیرمتصل‌مفعولی د: ضمیرمتصل فاعلی شان : ضمیر متصل‌مفعولی ند:ضمیر متصل فاعلی شان: ضمیر متصل مضاف الیه .

۹ـ الف: دوستی: اسم مصدر یاء مصدری .

ب: دو جمله است یاء شنیدی فاعل‌جهان فاعل جمله دوم .

ج ـ جمله اسمیه و کامل است حق : مسندالیه عیان : مسند است : رابط .

دـ شنیدی: ماضی مطلق متعدی ومعلوم.

هـ با که: که مفعول بواسطه .

وـ ولی : حرف ربط .

زـ یا طایفه‌ای وحدت است والف زائد برای وصل آمده است.

پاسخ سؤالات دستور زبان فارسی (خردادماه۱۳۵۳)

سؤال اول ـ پنجه انتقام: ۱ـ اضافه استعاری واقترانی ۲ـ خانه افراسیاب: اضافه ملکی ۳ـ نمکدان بلور : اضافه بیانی ۴ـ درخت

گلابی: اضافه توضیحی ۵ ـ روز جمعه : اضافه توضیحی (بیانی)
۶ـ گنبدآسمان : اضافه استعاری ۷ ـ رخش رستم : اضافه تخصیصی
۸ـ سروباغ: اضافه: اضافه‌تخصیصی لعل لب: اضافه تشبیهی ۱ـ کلبه
عموعلی: اضافه ملکی.

سؤال دوم ـ ۱ـ خوب: قید وصفی ۲ـ لنگ‌لنگان:قیدحالت
۳ـ همگی: قید مقدار ۴ ـ خیلی: قید مقدار ۵ـ البته : قید تأکید
۶ـ یکان یکان: قید ترتیب ۷ـ چنین: قید مقایسه و تشبیه ۸ـ خوش:
قید وصفی ۹ـ عالمانه : قید حالت ۱۰ـ بی‌چون وچرا: قید تاکید
و ایجاب .

سؤال سوم ـ ۱ـ زدم: ماضی نقلی زده شده است ماضی بعید زده
شده بود ۲ـ گفتی: ماضی نقلی گفته شده است ماضی بعید: گفته شده
بود ۳ـ شنیدی : ماضی نقلی شنیده شده است ماضی بعید شنیده شده
بود ۴ـ نگاشت : ماضی نقلی نگاشته شده است ماضی بعید نگاشته
شده بود ۵ـ می فروشم : ماضی نقلی فروخته شده است ماضی بعید
فروخته شده‌بود .

سؤال چهارم ـ خدایا: الف ندا شنوا: الف‌صفت مشبهه درازا:
الف مصدری گفتا : الف جواب خوشا : تعجب و کثرت مویه :
های مصدری ماله: های‌اسم‌آلت مردکه: های تحقیر دهانه:های
نسبت پیرایه: های‌مصدری.

سؤال پنجم ـ ۱ ـ نویسنده ، نوشته ۲ ـ افرازنده ، افراخته ۳ـ آلاینده ، آلوده ۴ـ دواننده، دوانیده ۵ـ درونده، درویده .

سؤال ششم ۱ـ گریان، فاعلی ۲ـابلهان : جمع ۳ ـ فروزان فاعلی ۴ـ نودولتان: جمع ۵ـ خزران : مکان ۶ـ بزرگان : جمع ۷ـ پویان: فاعلی ۸ـ دلداران:جمع ۹ـدیلمان: مکان ۱۰ـدوان‌ـ دوان : فاعلی.

سؤال هفتم‌ـ ۱ـ اسرار ازل مفعول صریح (ازل مضاف الیه)تو و من: حالت فاعلی فعل محذوف دانم .

۲ـ چه گویمت : جمله اول که زسوز درون چه می‌بینم:جمله دوم ز اشك پرس حکایت : جمله سوم که من نیم غماز : جمله چهارم .

۳ـ فعل جمله سؤال کرد از سخندانی مفعول بواسطه .

۴ـ مسند الیه‌ها بترتیب (یا)درشدی (م) در بردم و مفعولها بترتیب (ت) مفعول صریح خاقان مفعول بواسطه .

۵ـ اگر با نااهلان بیامیزم: جمله فعلیه وناقص و به عواقب این کار نیندیشیم: جمله ناقص (معطوف) وفعلیه پشیمانی بریم:جمله مکمل وفعلیه واندوه‌خوریم: جمله مکمل وفعلیه.

پاسخ سؤالات دستورزبان فارسی (شهریور ماه۱۳۵۳)

سؤال‌اول‌ـ همیشه: قید زمان همه. از مبهمات افسوس : از

اصوات که: موصول سرمایه. اسم‌مرکب ز: مخفف ازحرف اضافه کف: اسم‌ذات ای: حرف‌ندا پند: اسم‌معنی از:حرف اضافه که: حرف ربط این: اسم اشاره م: حالت مفعولی.

سؤال‌دوم۱ـ جمله‌های مصراع اول ۱ـ چو بشنوی سخن‌اهل‌دل ۲ـ مگو ۳ـ که‌خطاست.

۲ـ سخن اهل‌دل: مفعول صریح.

۳ـ بشنوی: مضارع التزامی دوم شخص مفرد.

۴ـ سخن‌شناس: صفت‌فاعلی مرخم ۵ـ خطا: مسندالیه اینجا: مسند است: رابط.

۶ـ نهٔ: نیستی.

سؤال‌سوم ۱ ـ ین: پسوند نسبت ۲ ـ ناك: پسوند اتصاف ۲ـ انه: لیاقت وتشبیه ۴ـ ان: پسوند زمان ۵ـ ور: مالکیت‌واتصاف ۶ـ ه: پسوندآلت.

سؤال‌چهارم ۱ـ سیل‌اشك: اضافه استعاری (تشبیهی) ۲ـدست روزگار: استعاری ۳ـ رنج سفر: اضافه توضیحی ۴ـلب‌لعل: اضافه تشبیهی ۵ـ دانشگاه تهران: اضافه توضیحی ۶ـ در خت‌سرو: اضافه بیانی ۷ ـ کمان رستم: تخصیصی ۸ـ طهران‌پایتخت‌ایران‌و ۹ ـ کنار جویبار: اضافه توضیحی ۱۰ـ نقد عمر: اضافه استعاری ۱۱ ـلباس حسن: اضافه ملکی ۱۲ ـ دبیر دبیرستانها: اضافه تخصیصی.

سؤال پنجم آکندن: بیاکن دوختن: بدوز ۳ـ پختن: بپز ۴ـفروختن:بفروش ۵ـآلودن: بیالای۶ـدرویدن:بدرو ۷ـانگیختن

بیانگیز ۸ـ انباشتن: بیانبار ۹ـ روفتن: بروب ۱۰ـ کافتن: بکاو ۱۱ـ شنیدن: بشنو ۱۲ـ بیختن: ببیز (بدون باء تأکید هم می‌توان امر ساخت.)

سؤال ششمـ ۱ ـ نخورده باشد ۲ ـ ندیده‌ام ۳ ـ مکن ۴ـ برمگرد ۵ـ نمی‌نویسم ۶ـ نخواهم‌رفت ۷ـ نروم ۸ـ۹ نخورده بود ـ نمیدانست ۱۰ـ برمدارید.

سؤال هفتمـ سه‌جمله مرکب است که قسمت اول ناقص یا پایه و قسمت دوم پیرو و یا مکمل است آر: آور آورنده و آورده پریدن: پرش.

«امتحان ادبیات فارسی ششم طبیعی وخانه‌داری دبیرستانها و داوطلبان متفرقه کشور درخرداد»ماه۱۳۵۱

الف ـ در قطعهٔ ذیل هشت غلط املائی وجـود دارد فقط صحیح آنها را دربرگ امتحانی بنویسید ۴نمره

هرگز دیده‌ای دست دقائی بر کتف بسته یاپردهٔ معصومی دریده یا کفی ازمعسم بریده‌الا به‌علت دوریشی شیرمردان را بحکم ضرورت درنغبها گرفته‌اند و کعبها صفته‌ومحتمل است آنکه یکی‌را ازدرویشان نفس عماره طلب کند چون‌قوت احسانش نباشد بعصیان گرفتار گردد اغلب تهیدستان دامن عصمت به معسیت‌آلایند وگرسنه‌گان نان‌ربایند.

ب ـ کلمات ذیل‌را بامعنای صحیح آنهادربرگ‌امتحانی‌بنویسید:

۴ نمره

مضیق ـ بقول ـ مستعجل ـ اسفار ـ استقصاء ـ سهی ـ خواسته گندآور .

ج ـ شرح معنای عبارات و اشعار ذیل را با نثر شیوا در برگ امتحانی بنویسید. ۵نمره

۱ـ مراد از نزول قرآن تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سورت مکتوب .

۲ـ گفت من از این سفر جان نبرم که تسییر من در این دوروز بعیوق می‌رسد و او قاطع است و بعد از این میان ما ملاقات نفوس خواهد بود.

۳ـ بدگمانی کردن و حرص آوری　　کفر باشد نزد خوان مهتری

۴ـ متعلقان بر در بدارند و غلیظان شدید بر گمارند تا بار عزیزان ندهند و دست بر سینهٔ صاحب تمیزان نهند.

۵ ـ همه زیج و صلاب برداشتند　　بدان کار یك هفته بگذاشتند.

دـ پاسخ سؤالهای ذیل را در برگ امتحانی بنویسید. ۴نمره

۱ـ بهاءالدین محمدبن حسین عاملی (شیخ بهائی) معاصر کدام سلسله بود و در دستگاه کدام پادشاه تقرب داشت زادگاهش کجا بود و در کجا درگذشت ـ دو اثر او را نام ببرید .

۲ـ وحشی در چه قرنی میزیست و با کدام پادشاه معاصر بود ـ سه اثر او را نام ببرید .

۳ـ این کتابها از کیستند:

(مجمع الفصحاء ـ حبیب السیر ـ المعجم فی معائیر اشعار العجم اساس الاقتباس)

۴ـ چهارتن ازشاهان وشاهزادگان تیموری‌را که ازجهت توجه بشعرا واهل هنر مشهورند نام‌ببرید .

هـ ـ باتوجه به بیت ذیل پاسخ سؤالهای دستوری را در برگ امتحانی بنویسید. ۳نمره

(گفته آمد که بدلجوئی ما می آئـی
دل ندارم که بدلجوش نیازی باشد)

۱ـ گفته‌آمد فعل معلوم است یامجهول ومصدرش چیست .

۲ـ(که‌ـما) چه‌نوع کلماتی هستند .

۳ـ تفاوت(ی) در کلمات دلجوئی ومیآئی‌چیست.

۴ـ بیت‌ازچند جمله تشکیل شده است .

۵ـ فاعل جمله سوم‌رامعلوم کنید.

۶ـ (ش) درعبارت (بدلجوش) چه حالتی دارد .

امتحان ادبیات فارسی سال ششم ریاضی دبیرستانها وداوطلبان متفرقه‌کشور درخرداد ماه ۱۳۵۱

الفـ درقطعه ذیل هشت غلط‌املائی وجود دار: فقط صحیح‌آنها را در برگ امتحانی بنویسید.

درآن‌روز گارتیره‌نیمکردان رنجور و مستزل بودند وشریران فارغ ومحترم، مکر وخدیعت بیدار بود ووفا وهریت درخواب ، دروغ مؤثر و مسمر و راستی مردود و محجور ، حق منهذم بود وباطل‌مظفر مظلوم محق ذلیل بود وظالم‌مبتل‌عزیز،حرص قالب بود وقناعت‌مقلوب.

ب ـ کلمات ذیل را با معنای صحیح آنها در برگ امتحانی بنویسید :

نیران ـ حبوب ـ غازی ـ هریسه ـ حسك ـ ایدر ـ فغستان ـ گسی

ج ـ شرح معنای عبارات واشعار ذیل را با نثر شیوا در برگ امتحانی بنویسید :

۱ ـ علم سلاح جنگ شیطان است وخداوند سلاح را چون باسیری برند شرمساری بیش برد .

۲ ـ گورخانهٔ راز تو چون دل شود آن مرادت زودتر حاصل شود

۳ ـ اعمال خیر وساختن توشه آخرت ازعلت گناه ازآنگونه شفا میدهد که معاودت صورت نبندد .

۴ ـ اگر کوه آتش بود بسپرم ازاین ننگ خواری است گر نگذرم

۵ ـ اگر قدرت جود است وگر قوت سجود توانگران را به میسر شود که مال مزکی دارند وعرض مصون ودل فارغ

د ـ پاسخ سؤالهای ذیل را در برگ امتحانی بنویسید:

۱ ـ ملاصدرا را معاصر کدام سلسله بود واهل کجا بود ـ شاگرد کدام دانشمند بود؟ ـ دواثر اورا نام ببرید.

۲ ـ هاتف درچه قرنی می‌زیست ودر کجا بدنیا آمد ـ استادانش چه نام داشتند ـ درغزل ازچه کسانی تقلید میکرد و شهرت عمده‌اش بواسطه چیست ؟

۳ ـ این کتابها از کیست ؟

(ریاض‌العارفین ـ عالم‌آرای عباسی ـ لباب‌الالباب ـ درةالتاج)

۴ـ چهارتن از وزرا و رجال عهدمغول وتیموررا که‌از شعراو دانشمندان حمایت می کردند نام‌ببرید .

ه ـ با توجه به‌بیت ذیل پاسخ سؤالهای دستوری را در برگ امتحانی بنویسید.

(دل که‌بدجای توای دلبر جانانه بسوخت
فکر جای دگری‌باش که‌این‌خانه بسوخت)

۱ـ فعل بسوخت چه زمانی است ودراینجا لازم است یامتعدی؟

۲ـ یك صفت وموصوف دربیت پیدا کنید.

۳ـ درمصرع اول ودوم (که) بکار رفته‌است چه تفاوتی دارند؟

۴ـ منادی‌را معلوم کنید.

۵ـ (این خانه) چه‌حالتی دارد .

۶ـ مصرع دوم ازچند جمله تشکیل شده‌است ؟

امتحان ادبیات فارسی سال‌ششم ریاضی دبیرستانها و داوطلبان متفرقه درشهریور ۵۱

الف ـ درقطعه ذیل هشت غلط املائی وجوددارد فقط‌صحیح‌آنرا در برگ امتحانی بنویسید :

به صواب‌آن لایقتر که برمعالجت مواظبت‌نمایی وبدان‌الطفات نکنی که مردمان قدر طبیب ندانندلکن درآن‌نگر که اگریك‌شخص را ازچنگال مشقت خلاص طلبیده آید آمرزش براتلاق مستحکم شود

آنجا که جهانی از تمطع آب و نان محروم مانده باشد و به‌علتهای مضمن و دردهای محلك دچار گشته اگر صحت ایشان تهری افتد اندازهٔ خیرات ومصوبات آن کی توان شناخت.

ب ـ کلمات ذیل را با معنای صحیح آنها در برگ امتحانی بنویسید:

مدروس ـ متنکر ـ مخاوف ـ سفط ـ صواعق ـ شماتت ـ برزـ پوییدن.

ج ـ مفهوم ومعنای عبارات واشعار ذیل را با نثر شیوا در برگ امتحانی بنویسید:

۱ـ موصلی را چون سال برآمد و فتور قوی ظاهر شدن گرفت واسترخای بدن‌پدید آمد از خواجه استعفا خواست.

۲ـ همه نیکوی درجهان بهرتست　　ز یزدان بهانه نبایدت جست

۳ـ تعبد وتعفف در دفع شر جوشنی حصین است ودرجذب خیر کمند دراز.

۴ـ عشق آن زنده گزین کاو باقی‌است
وز شراب جانفزایت ساقی است

د ـ پاسخ سؤالهای ذیل را دربرگ امتحانی بنویسید.

۱ـ چهار کتاب ازقطب‌الدین محمودبن مسعود شیرازی را نام ببرید.

۲ـ سعدی درچه قرنی میزیست، در کجا متولد شد ـ در کجا تحصیل کرد ـ آرامگاهش کجاست؟

۳ـ این کتابها (بحارالانوار ـ بهاردانش) از کیستند؟

۴ـ چهار شاعر دوره مغول وتیموررا نام‌ببرید.

هـ با توجه به بیت ذیل پاسخ سؤالهای دستوری را در برگ امتحانی بنویسید.

(دهقان سالخورده چه‌خوش گفت با پسر
کای نورچشم من بجز از کشته ندروی)

۱ـ (خوش ـ من) چه‌نوع کلماتی هستند؟ ۲ـ یك صفت‌وموصوف دربیت پیدا کنید.

۳ـ (ندروی) ازحیث زمان چه‌فعلی است ـ بگوئید لازم است یامتعدی ؟

۴ـ در مصرع اول فاعل‌را معلوم کنید. ۵ـ درمصرع دوم‌منادی را معلوم کنید.

۶ـ درمصرع دوم (کشته) ازنظرترکیب چیست ؟

امتحان ادبیات فارسی سال ششم طبیعی وخانه‌داری دبیرستانها و متفرقه در شهریور ۵۱

الف ـ درقطعه‌ذیل هشت غلط املائی وجوددارد فقط صحیح آنها را در برگ امتحانی بنویسید .

چون براین صیاقت درمخاصمت نفس مبالغت نمودم به‌راه‌راست باز آمد و به رقبت صادق و حصبت بی ریا به‌علاج بیماران پرداختم و روزگار در آن مستقرق گردانیدم تا بمیا من آن درهای روزی بر من

گشاده گشت وصلاط ومواحب پادشاهان به‌من متواطر شد و به‌جاه‌ومال ازامثال واغران بگذشتم .

ب ـ کلمات ذیل را با معنای صحیح آنها در برگ امتحانی بنویسید .

هبات ـ ورع ـ واثق ـ شنعت ـ صداع ـ سباع ـ بارگی ـ پگاه

ج ـ مفهوم ومعنای عبارات واشعار ذیل را با نثر شیوا در برگ امتحانی بنویسید .

۱ـ گفت من خود آن کاهن را دشمن داشتم که یك نماز نکردی وهر که شرع را نشاید ما را هم نشاید .

۲ـ همی روز روشن نبینم زدرد بر آنم که خورشید شد لاجورد

۳ ـ صواب من آنست که بر ملازمت اعمال خیر که زبدهٔ همه ادیانست اقتصار نمایم .

۴ـ آفتابی کزوی این عالم فروخت اندکی گر بیش تابد جمله سوخت

۵ـ چون در امضای کاری مترددباشی آنطرف اختیار کن که بی آزارتر برآید .

د ـ پاسخ سؤالهای ذیل را در برك امتحانی بنویسید.

۱ـ چهار کتاب ازنصیرالدین محمد بن محمد طوسی (خواجه نصیر) را نام ببرید.

۲. جامی درچه قرنی میزیست. در کجا تولد یافت ـ با کدام وزیر دوستی داشت ـ در کجا در گذشت ؟

۳ـ این کتاب‌ها (جامع عباسی ـ احسن‌التواریخ)از کیستند:
۴ـ چهارشاعردوره صفویه را نام ببرید.
هـ باتوجه‌به‌بیت ذیل پاسخ سوالهای دستوری رادربرك‌امتحانی بنویسید .

(مخند ای نوجوان زنهار برموی سپید ما
که این برف پریشان بر سر هر بام می‌بارد)

۱ـ (ما ـ زنهار) چه‌نوع کلماتی هستند؟ ۲ـ(موی‌سپید)ترکیب اضافی است‌یاوصفی ؟ ۳ـ(میبارد) ازحیث‌زمان چه‌فعلی است ؟ بگوئید لازم‌است یامتعدی؟

۴ـ درمصرع‌اول منادی‌رامعلوم‌کنید ۵ـ درمصرع اول (موی) ازنظر ترکیب چیست؟ ۶ـ درمصرع دوم فاعل‌را معلوم‌کنید.

امتحان ادبیات‌فارسی‌ششم ریاضی‌دبیرستانها وداوطلبان‌متفرقه کشور درخرداد ۱۳۵۲ (مدت یکساعت‌وربع)

الف: درعبارات ذیل هشت غلط املایی وجود دارد صحیح‌آنها را دربرگ امتحانی بنویسید. (۴نمره)

اگر کسی ازآن اعرازنماید وهلاوت آجل‌اورا از کسب‌خیرات وادخار حسنات بازدارد همچنان باشد که‌آن بازرگان. پس ازایضای مردمان پرهیز واجب‌دیدم ودرمعنی‌پاداش‌وقیامت وصواب‌وعقاب‌چیزی نگفتم وازبدان ببریدم وبه‌نیکان پیوستم ورفیق خویش سلاح وعفاف را ساختم . وبدان الطفات ننمودم که مردمان‌غدر طبیب‌ندانند.

ب ـ معنای کلمه‌های ذیل را در برگ امتحانی بنویسید.
(۴نمره)

ازمه ـ بیاع ـ تارك ـ ثغور ـ حطام ـ زرق ـ لدغه ـ کهف.

ج: مفهوم و منظور هریك ازعبارات و اشعار ذیل را در برگ امتحانی بنویسید. (۵نمره)

۱ـ بی‌هنران هنرمند را نتوانند که ببینند همچنانکه سگان بازاری سگ صید را مشغله برآرند و پیش آمدن نیارند یعنی سفله چون به‌هنر با کسی برنیاید به‌خبثش درپوستین افتد.

۲ـ به کامهٔ دل دشمن نشیند آن مغرور
که بشنود سخن دشمنان دوست نمای

۳ـ پس عبادت اینان بقبول اولیتر است که جمعند وحاضر، نه پریشان و پراکنده خاطر، اسباب معیشت ساخته و به او راد عبادت پرداخته.

۴ـ نه آخر در امکان تقدیر هست
که فردا چو من باشی افتاده مست

۵ـ ازاین اندیشه تا صواب در گذر و همت بر اکتساب ثواب مقصور گردان که راه مخوف است ورفیقان ناموافق وهنگام حرکت نامعلوم.

د: پاسخ سوال‌های ذیل را در برگ امتحانی بنویسید:(۴نمره)

۱ـ نویسندگان این کتابهارا نام ببرید.

فرهنگ جهانگیری ـ ناسخ‌التواریخ ـ صرف‌میر ـ انوارسهیلی حبیب‌السیر .

۲ـ خواجه نصیرالدین طوسی درچه قرنی می‌زیست؟ با کدامیك از ایلخانان معاصر بود؟ چه‌کار علمی انجام داد؟

۳ـ نام مولوی چه بود؟ بعدازمرگ پدرتحت‌تربیت وارشادچه کسی قرارگرفت. دواثر ازآثار اونام ببرید.

۴ـ سعدی دو کتاب بوستان و گلستان درچه تاریخی وبه‌نام‌چه کسانی نوشته است؟

ه : پاسخ سؤالهای دستوری را باتوجه به بیت ذیل در برگ امتحانی بنویسید . (۳نمره

سیاوش ازآن کار بد بی‌گناه   خردمندی وی بدانست شاه

۱ـ این بیت‌چند جمله است؟ جمله‌هارا بنویسید :

۲ـ درمصرع اول مسندالیه ومسند ورابطه رامعلوم کنید .

۳ـ «خردمندی» چه‌نوع کلمه‌ایست ؟ (ی) آن‌چیست ؟

۴«وی» چه‌نوع ضمیریست ؟ چه‌حالتی دارد؟

۵ـ «بدانست» فعل لازم‌است یامتعدی؟

۶ـ «آن» درمصرع اول ضمیر اشاره است یااسم اشاره؟

امتحان ادبیات فارسی ششم طبیعی و خانه‌داری دبیرستانها و داوطلبان متفرقهٔ کشور درخرداد ۱۳۵۲(مدت‌یکساعت وربع)

الف: درعبارات ذیل هشت غلط‌املایی وجود دارد صحیح آنها

را دربرگ امتحانی بنویسید : (۴نمره)

من این قاضی‌را براموال ودماع مسلمانان گماشته‌باشم‌تا به‌حکم شرع می‌رود واز میل‌ومها بادوز باشدا بتدا این‌غازی مردی بوددرویش ومعیل ومن مشاحرهٔ او می دهم تااو براستی شغل مسلمانان‌می‌گذارد به‌حکم شرع . امروز دربغداد وناحیتش چندان ضیاء و ملك و عقارو مستقل دارد ومطاع خانه‌اش راحدی نیست .

ب: معنای کلمه‌های ذیل را در برگ امتحانی بنویسید :

(۴نمره)

سفط ـ شبگیر ـ خزف ـ رضاع ـ رمال ـ جیران ـ درع ـ عاصی

ج: مفهوم و منظور هریك از عبارات و اشعار ذیل را در برگ امتحانی بنویسید. (۵نمره)

۱ـ هرگاه که متقی درکاراین جهان فانی و نعیم‌گذرنده تاملی کند هر آینه مقابح آنرا به نظر بصیرت ببیند وهمت بر کم‌آزاری وپیراستن راه عقبی مقصور شود و به‌قضا رضا دهد تاغم کم خوردودنیارا طلاق دهدتااز تبعات آن برهد.

۲ ـ گذرگاه قرآن و پند است گوش

بـه بهتان و باطل شنیدن مکوش

۳ـ لذت عیش دنیا رالدغهٔ اجل درپس‌است ونعیم بهشت‌رادیوار مکاره درپیش .

۴ـ نه عجب گرفرو رودنفسش عندلیبی غراب هم قفسش

۵ـ هر که در زندگانی نانش نخورند نامش نبرند. لذت انگور بیوه داند نه خداوند میوه.

د: پاسخ سؤالهای ذیل را در برگ امتحانی بنویسید: (نمره)

۱ـ نویسندگان این کتابها را نام ببرید: گوهرمراد ـ احسن ـ التواریخ ـ بهار دانش ـ کشکول ـ اخلاق ناصری.

۲ـ رضاقلی‌خان هدایت معاصر چه‌پادشاهانی بوده‌است؟دواثر از آثار اورا نام‌ببرید.

۳ـ نام وصال شیرازی چه‌بوده ؟ درچه قرنی می‌زیسته؟آثاراورا نام ببرید.

۴ـ قاموس چه کتابی است؟ ونویسنده آن کیست؟

ه : پاسخ سؤالهای دستوری را با توجه به بیت ذیل در برگ امتحانی بنویسید: ۳نمره

چنین‌است کردار گردنده دهر گهی‌نوش بار آورد ، گاه زهر

۱ـ این‌بیت چندجمله است؟ جمله‌هارا بنویسید.

۲ـ «گردنده دهر) چه‌نوع کلمه ایست؟

۳ـ«گهی» چه‌نوع قیدی‌است؟

۴ـ «بارآورد» چه‌نوع فعلی است (ماضی استیامضارع)لازم‌ست یامتعدی ؟

۵ـ درجمله اول مسندالیه ومسند ورابط را معلوم کنید.

۶ـ« کردار» چه کلمه‌ایست ؟.

امتحان ادبیات فارسی سال ششم‌طبیعی وخانه‌داری دبیرستانها وداوطلبان متفرقه کشور درشهریور ۵۲

الف- درقطعه ذیل‌هشت غلط املائی وجوددارد صحیح آنهارادر برگ امتحانی بنویسید. (۴ نمره)

خاصه دراین روزگارتیره که طریق ذلالت گشاده،ولوم‌ودناعت مستولی وکرم ومروت منزوی وشریران فارق ومحترم ومکروخدیعت بیدار ووفا وهریت درخواب و دروغ مأثر و مسمر، و راستی مردود و مهجور است. قومی براین نمت که شنیدی وطایفه‌ای خوان‌نعمت‌نهاده ودست کرم گشاده طالب‌نامند ومقفرت صاحب دنیا وآخرت.

ب- معنای کلمات ذیل‌را دربرگ امتحانی‌بنویسید. (۴ نمره)

اعتاق- بسنده - حرج - تغابن - مخاوف- دیار - غنا-فرزین.

ج- مفهوم ومنظور هریك از عبارات و اشعار ذیل را در برگ امتحانی بنویسید. (۵ نمره)

۱- هرکه بابدان نشیند اگرنیز طبیعت ایشان دراواثرنکندبه طریقت ایشان متهم‌گردد واگر به خراباتی رود به‌نماز کردن منسوب شود به خمر خوردن.

۲- گر«خداخواهد»نگفتندازبطر پس خدا بنمودشان عجز بشر

۳-صواب‌من‌آنست که برملازمت اعمال‌خیر که زبدهٔهمهٔ ادیان است‌اقتصار نمایم وبدانچه ستوده‌عقل‌وپسندیده‌طبع‌است‌اقبال کنم.

۴- منه غیب خلق‌ای‌فرومایه‌پیش که‌چشمت‌فرودوزدازعیب‌خویش

۵ـ نظر نکنی در بوستان که بیدمشك است وچوب خشك همچنین درزمرهٔ توانگران شاکرند و کفوررودرحلقه درویشان صابرندوضجور.

د ـ پاسخ پرسش‌های دستوری را باتوجه به‌بیت ذیل در برگ امتحانی بنویسید. (۳نمره)

نبینم همی یار با من کسی　　　که بخروشدی زار بر من بسی

۱ ـ (کسی) چه کلمه‌ایست ؟ ۲ـ در بیت فوق مفعول‌های بواسطه‌را پیدا کرده بنویسید : ۳ـ دو کلمه (زار) (بسی) در مصرع دوم چه‌نوع کلماتی هستند ؟ ۴ـ فعل مصرع اول را ازلحاظ زمان و شخص واینکه لازم‌است یامتعدی معلوم کنید .

۵ـ (که) چه‌نوع که است؟ ۶ـ فاعل‌را درمصرع‌اول‌تعیین کنید

۷ـ (همی) چه کلمه‌ایست؟ ودر کجا می‌آید .

هـ پاسخ پرسش‌های ذیل‌را در برگ امتحانی‌بنویسید:(۴نمره)

۱ـ نویسندگان این کتابهارا نام‌ببرید. تاریخ وصاف ـ بهارستان محاکمات ـ تذکره نصیریه ـ هفت اقلیم .

۲ـ ملاصدرا شاگرد چه کسی‌بوده؟ درچه‌قرنی‌می‌زیسته؟دواثراز آثاراونام ببرید.

۳ـ وحشی ازشعرای چه‌قرنی بوده‌است ؟ وباچه‌پادشاهی معاصر بوده؟ آثاراورا غیرازدیوان نام ببرید .

۴ـ صدور فرمان‌مشروطیت درچه تاریخ‌وبه‌فرمان‌چه کسی‌بوده است ؟

امتحان ادبیات فارسی ششم ریاضی دبیرستانها وداوطلبان متفرقه کشور درشهریور ماه ۱۳۵۲

الف: درعبارات ذیل هشت غلط املایی وجود دارد صحیح آنهارا دربرگ امتحانی بنویسید: (۴ نمره)

اژدهارا به مرجعی مانند کردم که به هیچ تعویل از آن چاره نتواند بود و چندانکه شربت مرگ تجرع افتد، هرآینه بدو باید پیوست وحول و خطر وخوف وفضع او مشاهدت کرد، آنگاه توبت وعنابت مفید نباشد.

شیر مردان را به‌حکم ضرورت درنغبها گرفته‌اند و کعبها سفته ومحتمل است آنکه یکی ازدرویشان نفس عماره طلب کند چون قوت احسانش نباشد به‌عثیان مبتلا گردد.

ب: معنای کلمه‌های ذیل‌را دربرگ امتحانی بنویسید: (۴ نمره)

شخ ـ طباع ـ عقار ـ ماحضر ـ متهاون ـ شنعت ـ بنیت ـ عندلیب.

ج- مفهوم ومنظور هریك از عبارات و اشعار ذیل را در برگ امتحانی بتویسید: (۵ نمره)

۱ـ هرکه به طاعت ازدیگران کم است وبه نعمت بیش، به‌صورت توانگر است وبه معنی درویش.

۲ـ فراوان سخن باشد، آگنده گوش نصیحت نگیرد مگر درخموش

۳ـ چه‌مایه‌مستوران به‌علت درویشی درعین‌فساد افتاده‌اند وعرض گرامی به‌باد زشت‌نامی برداده.

۴ـ صدف‌وار گوهرشناسان راز دهن جز به لؤلؤ نکردند باز

۵ـ سخاوت راباخودآشناگرداندتاازمفارقت‌متاع‌غرور مسلم‌ماند وعواقب عزیمت پیش چشم دارد، تاپای درسنگ نیاید.

د: پاسخ پرسش‌های دستوری را با توجه به بیت ذیل در برگ امتحانی بنویسید: (۳نمره)

چواز گلبنی دیده باشی خوشی — روا باشدار بار خارش کشی

۱ـ معین کنید دو فعل «دیده‌باشی» و «کشی» هر کدام از حیث زمان ونوع‌آن چه فعلی هستند؟ ونیز لازمند یامتعدی ؟

۲ـ کلمهٔ «گلبن» بسیط است یامرکب ؟ و«گلبنی»«ی» آن چه نوع یایی است ؟

۳ـ «ار» چه کلمه‌ایست ؟ و ازلحاط دستوری چیست ؟

۴ـ فاعل را در مصرع اول معلوم کنید

۵ـ «ش» در کلمهٔ «خارش» چیست؟

ه: پاسخ سؤالهای ذیل‌را در برگ امتحانی بنویسید : (۴نمره)

۱ـ نویسندگان این کتابهارا نام ببرید: جامع‌التواریخ ـ تحفه سامی ـ جهانگشای نادری‌ـ درةالتاج ـ تاریخ‌گزیده.

۲ـ شیخ بهایی ازدانشمندان چه قرنی بوده‌است؟ ۲ اثرازآثار اونام ببرید .

۳ـ قاآنی درچه قرنی می‌زیست؟ زادگاهش در کجابود؟ علت تخلص اوبه‌این نام‌چه بوده؟ غیرازدیوان اشعارش چه‌اثر دیگری‌داشته است . ؟

۴ـ دوفرهنگ باذکر مؤلفین آنها بنویسید .

امتحان ادبیات فارسی سالهای ششم طبیعی و خانه‌داری سراسر کشور (خرداد ماه ۱۳۵۳)

نخست: درقطعهٔ‌ذیل دوازده غلط املائی وجوددارد صحیح آنهارا دربرگ امتحانی بنویسید. (۳ نمره)

(... به‌صحبت دوستان وبرادران هم‌منازو بروسال‌ایشان‌حریص مباش که‌صورآن ازشیون‌قاسر است واندوه برشادی راجه وبا اینهمه درد فراغ براثر وسوز حجر منتظر ونیز شایدبودکه برای فراغ‌اهل وفرزندان وتمحید اسباب معیشت ایشان به‌جمع‌مال حاجت‌افتد. آنجا که جهانی به‌علتهای مضمن ودردهای‌محلك‌مبتلا گشته اگر درمعالجت ایشان برای حسبت سعی پیوسته‌آید وصحت وخفت ایشان تهری افتد اندازهٔ خیرات ومصوبات‌آن کی‌توان شناخت.)

دوم: معنای لغات زیررا دربرگ امتحانی بنویسید. (۴نمره)

مواهب متابعت تقبیح منغص عندلیب تعویذ تبرم مالیخولیا مستغرق فتور منزوی حصین ترجیح غرفات اماثل ترشیح.

سوم: پاسخ سؤالات زیررادربرگ امتحانی‌بنویسید. (۳نمره)

۱ـ سعدی درچه قرنی میزیست وتحصیلات عالیهٔ خودرادرکجا گذرانید؟

۲ـ مؤلفان این فرهنگها به ترتیب چه کسانی بوده‌اند:؟فرهنك جهانگیری فرهنگ رشیدی.

۳ـ نام کتابی که جامی به تقلید ازگلستان نوشته استچیست ؟

۴ـ دو کتاب تاریخ ازدورهٔ مغول وتیمور رانام‌ببرید.

۵ـ مثنویهای ناظر ومنظور وخلدبرین از کدام‌شاعراست؟

۶ـ دوتن ازشاعران دورهٔ مشروطیت را نام ببرید.

چهارم : شرح معنای عبارات واشعارذیل را در برگ امتحانی بنویسید. (۶ نمره)

۱ ـ هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای

من درمیان جمع و دلم جای دیگر است

۲ـ مراد من آنست که متنکر نزدیك ایشان شویم تا هر دو را چگونه یابیم که مرائیان را به حطام دنیا بتوان دانست .

۳ـ هیونان به‌هیزم کشیدن شدند همه شهر ایران به دیدن شدند

۴ـ فراغت به فاقه نپیوندد وجمعیت درتنگدستی صورت نبندد.

۵ـ خاردل راگربدیدی هرخسی دست کی بودی غمان‌را بر کسی

۶ـ سنت جاهلان است که چون بدلیل ازخصم فرومانند سلسلهٔ خصومت بجنبانند.

پنجم : باتوجه به‌بیت ذیل پاسخ سؤالات را در برگ امتحانی بنویسید. (۴نمره)

صوفی سرخوش ازاین دست که کج کرد کلاه

به دو جام دگر آشفته شودد ستارش

۱ـ یك صفت وموصوف پیدا کنید .

۲ـ (که) درمصرع اول‌چه نوع کلمه‌ایست؟

۳ـ (آشفته‌شود) ازحیث زمان چه‌نوع فعلی است.

۴ـ(ش) در دستارش چه‌نوع ضمیری است؟

۵ـ بیت ازچند جمله تشکیل شده است؟

۶ـ فاعل جملهٔ اول‌را معلوم کنید.

۷ـ (کلاه) چه حالتی دارد؟

۸ـ درمصرع دوم‌مفعول بواسطه‌را معلوم کنید.

امتحان ادبیات فارسی سال ششم ریاضی دبیرستانها وداوطلبان متفرقه سراسر کشور (خردادماه ۵۳)

نخست: درقطعهٔ ذیل دوازده غلط املائی‌وجود دارد درست آنرا دربرگ امتحانی بنویسید.

(.... توانگر فاسغ کلوخ‌زراندود است، و درویش صالح شاهد خاك‌آلود، این دلق موسی است مرغع وآن ریش فرعون مرسع مراد از نذول‌قرآن تحصیل سیرت خوب است.

آمی‌متعبد پیادهٔ رفته‌است وعالم متحاون سوارخفته. عاصی که دست‌بردارد به‌ازعابد که درسر دارد.دو کس‌را حسرت ازدل‌نرودوپای تقابن‌ازگل‌بر‌نیاید: تاجر کشتی‌شکسته ووارث باغلندران‌نشسته، خلعت سلطان اگر چه عزیز است جامهٔ خلغان خود بعزت تروخان بزرگان اگرچه لذیذ است خردهٔ انبان خود بلذت‌تر. قالب‌گفتار سعدی‌ترب انگیزاست‌وطیبت‌آمیز. (بارم۳نمره)

دوم: معنای لغات زیر را در برگ امتحانی بنویسید.

طبله ثغور ساهی لدغه معصیت دنائت مؤاخذت نفقات ماحضر صداع تبعیت منهزم مؤونات مناسك صلات اعراض (بارم ۳ نمره)

سوم: تاریخ ادبیات: پاسخ سؤالات زیر را در برگ امتحانی بنویسید. (بارم ۳ نمره)

۱ـ خواجه نصیر طوسی غیر از تألیف کتب چه‌کارهای مهم علمی نجام داده‌است.

۲ـ دربرابر نام هر کتاب نام‌مؤلف آنرا ذکر کنید: کشکول فیه مافیه.

۳ـ نام مؤلف بهارستان، را ذکر کنیدو بگوئید این کتاب بتقلید چه کتابی نوشته شده است.

۴ـ دواثر مهم از آثار حاج ملاهادی سبزواری رانام‌ببرید.

۵ـ دو نفر ازپیشقدمان بازگشت ادبی رانام ببرید.

۶ـ مثنوی فرهاد شیرین وحشی را کدام شاعر بپایان برد.

چهارم: شرح معنای عبارات واشعار ذیل‌را در برگ امتحانی بنویسید. (بارم ۶ نمره)

۱ـ هر آن کس که گردن به‌فرمان‌نهد بسی برنیاید که فرمان دهد

۲ـ چون نبض وتفسره بدیدم مرا یقین گشت که علت عشق است واز کتمان سرحال بدین‌جا رسیده است.

۳ـ گذربود چندانکه جنگی‌سوار میانش به‌تنگی بکردی گذار

۴ـ موصلی را چون سال برآمد وفتور قوی ظاهر شدن گرفت و استرخای بدن پدید آمد ازخواجه استعفا خواست .

۵ـ خودثنا گفتن زمن ترك ثناست کاین دلیل هستی وهستی خطاست

۶ـ خردمندی که درزمرهٔ اجلاف سخن ببندد شگفت مدار که آواز بربط باغلبه دهل برنیاید.

پنجم: دستور. باتوجه به‌بیت ذیل پاسخ سؤالات دستوری رادر برگ امتحان بنویسید.

زدم تیشه یك‌روز بر تل خاك بگوش آمدم نالهٔ دردناك

(بارم ۴ نمره)

۱ـ یك عدد ومعدود پیدا کنید ۲ـ دردناك چه نوع کلمه‌ایست.
۳ـ (بر) چه‌نوع کلمه‌ای است ۴ـ(زدم) ازحیث زمان چه نوع فعلی است ۵ـ بیت ازچند جمله تشکیل شده‌است (آنهارا مشخص کنید)
۶ـ فاعل جمله اول‌را معلوم کنید. ۷ـ (م) درآمدم چه حالتی دارد .
۸ـ مفعول بواسطه را درمصرع اول پیدا کنید.

موضوع سؤال امتحان ادبیات فارسی سال ششم ریاضی سراسر کشور در شهریور ماه ۱۳۵۳

نخست : املاء = در قطعه ذیل دوازده غلط املایی وجود دارد درست آنها را در برگ امتحانی بنویسید. (۳ نمره)

درجمله نزدیك آمد که این‌حراس زجرت برمن مستولی گرداند وبدیك پشت پای در موج ذلالت اندازد چنانکه هر دو جهان از دست

عالم
بشود باز درعواغب کارهای عالم تفکری کردم ومعونات آن‌را پیش دل وچشم آوردم، تا روشن گشت که نعمتهای این جهانی چون روشناعی برق بی‌دوام وثبات است، وبااین همه مانندآب شور که هر چند بیش خرده شود تشنه‌گی غالب‌تر گردد،وچون خمرهٔ پرشحد مسموم‌است که چشیدن آن‌کام‌را خوش‌آید لیکن عاقبت به‌هلاك کشد و چون خواب نیکوی دیده‌آید بی‌شك دراسنای آن‌دل بگشاید اماپس‌ازبیداری‌حاسل جز تحسر وتعسف نباشد ، وآدمی را در کسب آن چون کرم‌پیله دان که هرچند بیش‌تندبند سخت‌تر گردد وخلاص متعرزتر شود .

دوم: معانی لغات زیر را دربر گ امتحانی بنویسید: (۴نمره)

تحریض ـ قیلوله ـ وقاحت ـ حلم ـ منهی ـ شبستان ـ ارامل ـ نذر ـ تمهید ـ هرآینه ـ نمط ـ تظلم ـ امتناع ـ مهجور ـ مزمن ـ حطام

سوم : تاریخ ادبیات = پاسخ سؤالات زیررا در برگ امتحانی بنویسید . (۴نمره)

۱ـ مولوی پس‌ازمرگ پدرش تحت تربیت وارشاد چه‌شخصیتی قرارگرفت وبه‌خواهش کی بود که جانشینی پدر را در امر تدریس پذیرفت. ؟

۲ـ نام پدرحافظ را ذکر کنید وبنویسید در زمان کدام سلسله پدرش‌ازاصفهان به‌شیراز مهاجرت کرده است.؟

۳ـ مثنوی‌های‌هفت اورنگ سروده کیست ؟

۴ـ اسامی کتاب‌های نورالدین محمد عوفی‌را بنویسید.

۵ـ وحشی بافقی معاصر کدامیک ازپادشاهان صفوی بوده و نام یکی ازمثنوهای اورا ذکر کنید.

۶ـ مثنوی معروف سروش را نام‌ببرید وبنویسید ازچه‌اثرمهمی تقلید شده‌است؟

چهارم: شرح معانی عبارات واشعار ذیل‌را در برگ امتحانی بنویسید: (۶ نمره)

۱ـ زان‌گداورویان نادیده ز آز آن در رحمت برایشان شد فراز

۲ـ چون درامضای‌کاری متردد باشی‌آن طرف اختیار کن که بی‌آزارتر برآید.

۴ـ به گفتار گرسیوز بد گمان درفشی‌مکن‌خویشتن‌درجهان

۴ـ چه اگر حجابی درراه افتدمصالح معاش ومعاد خلل‌پذیرد.

۵ـ شماراست‌نوبت‌براین‌خوان‌نشست که ما از تنعم بشستیم دست

۶ـ نخواهیم که توهیچ تکلفی بکنی که من درووقت بازخواهم گشت.

پنجم: دستور = با توجه به‌بیت زیر پاسخ سؤالات دستوری را دربرگ امتحانی بنویسید.. (۴نمره)

سه کس را شنیدم که غیبت رواست وزین درگذشتی چهارم‌خطاست

۱ـ این بیت از چند جمله تشکیل شده است؟

۲ـ (که) چه‌نوع کلمه‌ای است؟

۳ـ (روا) چه حالتی دارد؟

۴ـ (کس) چه‌نوع کلمه‌ای است؟

۵ـ درمصرع دوم مفعول بواسطه راپیدا کنید.

۶ـ (سه) چه‌نوع عددی است؟

۷ـ (درگذشتی) فعل لازم است یامتعدی ؟

۸ـ (شنیدم) ازحیث زمان چه‌نوع فعلی است ؟

سؤال امتحان ادبیات فارسی سال‌ششم‌طبیعی وخانه‌داری‌سراسر کشور درشهریور ماه ۱۳۵۳

نخست: املاء = درقطعه ذیل دوازده غلط املایی وجود دارد درست آنهارا دربرگ امتحانی بنویسید .

نگذارم که کسی را رنجی وذیانی رسد بلکه ازقاضی که‌اورا بر اموال ودماع مسلمانان گماشته باشم تابه حکم شرع می رود و میل و مهابا نکندورشوط درنستانداگردردارلملك‌من‌این رود از مردی‌پیرعالم جایهای دیگرازحاکمان‌دیگر که جوان ومتحورند خیانتهاچون‌رود؟ درابتدا این قاضی مردی بود درویش ومعیل ومن‌مشاحره‌او می‌دهم تا براستی شقل مسلمانان میگذارد به‌حکم شرع وازخیانت دور باشد، و امروز دربغداد وناهیتش چندان ضیاع وملك‌واقار وباغ‌وبستان‌وسراها وتجمل دارد ومطاع خانه‌اش راحدی نیست . (۳نمره)

دوم : معانی لغات زیررا دربرگ امتحانی بنویسید: (۴نمره)

ترشیح ـ ستوران ـ ژاژخایان ـ قهر ـ انفاق ـ تغابن ـ مستذل ـ

فغستان ـ منسّد ـ تشنیع ـ استعارت ـ بسیج ـ عصیان ـ شقی ـ احصان صواعق .

سوم : تاریخ ادبیات = پاسخ سؤالات ذیل را دربرگ امتحانی بنویسید. (۳ نمره)

۱ـ اثر منثور سعدی را نام ببرید و بنویسید دربارهٔچه مسائلی این کتاب نوشته شده‌است؟

۲ـ دوخصوصیت ازخصایص سبك هندی را ذکر کنید .

۳ ـ مؤلفان کتابهای اخلاق ناصری و جامع‌التواریخ را فقط نام ببرید.

۴ـ نخستین پادشاه ادب دوست فارسی که‌حافظ به دربار او راه یافت وباوی طرح دوستی ریخت کی‌بود ؟

۵ـ اسامی آثار لطفعلی بیك‌آذر بیگدلی را نام‌ببرید.

۶ـ قائم مقام‌فراهانی درمنشأتش پیروسبك کدامیك‌ازمتقدمان بوده‌است ؟

چهارم: ـ شرح معانی عبارات واشعارذیل را در برگ امتحانی بنویسید. (۶نمره)

۱ـقبایوستینی گذشتش‌به‌گوش زبد بختیش در نیامد بدوش

۲ـ داروی‌تلخ‌نصیحت‌به‌شهدظرافت بر آمیخته ،تاطبع‌ملول‌ایشان ازدولت قبول محروم‌نماند.

۳ـ سیاوش‌بدانست کان‌مهرچیست چنان دوستی‌نزره ایزدی است

۴ـ گفت ازمن دستوری بایست به آمدن‌وا گر دادمی آنگاه بیامدی.

۵ـ هردو بحری آشنا آموخته   هردوجان بی دوختن بردوخته

۶ـ عضدالدوله گفت: شرط نباشد که از جهت مهمات من خرج ازخاصهٔ خود کنی .

پنجم: دستور: باتوجه به‌بیت ذیل پاسخ سوالات دستوری‌رادر برگ امتحانی بنویسید   (۴نمره)

پیام من که رساند به‌یارمهرگسل   که برشکستی‌وماراهنوزپیوندااست

۱ـ (که) درمصرع اول چه نوع کلمه‌ای است؟

۲ـ (پیام من) (رویهم) چه‌حالتی دارد ؟

۳ـ (رسانی) ازحیث زمان چه نوع فعلی است ؟

۴ـ (که) درمصرع اول چه حالتی دارد؟

۵ـ (مهرگسل) چه‌نوع کلمه‌ای است؟

۵ـ درمصرع اول مفعول بواسطه کدامست ؟

۷ـ درمصرع دوم (که) چه‌نوع کلمه‌ای‌است ؟

۸ـ (است) چه حالتی دارد ؟

پاسخ سؤالات دستور زبان فارسی

امتحان ادبیات فارسی سال‌ششم طبیعی خردادماه سال ۱۳۵۱

۱ـ گفته آمد: فعل مجهول مصدر آن گفتن .

۲ـ که: حرف ربط   ما: ضمیر منفصل حالت اضافی .

۳ـ یای دلجوئی: مصدری   یاء میآئی: یاء ضمیر.

۴ـ از چهار جمله تشکیل شده است .

۵ـ فاعل جمله سوم: ضمیر(م) درندارم.

۶ـ ش درعبارت (بدلجوش) حالت مفعولی دارد.

پاسخ سؤالات دستورزبان فارسی ادبیات سال‌ششم ریاضی خرداد ماه ۱۳۵۱

۱ـ بسوخت: فعل ماضی مطلق دراینجا لازم است.

۲ـ صفت وموصوف: دلبرجانانه.

۳ـ که درمصرع اول: موصول درمصرع دوم حرف ربط است.

۴ـ دلبر: منادی .

۵ـ این‌خانه : حالت فاعلی .

۶ـ مصرع دوم ازدوجمله تشکیل شده‌است .

پاسخ دستور زبان فارسی‌سال‌ششم ریاضی درشهریور ۱۳۵۱

۱ـ خوش: قید وصفی من: ضمیر منفصل شخصی حالت اضافی.

۲ـ صفت وموصوف: دهقان سالخورده .

۳ـ ندروی: مضارع اخباری فعل [redacted] متعدی

۴ـ دهقان:فاعل.

۵ـ نورچشم: منادی .

۶ـ کشته: مفعول بواسطه .

پاسخ دستور زبان فارسی سال ششم طبیعی درشهر یورماه ۱۳۵۱

۱ـ ما: ضمیرمنفصل‌شخصی حالت اضافی زنهار: از اصوات.

۲ـ موی سپید: ترکیب وصفی .

۳ـ میبارد: فعل مضارع اخباری فعل‌لازم است .

۴ـ نوجوان: منادی .

۵ـ موی: مفعول بواسطه .

۶ـ این برف: فاعل.

پاسخ سوالات دستورزبان سال‌ششم ریاضی خرداد ماه ۱۳۵۲

۱ـ شعر ازدو جمله تشکیل شده‌است.

۲ـ سیاوش: مسندالیه بی‌گناه: مسند بد: محففبود رابط.

۳ـ خردمندی: اسم مصدر ی: مصدری.

۴ـ وی: ضمیر منفصل‌شخصی حالت اضافی .

۵ـ بدانست: فعل‌متعدی .

۶ـ آن : اسم اشاره .

پاسخ سوالات‌دستورزبان فارسی‌سال‌ششم‌طبیعی‌خردادماه۱۳۵۲

۱ـاز سه جمله‌تشکیل شده‌است. ۱ـ چنین‌است کردارگردنده دهر. ۲ـ گهی نوش بارآورد ۳ـ گاه‌زهر(بارآورد).

۲ـ گردنده دهر: اسم مرکب ازاسم وصفت.

۳ـ گهی: قید زمان.

۴ـ بارآورد: فعل مضارع ومتعدی است.

۵ـ کردار: مسندالیه چنین: مسند است: رابط.

۶ـ کردار: اسم مصدر(حاصل‌مصدر) .

پاسخ سؤالات دستور زبان سال‌ششم ریاضی شهریور ۱۳۵۲

۱ـ دیده‌باشی : فعل ماضی التزامی ، متعدی کشی مضارع التزامی ، متعدی.

۲ـ گلبن: اسم مرکب (ی) درگلبنی: وحدت(نکره).

۳ـ ار: مخفف اگر، قید شرط .

۴ـ فاعل: ضمیر (ی) دردیده باشی.

۵ـ ش: ضمیر متصل اضافی سوم شخص مفرد .

پاسخ سوالات دستور زبان فارسی ششم طبیعی وخانه داری شهریور ۱۳۵۲

۱ـ کسی از مبهمات.

۲ـ با (من) و بر(من) مفعول بواسطه .

۳ـ (زار) و (بسی) قید .

۴ـ نبینم همی مضارع اخباری اول شخص مفرد متعدی‌است.

۵ـ (که) ربط است .

۶ـ فاعل (م) ضمیر درآخر فعل نبینم بجای من .
۷ـ همی علامت استمرار است وبافعل می‌آید.

پاسخ سوالات دستورزبان فارسی سال ششم ریاضی خرداد۱۳۵۳

۱ـ عدد ومعدود: یك روز ۲ـ دردناك: صفت مرکب .
۳ـ بر: حرف اضافه ۴ـ ۲جمله هرمصرع یك جمله .
۵ـ زدم: فعل ماضی مطلق ۶ـ م درزدم فاعل جمله اول است.
۷ـ م درآمدم حالت مفعولی دارد ۸ـ تل : مفعول بواسطه.

پاسخ سؤالات دستورزبان فارسی سال ششم طبیعی خرداد ۱۳۵۳

۱ـ صوفی سرخوش: صفت وموصوف ۲ـ که: موصول .
۳ـ آشفته‌شود: فعل مضارع است ۴ـ ش: ضمیر متصل اضافی است.
۵ـ دوجمله ۶ـ صوفی: فاعل.
۷ـ کلاه: مفعول بیواسطه ۸ـ دوجام: مفعول بواسطه.

پاسخ سوالات دستورزبان فارسی سال ششم ریاضی شهریور۱۳۵۳

۱ـ از چهارجمله ۲ـ که: حرف ربط .
۳ـ روا: مسند ۴ـ کس: ازمبهمات .
۵ـ این: مفعول بواسطه ۶ـ سه: عدد اصلی .
۷ـ درگذشتی: فعل لازم ۸ـ شنیدم : ماضی مطلق .

پاسخ سؤالات دستور زبان فارسی سال ششم طبیعی شهریور ۱۳۵۳

۱ـ که: استفهام ۲ـ پیام من: مفعول صریح (من مضاف الیه)

۳ـ رساند: فعل مضارع اخباری ۴ـ که: حالت فاعلی.

۵ـ مهر گسل: صفت فاعلی مرخم ۶ـ یار: مفعول بواسطه .

۷ـ که : حرف ربط ۸ـ است : رابط (مسند زیرا بمعنی فعل خاص وجود دارد است.)

۸ دوره

شامل ۲۴ نمونه

سؤالات امتحانات

نهائی ششم

طبیعی، ریاضی ادبی

وپاسخ سؤالات دستور زبان

سؤال امتحان دستور زبان فارسی دانش آموزان وداوطلبان متفرقه ششم ادبی درخرداد ماه ۱۳۵۴

مدت دو ساعت

الف: باتوجه به‌این دوبیت:

«اگر زندگانی بود دیریاز بدین دیر خرم بمانم دراز

یکی میوه‌داری بماند زمن که بارد همی‌بار او برچمن»

پاسخ سؤالهای زیر را دربرگ امتحانی بنویسید. بارم

۱ـ مصرع اول بیت اول جمله اسمیه (اسنادی) است یا فعلیه ـ ارکان اصلی جمله‌را تعیین کنید. ۲/۰

۲ـ فاعل ومفعول‌را درمصرع‌دوم بیت اول‌پیدا کنید‌ـ‌بگوئید (دراز) چه نوع کلمه‌ایست. ۱/۵

۳ـ بیت‌دوم ازچند جمله‌تشکیل شده‌است ـ کدام کلمه‌جمله‌ها را بهم مربوط ساخته است. ۰/۵

۴ـ (میوه‌دار)چه‌نوع اضافه‌ایست‌وازنظرترکیب‌چه‌حالتی‌دارد ۱/۰

۵ـ فعل درمصرع دوم‌بیت دوم‌کدام است ـ فاعل‌آنرا پیدا کنید. ۱/.

ب: قطعهٔ ذیل‌را به‌دقت بخوانید وپاسخ سؤالهائی راکه بعد ازآن‌آمده دربرگ امتحانی بنویسید.

«دانائی می‌گفت‌که درکشور پیشرفتهٔ ما افراد وظایفی‌راکه برعهده‌گرفته‌اند با جدیت وکوشش به‌انجـام می‌رسانند تا جوابی دندان شکن به‌کسانی داده باشندکه‌گفته بودند این مردم نخواهند توانست کـه هشیارانه ازنعمتهائی‌کـه به‌آنها بخشیده شد استفـاده نمایند»

۱ـ نـوع افعـال‌را ازحیث زمـانی و اقسام‌آن معین‌کنید و بگوئیدکدام یك ازآنها فعل مجهول است ۲/۲۵

۲ـ قیدهارا پیداکنید ونوع‌آنهارا نیز بنویسید ./۵۰

۳ـ صفت وموصوفهـارا معین‌کنید وبگوئیدکـه هرکدام از صفتها چه‌نوعی میباشند. ۱/..

۴ـ (که) بعدازنخواهند توانست با (که) بعد ازنعمتهـائی با یکدیگر چه‌تفاوتی دارند. ./۲۵

۵ـ (تا)، (بر)، (ما) ، (کوشش) چه‌نوع کلماتی هستند. ۱/..

ج: صورت متعدی‌صیغه‌های فعلی ذیل‌را دربرگ امتحانی بنویسید

می‌خندم ـ نشست ـ می‌لرزد ـ دویدی ـ گریستند ـ می‌ترسم برگشتم ـ رسیدی ۲/..

د: درعبارات ذیل قیدهارا پیداکنید واقسام‌آنهارا بیان‌کنید

دوش می‌سوختم ازاین آتش شتابان دراین بیشه جستم‌پناه- خوبان فراوان دیـده‌ام - نـداده‌ایم بدست کسی عنان هرگز الحق ارزان بود زماصدجان - بجز دو رنگ سیاه وسپید نیست - برون نرفت که‌آردزاهل‌خانه‌خبر- سراسرپرآشوب گرددزمین ۲/.

ه: اقسام اضافات زیر را معلوم کنید

تارعنکبوت - کلاه شکوفه - خانهٔ شما - دشت جنون - تخت عاج - مسعود سعد - گنبد افلاك - جام بلور ۲/.

ز: باتوجه به‌این بیت:

(خواهم‌اندرپایش‌افتادن‌چوگوی وربه‌چوگانم‌زندهیچش‌مگوی)

پاسخ سؤالهای زیر را دربرگ امتحانی بنویسید.

۱- درمصرع اول‌فعل‌درچه وجهی‌بکار رفته است. ۲۵/.

۲- یك ضمیر فاعلی ویك ضمیر مفعولی و یك‌ضمیر اضافه پیدا کنید. ۷۵/.

۳- (اندر) ، (گوی) درمصرع اول و (هیچ) درمصرع دوم چه‌نوع کلماتی هستند. ۷۵/.

۴- (ور) از چند جزء تشکیل شده است وهر جزءآن چه‌نوع کلمه‌ایست ۵۰۵/.

۵- (مگوی) چه‌نوع فعلی است. ۲۵/.

۶- از ریشهٔ فعل (مگوی) یك صفت فاعلی ویك اسم مصدر بسازید. ۵۰/.

سؤال امتحان دستور زبان فارسی دانش‌آمـوزان وداوطلبان متفرقه ششم‌ادبی در شهریور ماه ۱۳۵۴

(مدت دو ساعت)

الف ـ باتوجه به‌بیت

(شعر خونبار من ای بادبدان یار رسان

که ز مژگان سیه بر برگ جان‌زد نیشم)

پاسخ سؤالهای زیر را دربرگ امتحانی بنویسید.

۱ـ دوصفت وموصوف پیداکنیدونوع صفتهارا معین کنید.

۲ـ (بدان) از چند جزء تشکیل شده است و هرجزء چه‌نوع کلمه‌ایست.

۳ـ درمصرع دوم فعل را پیداکنید.

۴ـ (که) چه‌نوع کلمه‌ایست.

۵ـ (م) در (نیشم) چه‌نوع ضمیری است.

۶ـ بیت ازچند جمله تشکیل شده‌است آنها را مشخص‌سازید.

۷ـ (شعر خونبار) چه‌حالتی دارد.

۸ـ (باد) چه‌حالتی دارد.

۹ـ یك مفعول بواسطه درمصرع دوم پیداکنید. بارم ۶نمره

ب ـ درعبارات زیر قیدها را پیداکنید و اقسام‌آنها را بیان کنید.

گاهی‌او‌رامی‌بینم‌ـ کورش دانش‌آموز بسیار باهوشی‌است‌ـ سپاهیان پیاپی به‌جنگ میروند و دلیرانه نبرد می‌کنند ـ همه‌آمدند

مگر منوچهر- براستی نابغه بود - ابداً اورا می‌شناسم - معلم آنجا نشسته است. بارم ۲ نمره

ج - اقسام اضافات زیر را معلوم کنید.

کلاه منیژه - جام نقره - قفسه کتاب - رستم فرخزاد - کمند زلف.

زمین فوتبال - دست روزگار- مهد زمین. بارم ۲ نمره

د - صورت متعدی صیغه‌های فعلی زیر را دربرگ امتحانی بنویسید.

رستیم - جهیدم - خفتی - مردند - تاختم - گشتیم - پرید - خشکیدی بارم ۲ نمره

ه - ازمصدرهای (نواختن - گشودن - کاستن - سوختن)

سوم شخص ماضی استمراری - سوم شخص مضارع اخباری - یك اسم مصدر - ویك صفت فاعلی دربرگ امتحانی بنویسید.

بارم ۴ نمره

و - باتوجه به این مصرع (دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است) پاسخ سؤالهای زیر را دربرگ امتحانی بنویسید.

۱- (دیده) اسم جامد است یامشتق.

۲- (دیدار) چه‌نوع کلمه‌ایست.

۳- (خوبان) چه‌نوع کلمه‌ایست.

۴- (بر) در (برگرفتن) چه‌نوع کلمه‌ایست.

۵- این مصرع جمله اسمیه (اسنادی) است یافعلیه

۶ـ اجزاء اصلی جمله‌را مشخص کنید.

بااصل سؤال مطابقت دارد. بارم ۴ نمره

پاسخ سؤال امتحان دستور زبان‌فارسی ششم ادبی درخرداد ۱۳۵۴

الف: ۱ـ جمله اسمیه (اسنادی) است ارکان‌آن: زندگانی مسندالیه ـ دیریاز مسند ـ بود رابطه

۲ـ (م) دربمانم: فاعل ـ این دیر: مفعول بواسطه ـ دراز: قید زمان

۳ـ دوجمله وبوسیله (که) بهم مربوط شده‌اند.

۴ـ اضافه بیانی مقلوب وترکیب: فاعل

۵ـ بارد فعل وفاعل‌آن‌بار

ب: ۱ـ می‌گفت: ماضی‌استمراری ـ گرفته‌اند: ماضی‌نقلی ـ می‌رسانند: مضارع استمراری ـ داده باشند: ماضی التزامی ـ گفته بودند: ماضی بعید ـ نخواهندتوانست: مستقبل ـ بخشیده‌شد: ماضی مطلق وفعل مجهول ـ نمایند: مضارع‌التزامی

۲ـ باجدیت وکوشش: قید حالت (وصفی) ـ هشیارانه: قید حالت (وصفی)

۳ـ کشور پیشرفته: صفت مفعولی مرکب ـ جوابی دندان‌شکن: صفت فاعلی‌مرکب مرخم

۴ـ اولی ربط ودومی موصول است

۵ـ تا: حرف ربط ـ بر: حرف‌اضافه ـ ما: ضمیر شخصی ـ

منفصل ـ کوشش: اسم مصدر

ج: می‌خندانم ـ نشاند ـ می‌لرزاند ـ دواندی ـ گریاندند ـ می‌ترسانم ـ برگرداندم ـ رساندی

د ـ دوش: قید زمان ـ شتابان: قید حالت ـ فراوان: قید ـ مقدار ـ هرگز: قید نفی ـ الحق: قید تأکید ـ بجز: قیداستثنا ـ برون: قید مکان ـ سراسر: قید مقدار

۵: تارعنکبوت: اضافه تخصیصی ـ کلاه شکوفه: تشبیهی (اضافه مشبه‌به به‌مشبه) ـ خانه‌شما: ملکی ـ دشت جنون: استعاری تخت عاج: بیانی ـ مسعود سعد: بنوت ـ گنبد افلاك: تشبیهی ـ جام بلور: بیانی

ز: ۱ـ وجه مصدری

۲ـ (م) درخواهم: ضمیرفاعلی ـ (ش) درپایش: ضمیراضافی (م) درچوگانم: ضمیر مفعولی

۳ـ اندر: حرف اضافه ـ گوی: اسم ذات ـ هیچ: ازمبهمات

۴ـ ورمخفف واگر ـ (و): حرف ربط ـ اگر: قید شرط.

۵ـ مگوی: فعل نهی دوم شخص مفرد

۶ـ گوینده و گفتار

پاسخ سؤال امتحان دستور زبان فارسی سال ششم ادبی در شهریور ۱۳۵۴

الف ـ ۱ـ شعرخونبار ومژگان سیه خونبار: صفت فاعلی مرکب مرخم ـ سیه: صفت جامد ومطلق

۲ـ بدان مرکب ب و آن(ب): حرف‌اضافه‌ـ‌آن: اسم‌اشاره

۳ـ زد: فعل

۴ـ که: حرف ربط

۵ـ (م): ضمیر متصل اضافی و جمله مقلوب است یعنی بر رگ جان من نیش زد.

۶ـ از دوجمله هرمصرع یك جمله

۷ـ شعر خونبار: مفعول صریح

۸ـ باد: منادا

۹ـ مژگان: مفعول بواسطه

ب‌ـ گاهی: قید زمان ـ بسیار: قید مقدار‌ـ پیاپی: قیدترتیب دلیرانه: قید حالت (وصفی) مگر: قید استثنأ ـ براستی: قید تأکید ابداً: قید نفی ـ آنجا: قید مکان

ج‌ـ کلاه منیژه: اضافه ملکی‌ـ جام نقره: بیانی‌ـ قفسه کتاب: تخصیصی ـ رستم فرخزاد: بنوت کمند زلف: تشبیهی ـ زمین فوتبال: تخصیصی‌ـ دست روزگار: استعاری ـ مهدزمین: تشبیهی

توضیح: درکمند زلف ومهد زمین مشبه به‌را به‌مشبه اضافه کرده‌اند.

دـ رهاندیم ـ جهانیدم ـ خواباندی ـ میراندند ـ تازاندم ـ گرداندیم ـ پرانید ـ خشکانیدی

هـ نواختن: می‌نواخت ـ می‌نوازد ـ نوازش ـ نوازنده

گشودن: می گشود ـ می گشاید ـ گشایش ـ گشاینده

کاستن: می‌کاست ـ می‌کاهد ـ کاهش ـ کاهنده

سوختن: می‌سوخت ـ می‌سوزد ـ سوزش ـ سوزنده

و ـ ۱ـ دیده: مشتق

۲ـ دیدار: اسم مصدر

۳ـ خوبان: صفت بجای موصوف

۴ـ بر: پیشوند

۵ـ جمله اسمیه (اسنادی) است.

۶ـ دیده برگرفتن: مسندالیه ـ مشکل: مسند ـ است: رابطه

پرسشهای آزمون ادبیات فارسی سال ششم طبیعی وخانه‌داری سراسر کشور درخرداد ماه ۱۳۵۴

وقت ۱/۵ ساعت

سؤال اول ـ املاء ـ درعبارتهای زیر دوازده (۱۲) غلط املائی هست درست آنهارا دربرگ امتحانی بنویسید. ۳ نمره

باخودگفتم ای‌نفس میان منافع ومزار خویش فرق نمی‌کنی وخردمند چگونه آرزوی چیزی دردل جای دهدکه رنج وطبعت آن بسیار باشد وانتفاء واستمطاع اندك واگـر درعاقبت کار وحجرت سوی‌گور فکرت شافی واجب داری حرس و شره این عالم فانی بسر آید.

* * *

اما صاحب دنیا به عین انایت حق ملحوض است وبه هلال ازحرام محفوظ. من همانا‌که تقریر ایـن سخن نکردم و برحان و

بیان نیاوردم انصاف ازتو توقع دارم هرگز دیده‌ای دست دقائی برکتف بسته یابینوائی به‌زندان درنشسته یاپردهٔ معسوه‌ی دریده یا کفی ازمعصم بریده‌الا به‌علت گدائی

سؤال دوم ـ معانی لغات ـ معانی هریك ازلغات زیر را در برگ امتحانی بنویسید. ۴نمره

حلم ـ حطام امرود ـ ژاژخا ـ مستظهر ـ درای ـ فریضه ـ بعث ـ اصطناع الیم ـ افترا ـ بهایم ـ تأدب ـ ودیعت ـ نخجیر ـ بوریا

سؤال سوم ـ تاریخ ادبیات ـ پاسخ پرسشهای زیررا دربرگ امتحانی بنویسید. ۳ نمره

۱ـ علاءالدین عطاملك جوینی ازنویسندگان کدام قرن است ـ اثر معروفش چیست؟

۲ـ سعدی درکدام قرن می‌زیست ـ آرامگاهش درکدام شهر است.

۳ـ تذکرهٔ هفت اقلیم ومثنوی هفت اورنگ ازکدام نویسنده وکدام شاعر است.

۴ـ نام دو کتاب ازشیخ بهائی‌را بنویسید.

۵ـ کتاب پریشان ازکیست و به‌تقلید کدام کتاب نوشته شده است.؟

۶ـ بزرگترین شاعر سبك هندی کیست ـ زادگاه این شاعر کدام شهر است.

سؤال چهارم ـ معنی ومفهوم هریك ازعبارتهای زیر را در برگ امتحانی بنویسید. ۶ نمره

۱ـ چون محاسن صلاح براین جمله درضمیر متمکن شد خواستم که به‌عبادت متحلی گردم تاشعارودثارمن متناسب باشد.

۲ـ ندارند تن‌پروران آگهی ـ که پرمعده باشد زحکمت تهی

۳ـ عضدالدوله گفت: شرط نباشدکه از جهت فهمات من خرج ازخاصهٔ خودکنی زر توحلال است این کار را نشاید.

۴ـ بدگمانی کردن‌وحرص آوری کفر باشد نزد خوان مهتری

۵ـ اگر قدرت جوداست وگر قوت سجود توانگران را به میسر شودکه مال مزکنی دارند وجامهٔ پاك

۶ـ چراگویدآن چیز ـ در خفیه ـ مردکه گرفاش گردد شود روی زرد

سؤال پنجم «دستور زبان» باتوجه به‌بیت زیر پاسخ پرسشها را دربرگ امتحانی بنویسید ۴ نمره

چو خواهی که نامت‌بماند به‌جای
پسر را خردمندی آموز و رای

۱ـ بیت بالا چند جمله دارد

۲ـ فاعل جملهٔ اول کدام‌کلمه است

۳ـ نام ـ چگونه کلمه‌ای است.

۴ـ «ت» کدامیك ازاقسام‌کلمه است

۵ـ بماند ـ فعل لازم است یامتعدی

۶ـ پسر: چگونه کلمه‌ای است ـ چه‌حالتی دارد

۷ـ خردمندی چگونه کلمه‌ای است.

۸ـ آموز ـ فعل لازم است یامتعدی ـ چه وجهی است؟

پرسشهای‌آزمون ادبیات فارسی سال‌ششم ریاضی سراسر کشور درخرداد ماه ۱۳۵۴

(وقت ۱/۵ ساعت)

سؤال اول «املاء» درعبارتهای زیر دوازده غلط املائی هست درست آنهارا دربرگ امتحانی بنویسید (۳نمره)

چون براین سیاغت درفحاسمت نفس مبالغت نمودم به‌راه راست بازآمد وبه‌رقبت صادق و خسبت بی‌ریا به‌علاج بیماران پرداختم و روزگار درآن مستغرق گردانیدم تابه‌میامن آن درهای روزی برمن گشاده گشت وسلات ومواحب پادشاهان برمن متواطر شد.

حالی که‌من این سخن‌بگفتم عنان طاقت درویش ازدست تحمل برفت تیغ زمان برکشید واسب فساحت درمیدان وقاهت جهانید وبرمن‌دوانید و گفت: چندان مبالقه‌در وصف ایشان‌نکردی وسخنهای پریشان بگفتی که وحم تصور کند تریاغند یاکلید خزانهٔ ارزاغ

سؤال‌دوم «معانی لغات» معانی‌هریك‌ازلغات زیررا دربرگ امتحانی بنویسید (۴ نمره)

رهی ـرحلت‌ـواثق ـنغزـ حلاوت‌ـاماثل‌ـ مکیال‌ـ اقارب‌ـ

دستوری ـ هباز ـ غماز ـ انفاق ـ بدسگال ـ حریت ـ گو ـ منهی

سؤال سوم ـ «تاریخ ادبیات» پاسخ پرسشهای زیررا دربرگ امتحانی بنویسید. (۳ نمره)

۱ـ خواجه رشیدالدین فضل اله ـ وزیر پادشان کدام سلسله بود؟ نام اثر معروفش چیست؟

۲ـ کتابهای: عالم آرای عباسی ـ تاریخ گزیده از کدام نویسندگان است؟

۳ـ شمس الدین محمد حافظ ـ در کدام قرن می زیست؟ مقبره اش درکدام شهر است؟

۴ـ نام دو کتاب ازملا محمد باقر مجلسی را بنویسید.

۵ـ کتاب بهارستان از کیست؟ و به تقلید کدام کتاب نوشته شده است.

۶ـ وحشی بافقی درکدام قرن می زیست؟ نام یکی ازمثنوی های اورا بنویسید.

سؤال چهارم «معنی عبارات» معنی ومفهوم هریك ازعبارتهای زیررا دربرگ امتحانی بنویسید. (۶ نمره)

۱ـ ومن به حکم این مقدمات ازعلم طب تبرمی نمودم وهمت ونهمت برطلب دین مصروف گردانید.

۲ـ فراوان سخن باشد آگنده گوش
نصیحت نگیرد مگر در خموش

۳ـ یکی ازخدم قابوس را گفت که در فلان تیم جوانی آمده

است عظیم طبیب وبغایت مبارك دست

۴ـ مائده از آسمان در می‌رسید

بی‌صداع وبی‌فرخت وبی غرید

۵ـ چه‌مایه مستوران به‌علت درویشی درعین فساد افتاده‌اندو عرض گرامی به‌بادزشت نامی برداده.

۶ـ گواهی همی داد دل درشدن

که دیدار از آن پس نخواهد بدن

سؤال پنجم «دستور زبان» باتوجه به‌بیت زیر پاسخ پرسشها را دربرگ امتحانی بنویسید (٤ نمره)

کسان که در رمضان‌چنگ‌می‌شکستندی

نسیم‌گل بشنیدند و توبه بشکستند

۱ـ کسان چگونه کلمه‌ای است؟ چه‌حالتی دارد؟

۲ـ چنگ چگونه کلمه‌ای است ـ چه‌حالتی دارد؟

۳ـ می‌شکستندی ـ چگونه فعلی است (ازحیث‌زمان) ـ لازم است یامتعدی؟

۴ـ نسیم ـ چگونه کلمه‌ای است ـ چه‌حالتی دارد؟

۵ـ نسیم‌گل ـ چگونه اضافه‌ای است.

۶ـ بشنیدند ـ کدام یك از اقسام ماضی است؟ چه وجهی است؟

۷ـ توبه ـ چگونه کلمه‌ای است؟ چه‌حالتی دارد.

۸ـ بیت بالا چند جمله‌است؟

پرسش‌های آزمون ادبیات فارسی کلاسهای ششم طبیعی وخانه داری سراسر کشور درشهریورماه ۱۳۵۴

وقت ۱/۵ ساعت

سؤال اول «املاء» درعبارتهای زیر دوازده غلط املائی هست درست آنهارا دربرگ امتحانی بنویسید. ۳ نمره

درجمله بدین استکشاف صورت یقین جمال ننمود. بـاخود گفتم اگربردین اصلاف بی‌ایغان وتیقن سبات کنم همچون آن جادو باشم که برنابکاری مواظبت همی‌نماید وبتبع سلف رستگاری طمع می‌دارد واگردرحیرت روزگارگذارم فرصت فایط گردد وناساخته رحلت بایدکرد وسواب من آنست که برملازمت اعمال خیرکه‌زبدهٔ همهٔ ادیان است اغتصار نمایم وبدانچه ستودهٔ عقل و پسندیدهٔ تبع است اقبال کنم. پس از رنجانیدن‌جانوران وکشتن مردمان وخشم وخیانت ودزدی اهتراز نمودم وزبان‌را ازفهش وبحتان وغیبت و تهمت بسته گردانیدم واز ایضای مـردمـان ودوستی دیناو دیگـر منکرات‌پرحیز واجب دیدم.

سؤال دوم ـ «معانی لغات»: معانی هریك ازلغـات زیر را دربرگ امتحانی بنویسید. ۴ نمره

حسبت ـ متعبد ـ آوند ـ حدیث ـ معاودت ـ رقعه ـ مخطی سفاهت ـ منغص ـ کسوت ـ کامه ـ مشاهره ـ بارگی ـ ذم ـ سباع اجلاف

سؤال سوم ـ «تاریخ ادبیات» پاسخ‌پرسشهای‌زیر را دربرگ

امتحانی بنویسید. ۳ نمره

۱ـ مولانا جلال‌الدین محمدمولوی درکدام قرن می‌زیست؟ آرامگاهش درکدام‌کشور است؟

۲ـ نام دوکتاب ازنورالدین محمد عوفی را بنویسید.

۳ـ وصال‌شیرازی‌در دوران‌کدام سلسله‌ازپادشاهان می‌زیست؟ علاوه برشاعری‌درکدام هنر استاد بود؟

۴ـ کتابهای: مجالس المؤمنین و تحفهٔ سامی ازکدام نویسندگان است؟

۵ـ میرزاتقی‌سپهردر دوران‌کدام سلسله‌ازپادشاهان می‌زیست؟ نام‌کتاب بسیار معروفش چیست؟

۶ـ خواجه نصرالدین طوسی‌کدام رصد خانه را بنیاد نهاد؟ نام یك اثر ازاورا بنویسید.

سؤال چهارم «معنی عبارات» معنی ومفهوم هریك از عبارتهای زیر را دربرگ امتحانی بنویسید. ۶ نمره

۱ـ آخر رأی من برعبادت قرارگرفت چه مشقت طاعت در جنب نجات آخرت وزنی نیارد.

۲ـ دگر مرکبان‌را همه‌کرد پی به‌شمشیر ببرید مانند نی

۳ـ ابن‌سماك‌گفت: از من دستوری بایست به‌آمدن و اگر دادمی بیامدی که‌روا نیست مردمان‌را ازحالت خویش درهم کردن

۴ـ آرزو می‌خواه‌لیك‌اندازه خواه
برنتابد کوه را یك برگ کاه

۵ـ سنت جـاهلان است کـه چون به‌دلیل ازخصم فرد مانند سلسلهٔ خصومت بجنبانند.

۶ـ که‌را زشتخوئی بود درسرشت
نبینـد زطـاووس جـز پـای زشـت

سؤال پنجم «دستور زبان» باتوجه به‌بیت زیر پاسخ پرسشها را دربرگ امتحانی بنویسید. ۴نمره

جمشیدجزحکایت‌جام ازجهان‌نبرد
زنهـار! دل مبند براسباب دینوی

۱ـ جمشید ـ چگونه اسمی است ـ چه‌حالتی دارد.
۲ـ جز: کدامیك ازاقسام‌کلمه است.
۳ـ حکایت ـ چه‌حالتی دارد.
۴ـ جام ـ چه‌حالتی دارد.
۵ـ نبرد ـ کـدام یك از اقسام مـاضی است ـ لازم است، یا متعدی
۶ـ زنهارـ کدام یك ازاقسام‌کلمه است.
۷ـ اسباب ـ چگونه جمعی است. چه‌حالتی دارد.
۸ـ دنیوی ـ کدام یك ازاقسام‌کلمه است.

پرسش‌های‌آزمون‌ادبیات فارسی‌کلاسهای ششم ریاضی سراسر کشور درشهریورماه ۱۳۵۴

وقت ۱/۵ ساعت

سؤال أول ـ املاء ـ درعبارتهـای زیر دوازده غلط املائی هست درست‌آنهارا دربرگ امتحانی بنویسید ۳ نمره

چون محاسن صلاح بر این جمله در زهیر متمکن شد خواستم تا به عبادت متهلی گردم تا شعار و دسار من متناسب باشد و چون تعبد و تعفف در دفع شر جوشن حسین است و در جذب خیر کمند دراز و اگر حسکی در راه افتد یا بالائی تند پیش آید بدان تمصك توان نمود و یکی از سمرات تقوی آنست که از حصرت فنا و زوال دنیا فارق توان زیست و هرگاه که متقی در کارهای این جهان فانی و نیم گذرنده تاملی کند هر آینه مغابح آن را بنظر بسیرت بیند.

سؤال دوم « معانی لغات » معانی هریك از لغات زیر را در برگ امتحانی بنویسید. ۴ نمره

مستعجل ـ سور ـ مصیب ـ فاقه ـ صواعق ـ اخگر ـ دواب مائده ـ ضجرت ـ ریو ـ بادافره ـ کاهن ـ مناشیر ـ مهجور ـ پسودن خباثت

سؤال سوم « تاریخ ادبیات » پاسخ پرسش‌های زیر را در برگ امتحانی بنویسید. ۳ نمره

۱ـ کتابهای: قاموس و صرف میر از کدام نویسندگان است؟

۲ـ نورالدین عبدالرحمن جامی در کدام قرن می‌زیست؟ کدام وزیر دانشمند به وی علاقهٔ سرشار داشت.

۳ـ ملاصدرای شیرازی در دوران کدام سلسله از پادشاهان می‌زیست؟ نام یکی از آثار او را بنویسید.

۴ـ نام دو کتاب از آثار رضاقلی خان هدایت را بنویسید.

۵ـ فرهنگ برهان قاطع درچه‌دوره‌ای تالیف گردیده ومؤلف آن کیست؟

۶ـ نام دوتن ازشاعران معروف دورهٔ مشروطیت‌را بنویسید.

سؤال چهارم ـ معنی عبارات ـ معنی ومفهوم هریك از عبارتهای زیر را دربرگ امتحانی بنویسید. ۶ نمره

۱ـ به‌صحبت دوستان و برادران هم مناز وبر وصال ایشان حریص مباش که سور آن ازشیون قاصر است.

۲ـ همی میردت عیسی از لاغری
تو در بند آنی که خر پروری

۳ـ اغلب تهیدستان دامن‌عصمت به‌معصیت آلایند و گرسنگان نان ربایند.

۴ـ «گرخدا خواهد» گفتند ازبطر
پس خدا بنمودشان عجز بشر

۵ـ خلعت سلطان اگرچه عزیزاست جامهٔ خلقان خودبعزت‌تر
وخوان بزرگان اگر چه لذیذ است خردهٔ انبان خود بلذت‌تر

۶ـ نمانی به‌خوبی مگر ماه‌را نشانی کسی را مگر شاه را

سؤال پنجم‌ـدستور زبان‌ـباتوجه به‌بیت زیر پاسخ پرسش‌ها را دربرگ امتحانی بنویسید. ۴ نمره

پسر گفتش‌ای بابك نامجوی یکی‌مشکلت می‌پرسم بگوی

۱ـ پسر ـ کدامیك ازاقسام‌کلمه است ـ چه‌حالتی دارد.

۲ـ گفت: کدامیك ازاقسام ماضی است لازم است یامتعدی

۳ـ ش ـ کدامیك ازاقسام‌کنایات است ـ چه‌حالتی دارد.

۴ـ ك: درکلمهٔ بابك چگونه نشانه‌یی است.

۵ـ نامجوی ـ کدامیك ازاقسام صفت است.

۶ـ یکی چگونه علامتی است.

۷ـ مشکل ـ کدام‌یك ازاقسام اسم است ـ چه‌حالتی دارد.

۸ـ بگوی ـ چگونه فعلی است ـ لازم است یامتعدی.

پاسخ سؤالات دستور زبان آزمون ادبیات فارسی ششم طبیعی (خرداد ماه ۱۳۵۴)

۱ـ سه جمله

۲ـ (ی) ضمیر فاعل

۳ـ اسم معنی

۴ـ ضمیر متصل اضافی

۵ـ لازم

۶ـ اسم عام ـ مفعول بواسطه (را بمعنی ب حرف اضافه است).

۷ـ اسم مصدر مرکب

۸ـ متعدی ـ وجه امری

پاسخ سؤالات دستور زبان آزمون ادبیات فارسی سال ششم ریاضی (خرداد ۱۳۵۴)

۱ـ کسان: ازمبهمات وفاعل

۲ـ چنگ: اسم ذات ومفعول صریح

۳ـ می‌شکستندی: ماضی استمراری ومتعدی

۴ـ نسیم: اسم معنی ومفعول صریح

۵ـ نسیم گل: اضافه تخصیصی

۶ـ بشنیدند: ماضی مطلق وجه اخباری

۷ـ توبه: اسم معنی ومفعول صریح

۸ـ سه جمله است.

پاسخ سؤالات دستور زبان آزمون ادبیات فارسی ششم طبیعی (شهریور ۱۳۵۴)

۱ـ جمشید: اسم خاص وفاعل

۲ـ جز: قید استثنا

۳ـ حکایت: مفعول صریح

۴ـ جام: مضاف‌الیه

۵ـ نبرد: ماضی مطلق ومتعدی

۶ـ زنهار: ازاصوات

۷ـ اسباب: جمع مکسر عربی ومفعول بواسطه

۸ـ دنیوی: صفت نسبی

پاسخ سؤالات دستور زبان آزمون ادبیات فارسی ششم‌ریاضی (شهریور ۱۳۵۴)

۱ـ پسر: اسم ذات وفاعل

۲ـ گفت: ماضی مطلق ومتعدی

۳ـ ش: ضمیر متصل ومفعول بواسطه

۴ـ ك: علامت تصغیر وبرای محبت

۵ـ نامجوی: صفت فاعلی مرکب مرخم

۶ـ یکی: علامت نکره

۷ـ مشکل: درفارسی اسم معنی ومفعول صریح

۸ـ بگوی: فعل امر ومتعدی

خوانندهٔ عزیز : لطفاً قبل‌ازمطالعه غلط های زیررا تصحیح فرمائید .

شماره صفحه	شماره سطر	غلط	صحیح
۱۲۱			
۱۲۶	۵	[illegible]	(۱) الف
۱۲۷	۱۸	نزبید	نزیبد
۱۳۰	۸	ر	د
۱۳۳	۵	نوغ	نوع
۱۳۴	۹	ثوع	نوع
۱۳۸	۱۷	مفعول	مفعولی
۱۴۱	۳	اضافه	زائد است
۱۴۳	۱۷	۸ـ پایتخت ایران	۸ و۹ـ پایتخت ایران
		و ۹ـ کنار جویبار	وکنار جویبار
۱۴۶	۱۷	نیمکردان	نیکمردان
۱۴۸	۷	ای خانه	این خانه
۱۵۱	۵	رهبات	هبات
۱۶۰	۱۶	۱۲ اثر	۲ اثر
۱۶۱	۱۶	سوالات	سؤالات
۱۶۶	۱	عاسلم	عالم
۱۶۶	۱۳	پنویسید	بنویسید
۱۷۱	۱۵	فعل لازم	فعل متعدی
۱۷۴	۶	دزدم	زدم